



پژوهشنامه مطالعات قرآنی - روایی دو فصلنامه آموزشی - تخصصی

سال دوم، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۱

- * جامعیت قرآن در تربیت فرزندان
- * راهکارهای درمان غیبت از دیدگاه آیات و روایات
- * ضرورت عقلی وحی در قرآن از دیدگاه فریقین
- * بازتاب گفتمان انقلاب اسلامی بر سبک زندگی بلتستان
- * نقش مستکبران و استعمارگران در سقوط تمدن اسلامی و راهکارهای مقابله با آن

۲

اسلام

پژوهشنامه مطالعات قرآنی- روایی دو فصلنامه آموزشی - تخصصی

سال دوم، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۱

انجمن علمی گروه علوم قرآن

صاحب امتیاز: جامعه المصطفی العالمیه

مدیر مسؤول: سید امیررضا طاهایی

سر دبیر: دکتر رضوان زمانی

شورای تحریریه:

حمید الهی دوست

محسن برقی کار

دکتر مرتضی فدایی

دکتر رضوان زمانی

فرشته احمدی

مریم سادات حسینی

مریم رضایی

حبیبه احمدی

مدیر اجرایی: آزاده ابراهیمی فخاری

ویراستاری، طراحی و صفحه آرایی: ریحانه همدانی

جامعیت قرآن در تربیت فرزندان

سکینه ابراهیمی ۶

راهکارهای درمان غیبت از دیدگاه آیات و روایات

راحله قاسمی ۲۸

ضرورت عقلی وحی در قرآن از دیدگاه فریقین

آزاده ابراهیمی فخاری ۵۰

بازتاب گفتمان انقلاب اسلامی بر سبک زندگی بلتستان

کنیز فاطمه باقری، احترام رستمی ۶۸

نقش مستکبران و استعمارگران در سقوط تمدن

اسلامی و راهکارهای مقابله با آن

مریم حق شناس ۸۴

نشانی: اصفهان، خیابان عبدالرزاق، انتهای بازارچه حاج محمدجعفر، سمت راست، بن بست جماله،

مدرسه عالی بنت المصطفی- انجمن علمی گروه علوم قرآن

تلفن: ۰۳۱۳۷۱۷۳۱۳۱

پست الکترونیک: zamani558@gmail.com

نحوه نگارش مقالات دوفصلنامه «پژوهشنامه مطالعات قرآنی - روایی»

پژوهشگران محترم، لطفاً برای سهولت ارزیابی و چاپ مقالات، نکات زیر را مورد توجه قرار دهند:

- ۱) حجم مقالات ارسالی نباید بیش از ۸۰۰۰ کلمه باشد.
- ۲) مقالات در برنامه word 2010/2007 با خط B Nazanin13 و با رعایت قواعد تایپ استاندارد از جمله «نیم‌فاصله» ارسال شود.
- ۳) شماره‌گذاری داخل متن از راست به چپ و با خط تیره مشخص شوند.
مثال: ۱-۱- و
۱-۲- و...
- ۴) مشخصات نویسنده/ نویسندگان، درجه علمی، نام مرکز علمی، رشته و گرایش، شماره تلفن و آدرس ایمیل به صورت کامل ذکر شود.
- ۵) ارجاعات داخل متن به صورت (نام خانوادگی نویسنده، سال نشر، شماره جلد: صفحه) مشخص شود. مثال: (قرائتی، ۱۹۳۱، ج ۳: ۱۱)
- ۶) فهرست انتهایی منابع به ترتیب زیر قرار گیرد:
- کتاب:
نام خانوادگی، نام، سال انتشار، نام کتاب، شماره جلد، نام مترجم یا مصحح، محل نشر، ناشر.
- مقاله:
نام خانوادگی، نام، سال انتشار، نام مقاله، نام مجله، شماره دوره.

*** پژوهشگران می‌توانند مقالات خود را به آدرس ایمیل زیر ارسال نمایند:

zamani558@gmail.com

جامعیت قرآن در تربیت فرزندان

سکینه ابراهیمی*

دانشجوی کارشناسی علوم قرآن و حدیث. مدرسه عالی بنت المصطفی

چکیده

یکی از مسائل اساسی که در ذیل مباحث جامعیت قرآن مطرح می‌شود، بحث تربیت فرزند است. تربیت سرنوشت‌سازترین بخش هر جامعه، چه در بعد مادی و چه در بعد معنوی است. اولین بنای شخصیت فرزند در خانواده شکل می‌گیرد، از این رو از اهمیت بسزایی برخوردار است و موجب تعالی یا سقوط او می‌شود. اجتماع نیز در تربیت فرزند بسیار مؤثر است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی، روش گردآوری کتابخانه‌ای و پردازش اطلاعات توصیفی است. موضوع این تحقیق نشان دادن جامعیت قرآن در زمینه تربیت است. مهم‌ترین نقش خانواده در تربیت فرزند هدایت دینی و عاطفی اوست. محیط، دوستان و فرهنگ جامعه در تربیت تأثیر فراوانی دارد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد بر اساس آیات قرآن، اولین اصل اعتقادی حاکم بر جهان‌بینی انسان به‌عنوان محتوای تعلیم و تربیت، اصل خدامحوری و یاد اوست. از نگاه قرآن خانواده نقش بیشتری نسبت به جامعه در تربیت دینی فرزند دارد. خانواده بر وراثت اولویت دارد؛ چون وراثت قابل‌تغییر است. با توجه به فراوانی آیات در زمینه تربیت دینی، تأکید قرآن بر تربیت دینی نسبت به تربیت عاطفی بیشتر بوده است.

کلیدواژه: جامعیت، قرآن، تربیت، تربیت دینی، تربیت عاطفی، فرزندان

مقدمه

سعادت یا شقاوت انسان پیش از هر چیز به حق یا باطل بودن اعتقادات دینی او باز می‌گردد. انسان اگرچه با سرشت توحیدی آفریده شده است ولی از آنجا که در فهم حقایق گاهی در دام خطا می‌افتد، چه بسا در شناخت آیین توحیدی دچار اشتباه می‌شود و در پرتگاه شرک و کفر قرار می‌گیرد و این در صورتی است که انسان برنامه درستی را برای زندگی خود انتخاب نکرده باشد.

از این رو حکمت الهی اقتضا می‌کرد پیامبرانی برای هدایت مردم برانگیخته شوند تا از این رهگذر، به‌سوی صراط مستقیم حرکت کنند و به هدف کمال نهایی که قرب الهی است برسند.

هر کدام از پیامبران معجزات مخصوص به زمان خود داشته‌اند. قرآن کریم نیز معجزه جاودان پیامبر اسلام ﷺ است. قرآن منشور هدایت و مظهر صفات جمال و جلال الهی و جامع‌ترین کتاب انسان‌سازی است. این نور الهی تمام مسائل مربوط به زندگی دنیوی و آخروی انسان‌ها را در بردارد که این جامعیت قرآن را می‌رساند. قرآن حبل الله و وسیله ارتباط بین خداوند متعال و خلق است. یکی از مهم‌ترین حوزه‌های ارتباطی قرآن و انسان تعلیم و تربیت است؛ زیرا هدف اصلی قرآن به بیان خود قرآن هدایت و تربیت انسان‌هاست؛ آنجا که می‌فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره/ ۲) تربیت سنگ زیربنای شخصیت هر انسان است. یکی از مباحث بنیادی و اساسی تربیتی قرآن، در رابطه با تربیت فرزندان است. در قرآن خانواده به‌عنوان اولین نهادی که انسان در آن چشم به جهان می‌گشاید و به‌عنوان اولین تأثیرگذارنده در تربیت بیان می‌شود. همچنین جامعه نیز خانواده بزرگی است که فرزند بعد از محیط خانه، بیش از نیمی از عمر خود را در آن به سر می‌برد، پس می‌تواند تأثیرات زیادی روی تربیت وی داشته باشد.

در زمینه تربیت فرزند کتاب‌های زیادی به رشته تحریر در آمده است؛ از جمله شهید مطهری رحمته الله علیه در کتاب «تعلیم در اسلام» به بیان مطالبی درباره پرورش عقل، تربیت عقلانی انسان، پرورش استعدادها و... پرداخته و دکتر علی شریعتمدار در کتاب «روان‌شناسی تربیتی» به اهداف و مبانی تربیتی اشاره نموده و دیدگاه‌های مختلف در روان‌شناسی تربیتی را بیان کرده است. علاوه بر این، کتاب‌هایی مثل «آثار طلاق بر تربیت فرزندان» نوشته خدیجه تقوی‌فر، «اختصاصی و مشترک پدر و مادر در تربیت فرزندان» نوشته سلبی بختیاری، «اشتباه در تربیت فرزندان» نوشته جکسا پیترو و... نیز در این رابطه تألیف شده است اما در این کتب رابطه بین جامعیت قرآن و مباحث تربیتی کمتر مورد توجه بوده است.

همچنین در مقاله «جایگاه انس با قرآن کریم در زندگی به سبک اسلامی» تألیف مرتضی صادقی، کتاب «شیوه تربیت فرزندان» ترجمه شکیبا عباسی شمیرانی، «سبک زندگی خانواده در تربیت فرزندان از منظر قرآن و سنت» نوشته رضا صلبی‌زاده خونیک، «نقش والدین در تربیت دینی فرزندان از منظر قرآن کریم» نوشته محمود پوررحمانی زرنندی و... به موضوع تربیت فرزندان پرداخته شده است. از جمله امتیازات این تحقیق این است که با رویکرد

جامعیت قرآن در مباحث تربیتی، نقش خانواده و جامعه را در تربیت دینی فرزندان بیان نموده است. این پژوهش تربیت فرزندان با رویکرد جامعیت قرآن جهت تعلیم و تهذیب دینی آن‌ها را بررسی می‌کند.

۱- مفهوم شناسی

در این قسمت معنای لغوی و اصطلاحی واژگان مهم و کلیدی مقاله را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱-۱- تربیت

۱-۱-۱- تربیت در لغت

«راغب می‌گوید: «رَبِّ در اصل به معنی تربیت است و بر فاعل به‌طور استعاره گفته می‌شود و رَبِّ به‌طور اطلاق فقط بر خدا اطلاق می‌گردد که متکفل صلاح موجودات است.»

رَبِّ به معنی مربی از اسماء حسنی است و مقام ربوبیت خداوند را روشن می‌کند؛ یعنی آنگاه که در وصف خدا گفته شود «رَبِّ الْعَالَمِينَ»، مراد پرورش دادن و تربیت کردن تمام موجودات است.

همان طوری که یک نفر طفل را تربیت می‌کند و پیوسته مواظب اوست و از نان، آب، لباس، اخلاق و تحصیل او غفلت ندارد، همچنین اطلاق کلمه رَبِّ بر خداوند سبحان مبین این معنی است.» (قرشی، ۱۳۷۸، ج ۴-۳: ۴۳-۴۲)

در این کتبی که بیان شد، ریشه رَبِّ را «رَبَب» می‌دانستند اما عده‌ای نیز ریشه آن را «رَبَّو» می‌دانند. از جمله آیاتی که در آن واژه تربیت از ریشه «رَبَّو» به کار رفته است، آیه ۲۴ سوره اسراء است: «قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا؛ و بگو: بار پروردگارا آن‌ها را مشمول رحمت خویش قرار ده، همان گونه که در کودکی مرا تربیت کرده‌اند.»

۱-۱-۲- تربیت در اصطلاح

شهید مطهری رحمته الله تربیت را پرورش دادن و به فعلیت رساندن معنا می‌کند: «تربیت عبارت است از پرورش دادن؛ یعنی به فعلیت در آوردن استعدادها درونی که در هر شیء وجود دارد. لهذا تربیت فقط درباره جاندارها صادق است.» (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۲۲: ۵۵۱)

مقام معظم رهبری دامت برکاته در تبیین تربیت چنین بیان داشته‌اند: «تربیت به معنای رشد و نمو و حرکت هر شیء به سمت هدف و غایتی است که آن شیء کمال خود را باز می‌یابد.» (بانکی‌پور، ۱۳۸۴، ج ۱: ۵۲)

قرآن کریم از تربیت، گاهی با واژه «رَبِّ» و گاهی با واژه «تَرْكِيه» و سایر

مشتقات آن یاد کرده است؛ بدین معنا که هر جا مقصود، تربیت تمامی ابعاد انسانی، در دو بعد مادی و معنوی، جسمی و روحی بوده است، قرآن کریم واژه «رَبِّ» را به کار برده است؛ مانند آن موارد که سخن از تربیت الهی، تربیت پدر و مادر یا تربیت فرمانروایان امور در میان باشد. اما در آن موارد که مراد، تربیت و شکوفا ساختن نیروهای معنوی انسان‌هاست، از واژه «تزکیه» استفاده کرده است؛ مانند تربیت پیامبران الهی. (jannan.kowsarblog.ir)

بنابراین می‌توان گفت تربیت در اصطلاح اسلام و قرآن عبارت است از پرورش دادن و به فعلیت رساندن استعدادها و درونی برای رسیدن به هدف و غایت که همان کمال انسان است از نظر مادی و معنوی.

۱-۲- جامعیت

۱-۲-۱- جامعیت در لغت

جامعیت در لغت به معنای فراگیری وضع یا کیفیت جامع بودن آمده است. (صدری افشار، ۱۳۶۹، ج ۱: ۳۹۰؛ سیاح، ۱۳۷۸: ۲۸۳)

۱-۲-۲- جامعیت در اصطلاح

۱. برخی در تعریف جامعیت قرآن گفته‌اند که منظور از جامعیت این است که در آن از هیچ نکته و مسئله‌ای غفلت نشده و همه چیز را در خود دارد و وقتی می‌گوییم جامعیت، مرادمان این است که هر آنچه مورد نیاز انسان است، در قرآن هست، چه نیاز دینی انسان و چه نیازهایی که وصف دینی ندارد. (سیوطی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۳۹۳)

۲. عده‌ای دیگر در تعریف جامعیت گفته‌اند که منظور از جامعیت، جامع بودن در حوزه مسئولیت دین است؛ یعنی آنچه را دین موظف به بیان آن بوده، قرآن بیان کرده است. بنابراین مرادمان از جامعیت بیان امور غیرمرتبط با حوزه مسئولیت دین نیست تا کسی انتظار بیان علوم و فنون مختلف را از قرآن داشته باشد. (ایازی، ۱۳۸۰: ۲۰۱)

۳. بعضی از صاحب‌نظران نیز معتقدند که جامعیت قرآن به این معنا است که هر آنچه از متون وحیانی دیگر ناب و خالص بوده است و باقی بوده تا بعثت نبی اسلام و یا تحریف شده و در زمان وحی محمد ﷺ نبوده است، در این متن وجود دارد. به بیان دیگر، قرآن جامع معارف و وحیانی است که در دیگر متون دینی بوده است. (ابن عربی، ۱۳۸۶: ۳۷۸)

در نتیجه می‌توان گفت چون قرآن کریم برای هدایت انسان‌ها نازل شده، پس هر چیزی را که در راستای هدایت و تربیت و رسیدن به کمال نیاز داشته باشد دارد و جامع است. از آن جایی که قرآن کتاب هدایت و وسیله‌ای برای به

سعادت رسیدن انسان‌هاست، در هر زمینه برای ما برنامه‌ای دارد که با رعایت کردن آن در مسیر سعادت قرار می‌گیریم.

دیدگاه‌های مختلفی در رابطه با جامعیت قرآن وجود دارد:

۱- دیدگاه اول: قرآن جامع همه علوم و فنون است.

۲- دیدگاه دوم: قرآن کتاب آخرت است.

۳- دیدگاه سوم: قرآن کتاب هدایت‌گر انسان در امور مادی و معنوی است.

(andisheqom.com)

۲- نقش خانواده و وراثت در تربیت از دیدگاه قرآن

خانواده به‌عنوان اولین محور پرورش‌دهنده فرزندان نقش‌های بسیار زیادی را بر اساس آیات قرآن ایفا می‌کند؛ از جمله در زمینه‌های اعتقادی آنان، وراثت و... که در ذیل به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

نظام خانواده زیربنای جامعه است، بدین سبب برای تحقق جامعه‌ای اسلامی باید نخست به تربیت خانواده اصیل همت گماشت. از این رو اسلام برای استحکام نظام خانواده و حفظ اصالت آن توصیه‌های فقهی، اخلاقی، اقتصادی و... دارد. (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۱۷: ۴۲۸) از پربرکت‌ترین رهاوردهای دین احترام، استحکام و صیانت خانواده است. جامعه وقتی ساخته می‌شود که خانواده ساخته شود. (همان، ج ۱۸: ۲۶۵)

اولین محیط برای تربیت کودک، محیط خانواده است و محیط سالم یا ناسالم خانواده تأثیر زیادی در رشد فضائل یا رزائل کودک دارد. در واقع، باید سنگ زیربنای اخلاق انسان در آنجا نهاده شود؛ زیرا تربیت در سنین اول زندگی کودک و در دامن خانواده، هم اثرگذارتر است هم ماندنی و پابرجا؛ چنان‌که حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: «تعلیم در کودکی مانند نقاشی است که روی سنگ کنده می‌شود.»

کودک بسیاری از سجایای اخلاقی خود را از پدر و مادر، خواهر و برادر بزرگ‌تر خود یاد می‌گیرد. صفات اخلاقی پدر و مادر از طریق ژن و وراثت نیز به فرزند منتقل می‌شود، ژن و وراثت علاوه بر اینکه منتقل‌کننده صفات جسمانی هستند، بسیاری صفات اخلاقی را نیز منتقل می‌کنند، هرچند که قابل تغییر است. تأثیر وراثت و ژن در آیات متعدد قرآن بیان شده است؛ از جمله:

«إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» (نوح/ ۲۷) در این آیه سخن از قوم حضرت نوح علیه السلام است که حضرت نوح علیه السلام تقاضای خود را برای نابودی گناهکاران با این دلیل مقرون می‌سازد که اگر آن‌ها را باقی

بگذارید، علاوه بر اینکه بندگان را گمراه می‌کنند نسلی کافر و فاجر هم از آن‌ها متولد می‌شود.

«فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (آل عمران / ۳۷) این آیه در مورد داستان حضرت مریم علیها السلام است که یکی از مهم‌ترین و باشخصیت‌ترین زنان جهان است. تعییراتی آمده است که نشان می‌دهد مسئله وراثت و تربیت خانودگی و محیط پرورش انسان در حیات او بسیار اثر دارد و باید برای پرورش فرزندان برومند و پاکدامن به تأثیر این امور توجه داشت.

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ * ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (آل عمران / ۳۴-۳۳)

در این آیات به خوبی بیان شده است که محیط جامعه، تربیت خانودگی و حتی عامل وراثت می‌تواند در خلیقات و عقیده و رفتار مؤثر باشد.

در این آیات انسان پاک را به گیاه برومند تشبیه کرده است؛ زیرا از آنجایی که برای پرورش یک گل و گیاه زیبا نخست از بذره‌های اصلاح شده استفاده می‌کنیم، بعد وسایل پرورش آن گیاه از هر نظر باید فراهم گردد و بعد باغبان نیز به‌طور مرتب باید در تربیت آن بکوشد، برای تربیت انسان نیز چنین است. هم عامل وراثت در ارواح و جان او اثر دارد و هم محیط و تربیت خانودگی. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۶۰؛ طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۲۰: ۵۷)

دکتر الکسیس کارل فرانسوی در کتاب انسان موجود ناشناخته می‌گوید: «بین کودکان یک خانواده که همگی در دامان یک مادر و به یک نحو پرورش یافته‌اند، اختلاف فاحشی در شکل و قد و ساختمان بدنی و حالت عصبی و میزان فعالیت فکری و صفات معنوی وجود دارد، بدیهی است که این اختلاف ارثی است.»

کودکانی که در یک محیط تربیت می‌شوند و پرورش‌دهنده آن‌ها را یکسان تربیت می‌کند ولی با هم اختلاف دارند، علت آن وراثت است یا بالعکس اگر عامل وراثت آن‌ها یکی باشد و آن‌ها از نظر صفات با هم مختلف باشند، علت اختلاف محیط تربیتی آن‌هاست. (بهشتی، ۱۳۹۵: ۱۹۸)

پس معلوم می‌شود که در قرآن درباره مهم‌ترین مسئله تربیت یعنی وراثت و... مطالبی وجود دارد.

۲-۱- نقش خانواده در هدایت اعتقادی از دیدگاه قرآن

«وَ إِذْ قَالَ لِقَمَانُ لِإِبْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ

عَظِيمٍ؛ (لقمان/ ۱۳) و (یاد کن) هنگامی که لقمان به پسرش در حالی که او را موعظه می‌کرد، گفت: پسرکم به خدا شرک نوز، بی‌تردید شرک ستمی بزرگ است.»

این آیه در مورد هدایت اعتقادی فرزندان سخن می‌گوید که که لقمان به فرزندش فرمود: فرزندم چیزی را شریک خدا قرار مده. در سوره لقمان بخشی از اندرزهای مهم این مرد الهی در زمینه توحید و مبارزه با شرک به میان آمده. این اندرزها طی شش آیه بیان شده که هم مسائل اعتقادی را به‌طرز جالب بیان می‌کند و هم اصول و وظائف دینی و اخلاقی را؛ از جمله: فرزندم دنیا همانند دریایی عمیق است که خلق بسیاری در آن غرق شده‌اند و باید کشتی خود را در این دنیا ایمان به خدا قرار دهی، بادبان آن را توکل به خدا و زاد و توشه‌ات را تقوای الهی. اگر از این دریا رهایی یابی، به برکت و رحمت خداست و اگر هلاک شوی په‌خاطر گناهان توست. هرگز نماز را به تأخیر نینداز و اصل دین خود را فوراً ادا کن، با جماعت نماز بگذار، هرچند در سخت‌ترین حالت باشی. اگر می‌توانی از هر غذایی که می‌خواهی بخوری، قبلاً مقداری از آن را در راه خدا انفاق کن. کتاب الهی را تلاوت کن و ذکر خدا را فراموش م‌نما. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۷: ۳۷-۳۴)

اولین اصلی که پیامبران، به‌ویژه پیامبر اکرم ﷺ به‌عنوان محتوای تعلیم و تربیت انسان‌ها اعلام کردند، اصل توحید و یکتاپرستی بوده است. در قرآن بیش از هر چیزی بر یگانگی و یکتایی خدا تکیه شده و این اصل بیش از شصت بار با عبارت‌های گوناگون آمده است: «لا اله الا الله، لا اله الا هو...، لا اله الا انا... ان الهکم لواحد...». همان‌طور که لقمان در مقام تربیت فرزند خود اولین اصلی را که بیان می‌کند، توجه به وحدانیت و یگانگی خداست. ایمان و اعتقاد به این اصل موجب تصحیح رفتار، اخلاق، تزکیه نفس و پیشرفت و تعالی و خوشبختی انسان می‌شود.

ما باید خود را همواره در حضور خداوند بدانیم و او را ناظر بر اعمالمان در همه موقعیت‌ها تصور کنیم. وقتی که فقط او را در زندگی مؤثر بدانیم و محور همه تلاش‌ها، رفتارها و گفتارهایمان خداوند باشد، دیگر گناهی از ما سر نمی‌زند و موجب می‌شود رفتارهایمان اصلاح شود.

به نظر تعلیم و تربیت اسلامی، دلیل تمامی گرفتاری‌ها و غم‌ها، کج‌رفتاری‌ها و انحرافات بشر در همه جهتها، عدم ایمان و اعتقاد واقعی به یگانگی و یکتایی خداست. لذا در قرآن نیز که کتابی برای تربیت و هدایت انسان‌هاست، اولین اصل در بحث تربیت همان توحید و خدامحوری بیان شده است. (فرهادیان، ۱۳۹۲: ۲۸-۲۶)

همچنین در آیه ۱۳۲ سوره طه به هدایت اعتقادی فرزندان اشاره شده است: «وَ أَمَرَ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» خانواده‌ات را به نماز امر کن و خود نیز بر آن شکیبا باش، از تو روزی نخواسته‌ایم، روزی‌ات را می‌دهیم و فرجام و عاقبت نیک برای پرهیزکاری است.»

۲-۲- تأثیرگذشت و چشم‌پوشی والدین از خطای فرزندان

یکی از مسائلی که در قرآن برای شخصیت‌سازی فرزندان به آن اشاره شده است، گذشت و چشم‌پوشی از خطای فرزندان در هنگام ندامت و پشیمانی آن‌هاست. خداوند در این باره می‌فرماید: «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ» قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ» (یوسف/ ۹۸-۹۷) چه خوب است انسان‌ها هنگامی که به اشتباه خود پی می‌برند، خود به فکر اصلاح و جبران بیفتند؛ همان گونه که فرزندان یعقوب دست به دامن پدر شدند و گفتند پدر جان، از خدا بخواه که گناهان و خطاهای ما را ببخشد؛ چرا که ما گناهکار و خطاکار بودیم. پدرشان نیز بدون اینکه آن‌ها را ملالت کند، به آن‌ها وعده داد که من به‌زودی برای شما از خدا مغفرت می‌طلبم و این وعده به‌زودی از آن جهت بود که انجام آن را به سحرگاهان شب جمعه که وقت مناسب‌تری برای اجابت دعا و پذیرش توبه است، به تأخیر اندازد.

توجه به این آیه به ما می‌آموزد هنگامی که فرزندانمان خطاهایی را انجام دادند، گذشت داشته باشیم و زمینه توبه را برای آن‌ها فراهم کنیم تا از آن راه برگشته و به‌سمت راه مستقیم حرکت کنند و درس بزرگی را از قرآن که وسیله‌ای برای هدایت آدمیان است می‌گیریم. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۰: ۶۸) همچنین در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «در تربیت مدارا کنید و سختگیری ننمایید؛ زیرا معلم دانشمند بهتر از سختگیر می‌باشد.» (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۱۰۴: ۹۹)

امام سجاد علیه السلام نیز فرمودند: «حق زبردستانی که تحت سلطه و حاکمیت تو هستند، این است که بدانی آن‌ها به‌دلیل ضعفشان و نیرومندی تو زبردست تو شده‌اند، پس بر تو واجب است که با آن‌ها به عدالت رفتار کنی و برایشان همچون پدری دلسوز باشی و خطاهایی را که از روی جهل و نادانی مرتکب شده‌اند، ببخشی و در کیفر اعمال بدشان شتاب نکنی و خداوند را به‌سبب قدرتی که در امور آنان به تو داده است، سپاسگزار باش و هر کس شکرگزار خدا باشد، خدا نیز هرچه به او بخشیده افزون نماید.»

بنابراین یکی از حقوق کسانی که از ما کوچک‌ترند، در رساله حقوق امام

سجاد علیه السلام گذشت در برابر کوتاهی آنان بیان شده است. خطاهای ناشی از کودکی و کم تجربگی آن‌ها را ببخشایی و چشم‌پوشی کنی؛ چرا که این کار باعث بازگشت و توبه آنان خواهد شد. (اسدزاده، ۱۳۹۴: ۳۷۳)

۳- نیاز فطری و طبیعی انسان به بازی و سرگرمی

«قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمِنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ * أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ * قَالَ إِنِّي لِيَحِزُّ نَفْسِي أَنْ تَذَهَبُوا بِهِ وَ أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ * قَالُوا لَئِن أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخَاسِرُونَ *» (سوره/ ۱۴-۱۱)

طبق این آیات فرزندان برای رشد و بالندگی خود نیاز فطری به بازی دارند. آنجا که برادران یوسف به پدر خود گفتند که برادر ما نیاز به استفاده از هوای خارج از شهر و سرگرمی مناسب دارد و زندانی کردن او در خانه صحیح نیست، حضرت یعقوب در برابر استدلال فرزندان نسبت به بازی و تفریح برای یوسف هیچ پاسخی نداد و آن را پذیرفت. دلیل آن این است که هیچ عقل سالمی نمی‌تواند این نیاز فطری و طبیعی را انکار کند؛ همان طور که انسان جسمش نیاز به استراحت دارد.

همچنین از این آیه می‌فهمیم که گرچه محبت شدید پدر و مادر به فرزند ایجاب می‌کند که او را همواره در کنار خود نگه دارند ولی این محبت همان حمایت بی‌دریغ به هنگام نیاز است و باید در سنین بالاتری این حمایت را کم کرد و به فرزند اجازه داد که به‌سوی استقلال گام بردارد، در غیر این صورت رشد و نمو لازم را نخواهد یافت. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج: ۹، ۳۲۹)

از این آیات به‌خوبی استفاده می‌شود که خداوند در قرآن توجه زیادی به تربیت و رشد صحیح و سالم انسان دارد و این دلیلی بر جامعیت قرآن است.

۳-۱- تأثیر همبازی شدن با کودک

بازی برای کودک وسیله‌ای است برای شناسایی جهانی که در آن زندگی می‌کند. از طریق بازی است که رشد شخصیت، سلامت و نشاط کودک تحقق می‌یابد. کودک علاوه بر اینکه از بازی کردن لذت می‌برد و رشد می‌کند، در حین بازی فرصتی برای بیان احساسات و عواطف خود پیدا می‌کند. در این موقعیت راه کنترل احساسات و مقابله با مشکلات را به‌خوبی فرا می‌گیرد و روح تعاون و دوستی در وجودش تقویت می‌شود.

از طریق بازی و ورزش‌های سالم خیلی از هدف‌های اساسی تربیتی و آموزشی را می‌توان به‌طور غیرمستقیم در شخصیت کودک القا نمود و به اهداف خود رسید. لذا بازی برای کودک از دیدگاه اسلام به‌خصوص در هفت

سال اول نقش بسیار حیاتی و اساسی دارد.

در هنگام بازی است که کودک خودش تجربه می‌کند، یاد می‌گیرد، سعی و تلاش می‌کند، نظم و انضباط را در حین بازی می‌آموزد، سازگاری با دیگران، خوب گوش دادن، راه رفتن و دویدن و ارتباط با دیگران و خلاصه چگونه زیستن را یاد می‌گیرد. مطالبی که گفته شد، اهمیت بازی و تفریح را برای کودک بیان می‌کند که در قرآن به‌طور واضح به آن اشاره شده است.

یکی از راه‌های پرورش شخصیت در کودک، شرکت کردن بزرگسالان در بازی با آنهاست که باعث می‌شود روح کودک از شادی لبریز شود و از خوشحالی به هیجان آید و احساس کند که کارهایش به‌قدری ارزشمند است که والدینش با او همکاری می‌کنند. (فرهادیان، ۱۳۹۲: ۲۵۴)

مسئله بازی با کودکان و سرگرم کردن آنها به‌قدری مهم است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرمودند: «آن کس که با کودک سر و کار دارد، باید رفتاری کودکانه در پیش گیرد.» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۴۸۳)

بعضی از والدین و مربیان، بازی را یک امر بیهوده و عبث می‌دانند، در صورتی که اگر در بازی هدفی نهفته باشد، از دایره لهو و لعب بودن خارج می‌شود و به‌عنوان یک امر مقدس تلقی می‌شود. والدین باید در حین بازی توجه و مراقبت و نظارت کاملی داشته باشند؛ چرا که ممکن است کودک توسط افراد ناباب به بدآموزی کشیده شود.

اگر در مدراس و مکان‌های آموزشی در ساعات ورزش و زنگ‌های تفریح، امکان لازم برای تفریح کودک فراهم نباشد تا انرژی خود را کاملاً تخلیه کند، آرامش لازم را جهت تمرکز حواس در کلاس پیدا نخواهد کرد. کنترل و هدایت از طرف والدین و مربیان باید به‌گونه‌ای باشد که کودک در طول روز وقتش را بیهوده تلف نکند و از اوقات مناسب برای بازی کردن و تفریح و سرگرمی سالم جهت آرامش و وسعت بخشیدن به جریان یادگیری و کسب تجربه استفاده کند. (فرهادیان، ۱۳۹۲: ۴۸)

علاوه بر قرآن در احادیث نبوی نیز به این مطلب اشاره شده است؛ از جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «به فرزندان‌تان شنا و تیراندازی یاد دهید.» (کلینی رازی، ۱۳۷۹، ج ۶: ۴۷)

۴- تأثیر محیط در تربیت

یکی از اموری که تأثیر بسزایی در حیات و اعمال کودک دارد، محیطی است که در آنجا زندگی می‌کند. محیط‌های پاک غالباً افراد پاک پرورش می‌دهند و محیط‌های آلوده غالباً افراد آلوده. لذا تأثیر محیط را به‌عنوان یک عامل

مهم زمینه‌ساز نمی‌توان انکار کرد.

از آنجا که قرآن کریم کتابی جامع و کامل است، خداوند همه موارد لازم برای هدایت بشر را در جای‌جای قرآن ذکر نموده و در آیات متعددی تأثیر محیط را به‌عنوان یک عامل برای تربیت بیان کرده است؛ «وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا كَذَلِكَ نَصْرَفُ الْأَيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ» (اعراف/ ۵۸) و زمین پاک است که گیاهش به اذن پروردگارش بیرون می‌آید و زمینی که ناپاک است، جز گیاهی اندک و بی‌سود از آن بیرون نمی‌آید؛ این‌گونه نشانه‌ها را برای گروهی که سپاسگزاری می‌نمایند، (به‌صورت‌های گوناگون) بیان می‌کنیم.»

از این آیه دو پیام در رابطه با تربیت انسان به دست می‌آید:

۱- اصالت خانوادگی، یکی از عوامل وراثت و شخصیت است.

۲- گرچه قرآن، هدایت و بیان برای همه است اما تنها متقین و شاکرین بهره می‌گیرند. (قرآنی، ۱۳۷۹، ج ۴: ۷۸)

در این آیه تأثیر محیط بر اعمال و افعال انسان بیان شده است که تفسیرهای گوناگونی شده؛ از جمله بعضی گفته‌اند که آب زلال مانند قطرات باران بر سرزمین دل‌ها فرو می‌ریزد و دل‌هایی که پاک باشد، آن را پذیرفته و از آن گل‌های زیبای معرفت و میوه‌های لذت‌بخش تقوا و طاعت می‌روید، درحالی که دل‌های ناپاک و آلوده نتیجه مناسبی ندارد. پس اگر می‌بینیم عکس‌العمل همه در برابر دعوت پیامبر یکسان نیست، این به‌خاطر نفهمی در فاعلیت فاعل نمی‌باشد، بلکه اشکال در قابلیت قابل است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۱۴۳)

«وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَيَّ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَيَّ أَصْنَامَ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (اعراف/ ۱۳۸) و بنی‌اسرائیل را سالم از دریا عبور دادیم (ناگاه) در راه خود به گروهی رسیدند که اطراف بت‌هایشان با تواضع و خضوع گرد آمده بودند (در این هنگام بنی‌اسرائیل) به موسی گفتند تو هم برای ما معبودی قرار بده، همان‌گونه که آن‌ها معبودان و خدایانی دارند. گفت: شما جمعیتی جاهل و نادان هستید.»

در این آیه سخن از قوم بنی‌اسرائیل است که سال‌ها تحت تعلیمات روحانی موسی عليه السلام در زمینه توحید و سایر اصول دین قرار داشته‌اند و معجزات مهم ایشان همچون شکافته شدن دریا و نجات از چنگال فرعونیان را به‌طور خارق‌العاده با چشم دیده‌اند. اما همین که در مسیر خود به‌سوی شام و سرزمین‌های مقدس با گروهی بت‌پرست روبه‌رو شدند، چنان تحت تأثیر این

محیط ناسالم قرار گرفته‌اند که صدا زدند: ای موسی برای ما بتی قرار بده. همان گونه که آن‌ها معبودان و بت‌هایی دارند.

موسی از این سخن بسیار متعجب و خشمگین شد و گفت: به‌یقین شما جاهل و نادان هستید و بخشی از بت‌پرستی را برای آن‌ها بیان کرد. تعجب آنکه بعد از توضیحات موسی (علیه السلام) اثر منفی آن همچنان در بنی اسرائیل باقی بود. به‌طوری که سامری توانست از غیبت چند روزه موسی استفاده کند و بت‌طلایی خود را بسازد و اکثریت آن گروه نادان را به‌دنبال خود بکشاند و آن‌ها را از توحید به سمت شرک و بت‌پرستی ببرد. این موضوع به‌خوبی نشان می‌دهد که محیط‌های ناسالم تا چه حد می‌تواند در مسائل اخلاقی و حتی عقیدتی اثر بگذارد.

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»؛ (نساء/ ۹۷) کسانی که فرشتگان (قبض ارواح) روح آن‌ها را گرفتند، در حالی که به خویش ستم کرده بودند، به آن‌ها گفتند شما در چه حالی بودید؟ چرا با اینکه مسلمان بودید در صف کفار جایی داشتید؟ گفتند که ما در سرزمین خود تحت فشار و مستضعف بودیم. آن‌ها (فرشتگان) گفتند: مگر سرزمین خدا پهناور نبود که مهاجرت کنید؟ آن‌ها عذری نداشتند و جایگاهشان دوزخ است و سرانجام بدی دارند.»

اصولاً مسئله مهاجرت که از اساسی‌ترین مسائل در اسلام است، تا آنجا که تاریخ اسلام بر پایه آن نهاده شده، دلیل‌هایی دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها فرار از محیط آلوده و نجات از تأثیرات بد آن است و این موضوع فقط برای آغاز اسلام نبوده، بلکه در هر عصر و زمانی جاری است که اگر محیط‌هایی آلوده به شرک و کفر باشند و عقاید یا اخلاق آن‌ها به خطر بیفتد، باید از آنجا مهاجرت کنند.

اهمیت این موضوع در کلام پیامبر نیز روشن می‌شود که فرمودند: «کسی که برای حفظ آیین خود از سرزمینی به سرزمین دیگر، اگر چه به اندازه یک وجب فاصله باشد، مهاجرت کند مستحق بهشت می‌گردد و همنشین محمد (صلی الله علیه و آله) و ابراهیم (علیه السلام) (دو پیامبر بزرگ مهاجر) خواهد بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱، ۱۴۷-۱۴۳)

همچنین در سخن امام علی (علیه السلام) نیز اهمیت این موضوع به‌روشنی بیان شده است: «أَرْضُكُمْ قَرِيبَةٌ مِنَ الْمَاءِ، بَعِيدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ، حَفَّتْ عَقُولُكُمْ، وَ سَفِهَتْ حُلُومُكُمْ، فَأَنْتُمْ غَرَضٌ لِبَابِلَ، وَ أَكْلَةٌ لِأَكِلِ، وَ فَرِيسَةٌ لِصَائِلِ؛ سرزمین شما به آب

نزدیک و از آسمان دور است، عقل‌های شما سست و افکار شما سفیهانه است، پس شما نشانه‌ای برای تیرانداز و لقمه‌ای برای خورنده و صیدی برای صیاد می‌باشید.» (نهج البلاغه، خ ۱۴)

لذا در هر عصر و زمان، محیط در ساختن شخصیت و اخلاق انسان مؤثر بوده است و پاکی و ناپاکی محیط، عامل تعیین‌کننده محسوب می‌شود، هرچند این موضوع جنبه جبری ندارد.

بنابراین برای پاکسازی اخلاق و پرورش ملکات فاضله یکی از مهم‌ترین اموری که باید مورد توجه قرار داد، مسئله پاکسازی محیط است و اگر محیط به قدری آلوده باشد که نتوان آن را پاک کرد، باید از چنین محیطی مهاجرت نمود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۴۸)

مراد از ظلم در این آیه با توجه به تأیید سوره نحل، ظلم به نفس است و ظلم به نفس در اثر اعراض از دین و ترک اقامه شعائر خدا حاصل می‌شود و این نیز در اثر قرار گرفتن و زندگی کردن در بلاد شرک و در میان کفار پدید می‌آید، انسان وقتی خود را در چنین وضع و موقعیتی قرار دهد، دیگر راهی ندارد که معارف دین را بیاموزد و به آنچه که دین خدا او را به آن دعوت کرده و وظیفه عبودیت اوست، عمل کند.

این معنا از زمینه آیه فهمیده می‌شود نه از لفظ آن؛ چون ملائکه از این‌گونه افراد در هنگام مرگشان می‌پرسند: در چه شرایطی بودید؟ و آن‌ها در جواب می‌گویند: ما در سرزمین مستضعف بودیم. از این صحنه در روایات به سؤال قبر تعبیر شده و فرموده‌اند که فرشتگان خدای تعالی از هر کسی که از دنیا می‌رود و او را دفن می‌کنند، سؤال‌هایی پیرامون دین و عقائدش می‌پرسند. از حال و وضعی که از نظر دین در زندگی داشتند سؤال می‌کنند، چه متقین و چه غیر آن‌ها. فرشتگان می‌گویند: مگر ارض خدا واسع نبود؟ و به این نکته اشاره دارد که خداوند قبل از اینکه بندگان را به ایمان و عمل صالح دعوت کند، اول زمین را فراخ قرار داد تا اگر شرایط محل زندگی کسی اجازه ایمان آوردن را به او نمی‌دهد، به محل دیگر برود. در این آیه سخن از لزوم هجرت از محیط‌های آلوده است که خداوند بندگان با ایمان خود را مخاطب ساخته و می‌گوید: زمین من گسترده است، تنها مرا عبادت کنید و تسلیم فشار دشمن نشوید و در محیط آلوده نمانید؛ چرا که عذر آن‌ها در پیشگاه خداوند پذیرفته نیست. (طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۷۹-۷۵)

۵- نقش دوستان در تربیت

موضوع دیگری که تأثیر زیاد آن روی تربیت ثابت شده است و همه علمای

اخلاق اتفاق نظر دارند، مسئله معاشرت و دوستی است. عمدتاً دوستان و معاشران ناباب و آلوده سبب آلودگی افراد پاک شده‌اند، عکس آن نیز صادق است و بسیاری از افراد پاک توانسته‌اند بعضی از معاشران ناباب را به پاکی و تقوا دعوت کنند.

قرآن نیز از تأثیر معاشران و دوستان برای گوشزد کردن به ما دریغ نکرده است و ضمن بیان آیاتی در جای‌جای قرآن ما را به سمت و سوی یک اخلاق قرآنی راهنمایی می‌کند.

«وَمَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ * وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهُتَدُونَ * حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ»؛ (زخرف/ ۳۸-۳۶) هر کس از یاد خدا روی گرداند، شیطان را به سراغ او می‌فرستیم. پس همواره قرین اوست و آن‌ها (شیطان) این گروه از یاد خدا باز می‌دارند در حالی که گمان می‌کنند هدایت‌یافتگان حقیقی آن‌ها هستند. تا زمانی که (در قیامت) نزد ما حاضر شوند، می‌گویند: ای کاش میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود، چه بد همنشینی بودی.»

در این آیه با اینکه سخن از همنشینی شیطان با غافلان از یاد خداست ولی تأثیر همنشین بد در اخلاقیات و در سرنوشت هر انسانی را روشن می‌کند. در این آیه نقش این همنشین بد (شیطان) را این‌گونه بیان می‌کند که او راه هدایت و حرکت به‌سوی خداوند را بر روی آن‌ها می‌بندد و آن‌ها را از رسیدن به هدف مقدس باز می‌دارد و بدتر آنکه آن‌ها در عین گمراهی فکر می‌کنند هدایت یافته‌اند.

سپس به این نکته اشاره می‌کند که روز قیامت همه در محضر الهی حاضر می‌شوند. پرده‌ها کنار رفته و حقایق روشن می‌شود و انسان گمراه خطاب به دوست اغواگرش می‌گوید: ای کاش فاصله میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود، چه همنشین بدی هستی.

از این آیه به‌خوبی استفاده می‌شود که همنشین بد می‌تواند انسان را به‌طور کامل از راه خدا منحرف کند، پایه‌های اخلاق را بر روی او ویران کند و واقعیت‌ها را چنان دگرگون نشان دهد که انسان در عین گمراهی، خود را هدایت‌یافته بداند. در چنین زمانی هدایت و بازگشت به راه مستقیم غیرممکن است و زمانی می‌فهمد که راه برگشت به کلی بسته شده و این همنشین بد در زندگی ابدی نیز با اوست. و چه دردآور است که انسان کسی را که مایه بدبختی او شده، همیشه در برابر خود ببیند.

«قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ * يَقُولُ أَتُنكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ * أَتَدَا مَتَنًا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَتَنَّا لِمَدِينُونَ * قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ * فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ * قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدَتْ لَتُرْدِينَ * وَ لَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ؛ (صافات/ ۵۷-۵۱) کسی از آن‌ها می‌گوید: من همنشینی داشتم که پیوسته می‌گفت: آیا به‌راستی این سخن را باور کرده‌ای که وقتی ما مردیم و به خاک و استخوان مبدل شدیم (بار دیگر) زنده می‌شویم و جزاء داده خواهیم شد؟ سپس می‌گوید: آیا شما می‌توانید از او خبری بگیرید؟ اینجاست که نگاهی می‌کند، ناگهان او را در میان دوزخ می‌بیند. می‌گوید: به خدا سوگند من نیز از احضارشدگان در دوزخ بودم.»

در این آیات از دوستی سخن گفته که رستاخیز را انکار نموده و حتی تلاش می‌کرد مؤمنان را گمراه سازد و اکنون در دوزخ است و دوستان بهشتی او به فکر او هستند و با جستجو او را در دوزخ می‌یابند و با او سخن می‌گویند. در این آیات یادآور شده که اگر نعمت الهی نبود، رهنان عقیده، مؤمنان را گمراه می‌کردند و به دوزخ می‌کشاندند؛ یعنی هدایت و بهشت، نعمتی است که باید سپاس آن را به جا آوریم. (رضائی اصفهانی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۹۳)

به‌عبارتی، در مورد افرادی سخن می‌گوید که همراه بدی داشتند که همواره در گمراهی آنان تلاش می‌کردند ولی آن‌ها توانسته‌اند با لطف و رحمت الهی و تلاش و کوشش، خود را از وسوسه‌های آنان رهایی بخشند، در حالی که تا لب پرتگاه پیش رفته بودند، در اینجا هم سخن از تأثیر همنشین بد در عقاید و اخلاق و رفتار انسان است ولی به این صورت نیست که انسان مجبور باشد و نتواند خودش را نجات دهد. در قیامت بعضی از بهشتیان به بعضی دیگر می‌گویند که ما در دنیا همنشینان بدی داشتیم که مرتب به ما می‌گفتند که تو آیا این سخن را باور کرده‌ای که وقتی ما مردیم و خاک شدیم و استخوان پوسیده شدیم، بار دیگر زنده می‌شویم و به جزای اعمال خود می‌رسیم ولی من به لطف خدا تسلیم وسوسه‌های او نشدم و در ایمان خود ثابت‌قدم ماندم.

او در این حال به فکر همنشین بد خود می‌افتد و از همان بهشت نگاهی به جهنم می‌اندازد و او را در وسط آنجا مشاهده می‌کند و به او می‌گوید: نزدیک بود مرا نیز خود همراه کرده و به هلاکت بکشانی و مثل خودت بدبخت کنی و اگر لطف و فضل خداوند شامل حال من نشده بود، من نیز در آتش دوزخ حاضر می‌شدم.

«وَ يَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَي يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فَلَانًا خَلِيلًا * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَ

كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا؛ (فرقان/ ۲۹-۲۷) و به خاطر آور روزی را که ستمکار دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: «ای کاش با رسول خدا راهی برگزیده بودم. ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم! او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آنکه (راه حق) به سراغ من آمده بود! و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است.»

در این آیات سخن از تأسف و تأثر ستمگران در قیامت است که از دوستی با دوستان بد تأسف می‌خورند، آن‌ها عامل اصلی بدبختی خود را رفاقت با آنان می‌بینند. ابتدا از ترک رابطه با پیامبر اظهار پشیمانی می‌کنند و سپس از رابطه‌ای که با افراد آلوده و فاسد داشته‌اند و با صراحت علت اصلی گمراهی خود را همین دوستان معرفی می‌کنند.

در این آیات بیان شده که آنان هر دو دست خود را با دندان در آن روز می‌گزند که آخرین مرحله تأسف است؛ چرا که در مرحله اول انگشت خود را به دندان می‌گیرد و در مرحله بعدی پشت دست خود را و در مراحل شدیدتر دو دست خود را به دندان می‌گزند و این یک نوع انتقام‌گیری از خویش است که چرا کوتاهی کردم و با دست خودم وسایل بدبختی خود را فراهم کردم.

این آیات تأثیر و نقش دوستان و معاشران و همنشینان را در سعادت و شقاوت انسان بیان کرده که انسان می‌تواند با پیروی از این آیات راه سعادت را در پیش گرفته و هدایت شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۵: ۱۵۳-۱۴۹)

بعضی گفته‌اند که منظور از فلان در آیه شیطان است ولی این حرف با سیاق آیه سازگاری ندارد. در این آیه منظور از ذکر نیز مطلق احکام و دستوراتی است که رسولان آورده‌اند یا خصوص کتاب‌های آسمانی است که از نظر مورد، منطبق می‌شود با قرآن کریم. (طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۱۵: ۲۹۰-۲۸۹)

از سفیان ثوری منقول است که نزد امام صادق (علیه السلام) رفتم و به ایشان گفتم مرا سفارش کن... فرمودند: «ای سفیان پدرم مرا سه آداب آموخت و از سه چیز باز داشت. اما آدابی که به من آموخت این بود که به من فرمود: فرزندم کسی که با آدم بد همراهی کند، سالم نمی‌ماند و کسی که سخنش را مهار نکند، پشیمان می‌شود و هرکس وارد جایگاه‌های بد شود، متهم می‌شود.» گفتم: ای پسر دختر پیامبر خدا، آن سه چیز که تو را از آن‌ها نهی کرد چه بود؟ فرمود: «مرا از مصاحبت با رشک‌برنده نعمت‌ها، شماتت‌کننده بر مصیبت‌ها و یا فرد سخن‌چین باز داشت.» (الحرانی، ۱۳۵۴: ۳۷۶)

همچنین امام علی (علیه السلام) در باب اهمیت دوستان و معاشران فرموده‌اند: «شَرُّ

الإخوان مَنْ تُكَلِّفَ لَهُ؛ بدترین دوست، آن است که برای او به رنج و زحمت افتی.» (نهج البلاغه، ح ۴۷۹)

تکلیف و تکلیف، با مشکلات بودن و به زحمت افتادن است، پس دوستی که انسان را دچار مشکلات می‌کند، مایه شر است و از بدترین دوستان بشمار می‌آید.

۶- نقش فرهنگ جامعه در تربیت

فرهنگ، مجموعه اموری است که به روح و فکر انسان شکل می‌دهد و انگیزه اصلی او را به سوی مسائل مختلف فراهم می‌سازد که همان عقاید، تاریخ، آداب و رسوم جامعه، ادبیات و هنر است.

یکی از مسائل مهم در بحث تربیت آداب و رسوم یک جامعه است که اگر بر محور فضائل دور زند، زمینه خوبی را برای پرورش صفات عالی انسان فراهم می‌کند و اگر از رذائل اخلاقی مایه بگیرد، محیط را برای پذیرش رذیله اخلاقی آماده می‌کند.

در آیات قرآن اشارات بسیار روشنی در این زمینه دیده می‌شود که تأثیر آن را در انحرافات اقوام پیشین و رفتن آن‌ها در درّه هولناک رذائل اخلاقی بیان کرده است.

«وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا ءَابَاءَنَا وَاللّٰهُ اَمَرْنَا بِهَا قُلْ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحِشَآءِ اَتَقُولُونَ عَلٰى اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ (اعراف/ ۲۸) و هنگامی که کار زشتی انجام می‌دهند می‌گویند: پدرانمان را بر آن عمل یافتیم و خداوند ما را به آن دستور داده است. بگو خدا (هرگز) به کار زشتی فرمان نمی‌دهد. آیا چیزی به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟»

در این آیه بحث از گروهی است که منحرف شده‌اند و در پاسخ به این سؤال که چرا عمل زشت و قبیح انجام می‌دهند، می‌گویند: این راه و رسمی است که پدران و نیاکان ما انجام می‌دادند و حتی فراتر از آن رفته و می‌گویند خداوند به ما دستور داده که آنرا انجام دهیم. آن‌ها سنت‌های پیشینیان را دلیلی بر حسن آن عمل و حتی بر حکم الهی می‌دانستند و حتی از آن شرم نداشتند و به آن افتخار هم می‌کردند.

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اَتَّبِعُوا مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا اَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا اَوَلَوْ كَانِ ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَّ لَا يَهْتَدُونَ؛ (بقره/ ۱۷۰) و هنگامی که به آن‌ها گفته شد از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، می‌گویند: نه، بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌کنیم. آیا هرچند پدرانشان چیزی نمی‌فهمیدند و راه (حق را به سبب کوردلی) نمی‌یافتند (باز هم کورکورانه از

آنان پیروی خواهند کرد؟»

در این آیه همان معنا به صورت دیگری بیان شده است که وقتی به آن‌ها می‌گفتند: از آنچه که خداوند نازل کرده است پیروی کنید، می‌گفتند که ما این کار را انجام نمی‌دهیم و از آنچه که پدران خود را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم و چون آن سنت‌های غلط جزء فرهنگ آن‌ها شده بود، ارزشش بیشتر از قرآن شده بود. قرآن به آن‌ها می‌گوید: آیا پدران آنان گمراه و نادان نبودند و آن‌ها سنت‌های آنان را بر آیات حیات‌بخش قرآن مقدم می‌دارند.

«لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ * هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَ لِيُنذِرُوا بِهِ وَ لِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَ لِيَذْكُرَ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ؛ (ابراهیم/ ۵۲-۵۱) تا [به این کیفیت] خدا هر کس را [به سبب] آنچه انجام داده کیفر دهد؛ یقیناً خدا حسابرسی سریع است. این [قرآن یا آنچه در این سوره است] پیامی برای [همه] مردم است، برای آنکه به وسیله آن هشدار داده شوند و [با تدبیر در آیاتش] بدانند که او معبودی یگانه و یکتاست و تا خردمندان، متذکر [حقایق و معارف الهیه] شوند.»

در این آیه حضرت ابراهیم قومش را در برابر پرستش بت‌ها ملامت کرد که چرا این بت‌های بی‌روح را می‌پرستید و از این کار دست بر نمی‌دارید. پاسخ آن‌ها همان است که ما پدران خود را بر آن یافته‌ایم.

«وَ كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُّقْتَدُونَ؛ (زخرف/ ۲۳) (پیروی کورکورانه و جاهلانه مخصوص اینان نیست) و به همین گونه پیش از تو در هیچ شهری بیم‌دهنده‌ای نفرستادیم، مگر آنکه سران خوشگذران و مست و مغرورش گفتند: ما پدرانمان را بر آیینی یافتیم و ما هم حتماً به آثارشان اقتداء می‌کنیم.»

در پاسخ به سؤالی که چرا شما که انسان‌های دارای شعور هستید، این بت‌های بی‌شعور را پرستش می‌کنید، می‌گویند: ما نیکان خود را بر مذهبی یافتیم و ما در پرتو آن‌ها هدایت شده‌ایم و آن‌ها کارشان را نه تنها گمراهی نمی‌دانند، بلکه آن را هدایتی می‌دانند که از پدرانشان به آن‌ها رسیده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۲۱: ۱۸۵)

اگر در دنیا فضل و کمال و سعادت یافت می‌شود، مدیون و مرهون تربیت دینی انبیاست و اگر انحطاط اخلاقی و مفساد اجتماعی دامن‌گیر ملت‌هایی شده، از آن روست که اساس زندگی را کمال طبیعی قرار داده و اخلاق را رها کرده‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۱۰: ۳۲۷)

پس نتیجه می‌گیریم پیروی از روش نیاکان، پاسخ مشترک همه مشرکان

و معاندان رسالت به دعوت پیامبران علیهم السلام به پیروی از «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ»؛ یعنی براهین عقلی و نقلی معتبر با تشخیص عقل کامل و نقل تام است.

بسیاری از روش نیاکان، نه مستند به وحی است نه متکی به عقل و کسی که اعتقادات خود را بر اموری استوار کند که نه برهان عقلی آن را تأیید کند نه دلیل عقلی آن را صحیح بداند، نه عاقل هست و نه مهتدی و پیروی کردن از چنین نیاکانی نابخرد، گمراهی و پیروی از دعوت شیطان است. (همان، ج ۸: ۵۳۶)

نتیجه

در این تحقیق با نگاهی به بحث جامعیت قرآن و دیدگاهی که قرآن جامع مباحث هدایت مادی و معنوی بشر است، به بررسی آیات قرآن پرداخته شده است. خانواده و جامعه در تربیت دینی و عاطفی فرزند نقش بسیار زیادی دارد.

در قرآن کریم خانواده هسته اولیه و آغازین محمل تربیت انسان که در آن قدم می‌گذارد، معرفی گردیده است. قرآن به مهم‌ترین بخش تربیت فرزند، یعنی هدایت اعتقادی اشاره کرده که به‌درستی زیربنای تربیت قرار دارد؛ زیرا فردی که زیربنای اعتقادی او از کودکی به‌درستی چیده شده باشد، به‌سختی بر اثر تأثیرات دیگر فرو می‌ریزد. پیامبران الهی، به‌ویژه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم اولین اصل اعتقادی در تربیت انسان را توحید و یکتاپرستی بیان کرده‌اند. وراثت و ژن‌ها در نیز تربیت دینی فرزند مورد اهمیت واقع شده و بیانگر این مطلب است که هر مسلمانی برای تربیت فرزندان آینده خود، باید قبل از ازدواج و در انتخاب همسر دقت لازم را داشته باشد، البته وراثت بر اثر شرایط متحول می‌شود.

قرآن به مسئله بازی و سرگرمی فرزند عنایت فرموده است که پدر و مادر برای اینکه کودک آن‌ها به‌سوی استقلال گام بردارد، لازم است با آن‌ها در بازی و سرگرمی مشارکت داشته باشند که این باعث شادی و نشاط و همچنین تقویت روحیه تعاون و دوستی در آن‌ها می‌گردد. در آیات قرآن به‌طور صریح به مسئله همنشینی اشاره شده که یکی از عوامل مهم گمراهی انسان‌ها همنشین بد می‌باشد، پس باید با افرادی معاشرت کرد که از فضائل اخلاقی بالایی برخوردار باشند.

گذشت از خطای فرزند به‌هنگام پشیمانی و ندامت موجب زمینه‌سازی توبه و هدایت آن‌ها شده، باعث می‌گردد که دوباره به‌سوی خداوند برگردند و مسیر سعادت و رستگاری را در پیش گیرند.

از مهم‌ترین عوامل گمراهی انسان در طول تاریخ محیط ناسالم بوده است و قرآن کریم به‌طور صریح بیان کرده که برای پاکسازی اخلاق و پرورش

ملکات فاضله باید به مسئله پاکسازی محیط توجه شود و اگر نتوان آن را پاک کرد، باید از آن محیط هجرت کرد.

یکی از علت‌های اساسی اختلاف عکس‌العمل مردم در برابر دعوت پیامبران به‌خصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نفهمی در فاعلیت فاعل نمی‌باشد، بلکه اشکال در قابلیت قابل است، از طرفی پیروی از روش نیکان، پاسخ مشترک همه مشرکان و معاندان رسالت به دعوت پیامبران علیهم السلام بوده است.

همچنین دوستان و معاشران نیز نقش مهمی در تربیت دارند و اگر بد باشند راه هدایت به‌سوی خداوند را می‌بندند و باعث گمراهی انسان می‌شوند و نه تنها در دنیا، بلکه در آخرت نیز با او خواهند بود.

همه این نکات نشانگر آن است که در همه امور به‌ویژه در مباحث تربیتی انسان که مسیر هدایتی بشر است، باید به قرآن که جامع نکات مهم تربیتی است مراجعه شود.

منابع

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

۱. ابن عربی، محمد علی، ۱۳۸۶، ترجمه و تحلیل فصوص الحکم، ترجمه صمد موحد، بیروت، انتشارات دارالمحجّه البيضاء.
۲. اسدزاده، یوسف، ۱۳۹۴، ترجمه صحیفه کامله سجادیه، قم، پیام مقدس.
۳. ایازی، محمد علی، ۱۳۸۰، جامعیت قرآن (فقه پژوهشی قرآن)، رشت، انتشارات کتاب مبین.
۴. بانکی‌پور، امیرحسین و احمد قماشچی، ۱۳۸۴، تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری، تهران، انتشارات تربیت اسلامی.
۵. بهشتی، احمد، ۱۳۹۵، تربیت کودک در جهان امروز، قم، انتشارات مؤسسه بوستان کتاب.
۶. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۲، تفسیر تسنیم، تحقیق حسن واعظی محمدی و حسین اشرفی، قم، مرکز نشر اسراء.
۷. الحرّانی، شیخ شعبه، ۱۳۵۴، تحف العقول عن آل الرسول، ترجمه احمد جنتی عطائی، بازار شیرازی، انتشارات علمیّه اسلامیّه.
۸. رضائی اصفهانی، محمد علی، ۱۳۸۹، تفسیر مهر، قم، انتشارات عصر ظهور.
۹. سیّاح، احمد، ۱۳۸۷، فرهنگ فارسی نوین (عربی فارسی) ترجمه المنجد، تهران، انتشارات اسلام.

۱۰. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، ۱۳۷۶، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه مهدی حائری قزوینی، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۱۱. صدقی افشار، غلامحسین، ۱۳۶۹، فرهنگ فارسی امروز، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر.
۱۲. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، ۱۴۰۴ق.، من لا یحضره الفقیه، قم، جماعه المدرسین.
۱۳. طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۸۷، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۴. فرهادیان، رضا، ۱۳۹۲، والدین و مربیان مسئول، قم، انتشارات مؤسسه بوستان کتاب.
۱۵. قرائتی، محسن، ۱۳۷۹، تفسیر نور، قم، انتشارات در راه حق.
۱۶. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۸، قاموس قرآن، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۳۷۹، الکافی، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، انتشارات اسلامی.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۳، بحار الانوار، مترجم: ابوالحسن موسوی همدانی، ج ۱۰۴، تهران، کتابخانه مسجد حضرت ولی عصر (عج).
۱۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، انتشارات صدرا.
۲۰. _____، ۱۳۸۱، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۸۶ش، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. _____، ۱۳۹۲، اخلاق در قرآن، چاپ اول، قم، انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام).

- andisheqom.com
- jannan.kowsar blong.ir

راهکارهای درمان غیبت از دیدگاه آیات و روایات

راحله قاسمی*

دانشجوی کارشناسی علوم قرآن و حدیث. مدرسه عالی بنت المصطفی

چکیده

یکی از شرایط زندگی و عامل تکامل انسان، نظم و امنیت است. غیبت از گناهان کبیره و چالش جدی امنیت و نظم اجتماعی است. چگونگی درمان این آفت اجتماعی از مسایل مورد اهتمام علما و اندیشمندان بوده است. توصیف و تحلیل راهکارهای درمان غیبت از دیدگاه آیات و روایات، به عنوان یک ضرورت، هدف تحقیق حاضر است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، فرونشاندن خشم و غضب، پذیرش خبری بدون تحقیق، تعصب گروهی، تهمت، بدگمانی، سوءظن و حسد از عوامل زمین‌ساز غیبت به شمار می‌روند. با توجه به آثار زیانبار فردی و اجتماعی غیبت، آیات و روایات، راهکارهایی را جهت درمان آن در دو حوزه فردی و اجتماعی بیان کرده‌اند. ایمان، حسد درمانی، مبارزه با بدگمانی، مشارطه، مراقبه و محاسبه از جمله راهکارهای فردی درمان غیبت هستند. نظارت اجتماعی، تذکر، تشویق و تنبیه، نهادینه ساختن اخلاق در جامعه و رعایت حقوق دیگران، از مهم‌ترین راهکارهای اجتماعی درمان غیبت به شمار می‌روند. البته، راهکارهای فردی و اجتماعی درمان غیبت باید به موازات یکدیگر، توأم با افزایش سطح آگاهی افراد جامعه نسبت به پیامدهای زیانبار این بلای ویرانگر، صورت بپذیرد.

کلیدواژه: ایمان، نظارت اجتماعی، غیبت، حسد، بدگمانی، مشارطه، مراقبه، محاسبه

مقدمه

امنیت نخستین و مهم‌ترین شرط زندگی سالم انسانی است. کاربرد واژه امنیت در قرآن کریم نشانگر اهمیت آن در زندگی فردی و اجتماعی از دیدگاه اسلام است. (بقره/ ۱۲۵؛ عنکبوت/ ۶۷؛ آل عمران/ ۹۷ و ۱۵۴؛ قریش/ ۳ و ۴) اسلام برای وحدت ملی، امنیت اجتماعی، استحکام خانواده و حیثیت افراد اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل است. اصولاً یکی از اهداف دین مقدس اسلام تأمین امنیت

فردی و اجتماعی است؛ چرا که امنیت از شرایط رسیدن انسان به کمال نهایی (قرب الی الله) است. در رویکرد اسلامی، هر اقدامی که ضامن امنیت باشد، مطلوب است و هر عملی که موجب ناامنی گردد، منفور است. در طول تاریخ بشر، غیبت چالشی امنیتی بوده و اختلال و بینظمی اجتماعی را در پی داشته است. متأسفانه اکثر مردم بیتوجه به پیامدهای ویرانگر غیبت، مرتکب این عمل ناپسند می‌شوند، در صورتی که غیبت از گناهان کبیره و حق الناس است. آیات و روایات متعددی بر مذمت آن دلالت دارد. از نظر شارع مقدس، غیبت یک رفتار ناپه‌نجان و ضد ارزشی است که با ایجاد کینه و دشمنی، همواره حیثیت فردی، نظم اجتماعی و حس تعاون و همکاری را تهدید و چه بسا نابود می‌کند.

با جستجویی که انجام شد، اکثر کتاب‌ها و مقالات و پایان‌نامه‌های ناظر به فضایل و رذایل اخلاقی، فقط احکام و پیامدهای غیبت را بررسی کرده‌اند و برخی فقط به راه‌های علمی و عملی درمان غیبت پرداخته‌اند. بنابراین تبیین و بررسی راهکارهای درمان این بلای فردی و اجتماعی از دیدگاه آیات و روایات لازم و ضروری است. تحقیق حاضر، در این راستا سامان یافته است.

غیبت از نظر قرآن و روایات از گناهان کبیره است که از آن نهی شده؛ زیرا غیبت بیان عیب یکی برای دیگری است که اگر آن را بشنود ناراحت می‌شود. از این رو به‌عنوان یک رفتار ناپه‌نجان و ضد ارزشی است که موجب بروز آسیب‌ها و مشکلات متعدد فردی و اجتماعی می‌شود. نخستین پیامد و زیان فردی غیبت این است که ارزش معنوی و فضیلت انسان را از بین می‌برد و در اجتماع هم باعث ایجاد کینه و دشمنی بین افراد می‌شود. متأسفانه امروزه غیبت در جامعه رواج پیدا کرده، طوری که زشتی این گناه کبیره از بین رفته و افراد به‌راحتی این گناه کبیره را انجام می‌دهند، در حالی که همان افرادی که غیبت می‌کنند، گناهان دیگر را انجام نمی‌دهند ولی با غیبت کردن به‌راحتی شخصیت دیگری را ترور و زیر سؤال می‌برند. از آنجایی که هدف عمده شارع مقدس از آفرینش انسان به کمال رسیدن آن‌ها و متحد‌بودنشان است، این تحقیق به بررسی راهکارهای فردی و اجتماعی درمان غیبت از دیدگاه آیات و روایات می‌پردازد.

غیبت یکی از بیماری‌های مه‌لک جامعه است که افراد جامعه به آن اندازه که به عواقب و زشتی گناهان دیگر اهمیت می‌دهند. به زشتی گناه غیبت توجهی ندارند؛ به‌گونه‌ای که قبح این گناه کبیره از بین رفته است. در حالی که سرمایه هر انسان در زندگی حیثیت و آبرو و شخصیت اوست و هر چیزی که آن را به خطر اندازد، گویا جان او را به خطر انداخته است. در واقع، آبروی

یک انسان با خون یک انسان برابر است. علاوه بر این، از آنجایی که غیبت طبق آیات و روایات از شدیدترین و بدترین گناهان بوده و از گناهان کبیره شمرده شده و حق الناس هم هست که به راحتی بخشیده نمی‌شود، اگر این گناه به صورت ملکه درآید، ترک آن خیلی دشوار می‌شود. پس ضروری است که این تحقیق به راهکارهای درمان غیبت در حوزه فردی و اجتماعی آن بپردازد.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- معنای لغوی غیبت

غیبت - به کسر غین، اسم مصدر از اغتیاب است. اغتاب - یغتابُ غیبه و اغتاب و الرجل صاحبُه اغتیاباً: یعنی کسی از رفیقش غیبت کرد، پشت سرش حرفی زد که نامناسب بود. (مدرسی طباطبایی یزدی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۲۴) بد گفتن پشت سر کسی. (معین، ۱۳۸۴: ۴۶۰) زشت‌یاد بدگویی کردن پشت سر کسی (عمید، ۱۳۸۹: ۲۵۱) بدگویی در غیاب کسی. (دهخدا، ۱۳۷۳: ۵۵۱)

۱-۲- معنای اصطلاحی غیبت

در اصطلاح دو تعریف برای غیبت آمده است. تعریف اول و مشهورتر عبارت است از اینکه در غیاب کسی به قصد تخریب و مذمت، از او به گونه‌ای یاد شود که او نمی‌پسندد. روشن است که قید به قصد تخریب و مذمت، مواردی مثل اینکه انسان برای معالجه نزد پزشکی از درد و رنج دیگری سخن به میان آورد یا در حضور حاکمی به ناتوانی و درماندگی یا وجود عیب و نقص در شخص غایب اشاره کند؛ به خاطر اینکه او را نسبت به وی بر سر رحم آورد، از دایره شمول غیبت خارج می‌سازد. در تعریف دوم به جای بیان موارد فوق، توجه دادن مخاطب به هر نحوی به عیب و نقص شخص غایب، غیبت تلقی می‌شود که این تعریف اعم از تعریف اول است؛ زیرا علاوه بر گفتار، هر نوع ایما و اشاره و تقلید را هم در بر می‌گیرد. (عاملی جُبعی، ۱۳۸۸: ۵۰۲)

۱-۳- غیبت از نظر آیات

قرآن کریم در آیات متعددی شدیداً از غیبت نکوهش نموده و از آن نهی کرده است؛ از جمله:

«وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ؛ (همزه / ۱) وای بر عیب‌جوی مسخره‌کننده!»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ؛ (حجرات / ۱۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری

از گمان‌ها بپرهیزید؛ چرا که بعضی از گمان‌ها گناه است و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکنند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید. تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است!

از این دو آیه مبارکه، استفاده می‌شود که در غیبت، انگیزه عیب‌جویی شرط است؛ زیرا در آیه اول از غیبت به‌عنوان عیب‌جوئی و هرزه‌گویی مذمت شده و در آیه دوم، غیبت را با خوردن گوشت برادر، یعنی برادری دینی تنظیر نموده و این تنظیر به‌خاطر آن است که غیبت ترور شخصیت دیگران است. گویی غیبت‌کننده به‌وسیله غیبت، شخصیت آن‌ها را له کرده و از صحنه بیرونشان می‌کند. نکته دوم این است که غیبت تنها در مورد مسلمین حرام است؛ زیرا دو عبارت «بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَ لَحْمَ أَخِيهِ» اشاره به مؤمنان است و غیر مؤمنان را شامل نمی‌شود. سومین نکته که از آیه شریفه برداشت می‌شود، آن است که غیبت در صورتی موضوعیت پیدا می‌کند که طرف مقابل حضور نداشته و کلمه مَيْتًا هم به همین معنی اشاره دارد؛ زیرا همان‌طور که شخص مرده غایب است و نمی‌تواند از خود دفاع کند، شخص غیبت‌شونده هم در اثر عدم حضور، قادر به دفاع از آبرو و حیثیت خویش نیست. (مهدوی کنی، ۱۳۷۸: ۱۴۲)

شارع اسلام از این جهت از غیبت نهی فرموده که غیبت، اجزای مجتمع بشری را یکی پس از دیگری فاسد می‌سازد و از صلاحیت داشتن آن آثار صالحی که از هر کسی توقعش می‌رود، ساقط می‌کند. آن آثار صالح عبارت است از اینکه هر فرد از افراد جامعه با فرد دیگر بیامیزد و در کمال اطمینان با همدیگر مانوس شوند نه اینکه از دیدن او بیزار باشد و او را فردی پلیدی بشمارد. (طباطبائی، ۱۳۶۷، ج ۱۸: ۴۸۴)

۱-۴- غیبت از نظر روایات

رسول خدا ﷺ به اصحابشان فرمودند: آیا می‌دانید غیبت چیست؟ عرض کردند: خدا و رسول او داناتر است. فرمودند: غیبت آن است که برادر خود را به چیزی یاد کنی که او را ناخوش آید. شخصی عرض کرد: اگر آن صفت با او باشد باز بد است؟ فرمودند: اگر باشد غیبت است و الا بهتان است. (شبر، ۱۳۸۶: ۲۳۴) در روایات دیگر نیز به‌طور جدی از غیبت کردن نهی شده و آثار سوئی برای آن بیان گردیده است؛

غیبت از زنا بدتر است، زیرا زناکار ممکن است توبه کند و خدا توبه او را

بپذیرد اما غیبت‌کننده مورد عفو قرار نخواهد گرفت، مگر اینکه طرف از او راضی شود. (مهدوی کنی، ۱۳۷۸: ۱۴۶)

غیبت حسنات را نابود می‌کند؛ همان‌گونه که آتش هیزم را نابود می‌کند. غیبت دین انسان را از بین می‌برد؛ همان‌گونه که بیماری خوره گوشت‌های تن را می‌خورد. غیبت سبب رسوایی انسان می‌شود.

غیبت باعث می‌شود حسنات غیبت‌کننده به نامه اعمال غیبت‌شونده منتقل شود و سیئات غیبت‌شونده به نامه اعمال غیبت‌کننده انتقال یابد. غیبت سبب می‌شود نماز و روزه انسان تا چهل روز مقبول درگاه خداوند نشود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۱۱۴-۱۱۶)

۱-۵- غیبت در اصطلاح علم اخلاق

غیبت در شرع و اخلاق اسلامی عبارت است از گفت‌وگو کردن از نقایص و عیوب برادر دینی در غیاب او؛ به‌گونه‌ای که اگر باخبر شود، ناراحت خواهد شد. خواه نقص او از نظر دینی و اخلاقی باشد یا از نظر جسم، گفتار و حتی نقص منزل و لوازم زندگی و امثال آن. (واحد تدوین کتب درسی، ۱۳۸۶: ۲۶۸)

۱-۶- غیبت در اصطلاح فقه

فقها در تعریف غیبت می‌گویند: «الغیبة ذکر الانسان بما یکرهه؛ (موسوی خوئی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۳۲۵) آنچه که پشت سر کسی گفته شود که از آن خرسند نیست و آن را خوش نمی‌دارد.»

توضیح مطلب بالا این است که یاد کرد از انسان‌ها و اوصاف آن‌ها سه گونه است:

۱. یاد کردی از کمالات و کارهای مثبت آنان؛ مثل اینکه بگویند فلانی زاهد و عالم و نمازخوان است.

۲. یاد کردن از اوصاف و کارهای عادی کسی؛ مانند اینکه فلانی می‌خواهد، راه می‌رود و....

۳. یاد کردن عیوب و نقطه‌های ضعف و کارهای زشتی که بر دیگران پوشیده است. (واحد تدوین کتب درسی، ۱۳۸۶: ۲۹۰)

۱-۷- بهتان و تفاوت آن با غیبت

همان‌طور که گفته شد، غیبت بیان عیب‌ها و نقص‌های پنهان دیگران و آشکار کردن آن‌ها در نزد مردم است، در حالی که «تهمت» نسبت دادن عیب

و نقص یا گناه و کار زشت به افرادی است که از آن صفت زشت به دورند (همان) و اینکه بسیاری از اوقات مبتلایان به غیبت برای توجیه کار خود می‌گویند آنچه درباره فلانی گفتم، عیب‌هایی است که در او وجود دارد و به‌قول معروف، صفت اوست نه غیبت او، در حالی که این عذر بدتر از گناه است؛ زیرا آیات و روایاتی که در مذمت غیبت وارد شده، مربوط به عیوبی است که در شخص وجود دارد که دیگری آن را اظهار کرده است اما ذکر عیوبی که در او نیست، بهتان است و گناهش بیش از غیبت است. (مهدوی کنی، ۱۳۷۸: ۲۲۲)

امام صادق (علیه السلام) در این زمینه می‌فرماید: «غیبت آن است که درباره برادر مسلمان چیزی را که خدا بر او پوشانده است بگویی و اما چیزی که آشکار است مانند تندخویی و عجله، داخل در غیبت نیست و اما بهتان آن است که چیزی را بگویند که در او وجود ندارد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۰۱)

همچنین قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا؛ (نساء/ ۱۱۲) و کسی که خطا یا گناهی مرتکب شود، سپس بی‌گناهی را متهم سازد، بار بهتان و گناه آشکاری بر دوش گرفته است.»

۱-۸- اقسام غیبت

گاه تصور می‌شود که غیبت تنها با زبان است، در حالی که حقیقت غیبت آن‌گونه که دانستیم اظهار عیوب پنهانی است که اگر صاحبش بشنود ناراحت می‌شود. این کار ممکن است به‌وسیله زبان انجام گیرد یا از طریق قلم یا حتی اشارات دست و چشم و ابرو. گاه ممکن است در لباس جدی باشد و گاه در لباس جدی و طنز، چه بسا گناهان و غیبت‌هایی که در لباس شوخی و طنز انجام می‌شود، خطرناک‌تر از گناهانی است که در لباس جدی است؛ زیرا انسان در شوخی و طنز آزادی بیشتری احساس می‌کند و مطالبی را که به‌صورت جدی قادر بر بیان آن نبوده، در لباس شوخی و طنز بیان می‌کند. اضافه بر این، گاه غیبت به‌صورت صریح انجام می‌گیرد و گاه به‌صورت کنایی؛ مثلاً وقتی سخن از مؤمنی به میان می‌آید، می‌گوید بگذریم، شرع مقدس دهان ما را بسته که اگر صریح بیان می‌کرد، چیز کمی به‌نظر می‌رسید و گاه در مقام خیرخواهی و دلسوزی غیبت می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۱۱۱-۱۱۰)

۱-۹- تعریف حسد

یکی از مفاهیم مرتبط با بحث غیبت، مفهوم «حسد» است. حسد عبارت است از تمنای زوال نعمتی از برادر مسلمان خود، از نعمت‌هایی که صلاح او باشد.

(نراقی، ۱۳۸۹: ۴۵۱)

۲- راهکارهای فردی درمان غیبت از دیدگاه آیات و روایات

در این قسمت به مهمترین راهکارهای فردی درمان غیبت از دیدگاه آیات و روایات اشاره می‌کنیم:

۲-۱- ایمان

مهم‌ترین عاملی که در مبارزه با عوامل فساد و بیماری‌های معنوی و نفسانی مؤثر و کارساز است، عنصر ایمان است؛ ایمان به خدا و روز حساب. اگر کسی به خداوند متعال و روز جزا واقعا ایمان داشته باشد، کمتر مرتکب گناه کبیره، به‌ویژه گناهیانی مانند تهمت و غیبت می‌شود. چگونه ممکن است کسی به حساب و کتاب و پاداش معتقد باشد و از ارتکاب گناه پروا نداشته باشد؟ مگر آنان که به زبان آورده و قلباً مؤمن نیستند؛ (مهدوی کنی، ۱۳۷۸: ۱۸۱) چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قِيلَ لِمَ تَقُولُوا لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (حجرات/ ۱۴) آن اعراب بادیه‌نشین گفتند: ما ایمان آورده‌ایم، به آنان بگو: شما هنوز ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگوئید: اسلام آورده‌ایم و هنوز ایمان در دل‌های شما وارد نشده است و اگر خدا و رسولش را اطاعت کنید، خداوند ذرّه‌ای از اعمال شما کم نمی‌کند. همانا خداوند آمرزنده مهربان است.»

طبق این آیه، تفاوت اسلام و ایمان در این است که هر کس شهادتین را بگوید، در سبک مسلمانان وارد می‌شود و احکام اسلام بر او جاری می‌گردد ولی ایمان یک امر واقعی و باطنی است و جایگاه آن قلب آدمی است نه زبان و ظاهر او. ایمان حتماً از انگیزه‌های معنوی، از علم و آگاهی سرچشمه می‌گیرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۲۲: ۲۱۸)

اسلام با ایمان از سه جهت تفاوت دارد:

الف) تفاوت در عمق: اسلام رنگ ظاهری است ولی ایمان باور قلبی است. امام صادق (علیه السلام) درباره آیه «وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِغَةً» (بقره/ ۱۳۸) فرمودند: رنگ الهی، اسلام است و در تفسیر آیه «فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» (بقره/ ۲۵۶) فرمودند: تمسک به ریسمان محکم الهی، همانا ایمان است. (کلینی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۴)

ب) تفاوت در انگیزه: ممکن است انگیزه اسلام آوردن، حفظ یا رسیدن به منافع مادی باشد اما انگیزه ایمان حتماً معنوی است. امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

با اسلام آوردن، خون انسان حفظ می‌شود و ازدواج با مسلمانان حلال می‌شود ولی پاداش اخروی بر اساس ایمان قلبی است. (کلینی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۴)

ج) تفاوت در عمل: اظهار اسلام بدون عمل ممکن است ولی ایمان باید همراه عمل باشد؛ چنان‌که امام علی علیه السلام در تفسیر حقیقت ایمان فرمودند: «الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ، وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ، وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ؛ (نهج البلاغه: ۲۲۷) ایمان معرفت با قلب (عقل) و اقرار به زبان و عمل با اعضا و جوارح است. در حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «الْإِيمَانُ إِقْرَارٌ وَعَمَلٌ وَالْإِسْلَامُ إِقْرَارٌ بِلَا عَمَلٍ؛ ایمان ترکیبی از اقرار و عمل است و اسلام اقرار بدون عمل است.» (کلینی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۴)

۲-۲- توجه به انگیزه‌های غیبت

برای درمان هر بیماری، احساس درد و ناراحتی، شناخت علل بیماری و راه‌های درمان بیماری لازم است. با توجه به اینکه غیبت از گناهان کبیره و از بیماری‌های خطرناک اخلاقی است، ابتدا باید عامل بوجودآورنده این بیماری را شناخت تا ضمن مبارزه با علت، معلول را از میان برداشت. بدیهی است بهترین راه برای از بین بردن معلول، مبارزه با علت است. (مه‌دوی کنی، ۱۳۷۸: ۱۸۰) از امام صادق علیه السلام نقل شده است که عوامل و انگیزه‌های غیبت ده چیز است:

فرونشاندن خشم و غضب، قبول خبری بدون تحقیق، مساعدت و یاری مردم (تعصب گروهی)، تهمت و افتراء، بدگمانی و سوءظن، حسد، استهزا، اظهار تعجب، ابراز ناراحتی و خویشتن‌آرایی.

اگر انسان بخواهد از عوامل و انگیزه‌های غیبت در امان بماند و زندگی سالم انسانی داشته باشد، باید ایمان به خالق سبحان را در خود تقویت کند؛ زیرا ایمان عامل بازدارنده قوی از ارتکاب گناهان است؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «إِتْمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ؛ (انفال / ۲) مؤمنان تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دل‌هایشان (از عظمت او) لرزان شود و هرگاه آیات خدا بر آنان تلاوت شود، ایمانشان را می‌افزاید و تنها بر پروردگارشان توکل می‌کنند.» مطابق آیه مبارکه، انسان مومن همواره به یاد خداوند است و او را حاضر و ناظر بر اعمال خود می‌داند. یاد خدا سبب می‌شود که انسان به جای غیبت دیگران، از عیوب دیگران عبرت بگیرد و به جای گناه، پاداش بگیرد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۲: ۲۵۷)

روشن است امام علیه السلام در صدد بیان بخشی از عوامل عمده غیبت بوده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۲۲: ۱۱۲) که غیبت‌کننده باید قبل از هر چیز به

درمان انگیزه‌های درونی غیبت که در اعماق روح اوست پرداخته و از طریق خودسازی و تفکر در عواقب و ریاضت نفس این آلودگی‌ها را از جان و دل بشوید تا بتواند زبان را از آلودگی به غیبت بازدارد، سپس در مقام توبه برآید و از آنجا که غیبت جنبه حق‌الناس دارد، اگر دسترسی به صاحب غیبت دارد و مشکل تازه‌ای ایجاد نمی‌کند، به‌صورت سربسته از او عذرخواهی کند؛ مثلاً بگوید من گاهی بر اثر نادانی و بی‌خبری از شما غیبت کرده‌ام، مرا ببخش و شرح بیشتری ندهد که موجب فساد تازه‌ای شود و اگر دسترسی به طرف ندارد، برای او استغفار کند و عملی نیک انجام دهد. (همان: ۲۰۲)

۲-۳- توجه به پیامدهای غیبت

راه مهم دیگر برای درمان این رذیلة اخلاقی، توجه به پیامدهای سوء معنوی و مادی، فردی و اجتماعی آن است. انسان باید به این نکات توجه کند که غیبت او را از چشم مردم می‌اندازد و به‌عنوان فردی خائن، حق‌شناس، ضعیف و ناتوان در جامعه معرفی می‌کند و پیوند اعتماد و اطمینان را در جامعه متزلزل می‌سازد، حسنات او را از بین می‌برد، سیئات دیگران را بر دوش او می‌گذارد، عبادات او تا چهل روز پذیرفته نمی‌شود و جزء نخستین کسانی است که قبل از همه وارد دوزخ می‌شوند و اگر توبه کند و توبه او پذیرفته شود، آخرین کسی است که وارد بهشت می‌شود. همچنین به این حقیقت توجه کند که غیبت، حق‌الناس است؛ چرا که آبروی خلق خدا را می‌برد و ارزش آبروی هر کس، همچون ارزش جان و مال اوست و تا صاحب حق راضی نشود، خدا او را نمی‌بخشد و یا دسترسی برای جلب رضایت طرف پیدا نمی‌کند و این بار گناه همیشه بر دوش او می‌ماند. اگر غیبت‌کننده در این امور دقت کند، از کار خود پشیمان و منصرف می‌شود. (همان: ۱۱۷)

۲-۴- ترویج حسن ظن

حَسَنَ ظَنٍّ، (نور/ ۱۲) از صفات نیک و پسندیده اخلاقی، به‌معنای خوش‌بینی و گمان‌نیک در حق دیگران، در برابر سوءظن (فتح/ ۶ و ۱۲) به‌معنای بدبینی و بدگمانی به دیگران است. سوءظن آن است که هرگاه کاری از کسی سرزند که قابل تفسیر صحیح و نادرست باشد، آن را به‌صورت نادرست تفسیر کنیم. (همان: ۳۳۵) بدگمانی از عوامل غیبت است. دستور صریح قرآن کریم این است که مومنان باید نسبت به یکدیگر حسن ظن داشته باشند و از سوءظن (بدگمانی) پرهیز کنند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ؛ (حجرات/ ۱۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید؛ چرا که

بعضی از گمان‌ها گناه است.»

احکام سه‌گانه آیه به ترتیب اجتناب از گمان بد، تجسس و غیبت است. منظور از نهی در آیه، نهی از ترتیب آثار است؛ یعنی هرگاه گمان بدی نسبت به مسلمانی در ذهن آمد، در عمل کوچک‌ترین اعتنایی به آن نکند، طرز رفتار خود را دگرگون نسازد و مناسبات خود را با طرف تغییر ندهد. بنابراین آنچه گناه است، ترتیب اثر دادن به گمان بد می‌باشد. (همان: ۱۹۱).

لذا پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: سه چیز است که وجود آن در مؤمن پسندیده نیست و راه فرار دارد؛ از جمله سوءظن که راه فرارش این است که به آن جامه عمل نپوشاند. (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق.، ج ۵: ۲۶۹) انسان می‌تواند با تفکر روی مسائل مختلف، گمان بد را در بسیاری موارد از خود دور سازد و حمل بر صحت ببیندیشد و احتمالات صحیحی را که در مورد آن عمل وجود دارد، در ذهن خود مجسم سازد و تدریجاً بر گمان بد غلبه کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۲۲: ۱۹۱) علاوه بر این، اندیشیدن به پیامدهای سوءظن که چگونه سرمایه اعتماد اجتماعی را از بین می‌برد و آرامش جامعه را بر هم می‌زند، سبب می‌شود آدمی دوستان خود را از دست دهد و انسان را به ظلم و ستم در حق دیگران وامی‌دارد، خواه‌ناخواه از این خوی زشت و رذیله اخلاقی فاصله می‌گیرد. از سوی دیگر، از همنشینی با کسانی که سبب سوءظن به نیکان می‌شود بپرهیزد و از محیط‌های فاسد، حسد، کینه‌توزی، تکبر و غرور که از عوامل اصلی سوءظن هستند، دوری کند و سایر انگیزه‌ها و ریشه‌های سوءظن را قطع کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۳۴۳) بنابر آیه ۱۲ سوره حجرات بدگمانی، سرچشمه تجسس و تجسس، موجب افشای عیوب و اسرار پنهانی و آگاهی بر این امور، سبب غیبت می‌شود که اسلام از معلول و علت، همگی نهی کرده است. سپس برای اینکه قبح و زشتی عمل غیبت را کاملاً مجسم کند، آن را در ضمن یک مثال گویا ریخته و می‌گوید: آیا هیچ یک از شما دوست دارد گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ به یقین همه شما از این امر کراهت دارید. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۱۹۳) امام علی علیه السلام در مورد ضرورت پرهیز از بدگمانی می‌فرماید: شایسته نیست به سخنی که از دهان کسی خارج شد، گمان بد ببری؛ چرا که برای آن برداشت نیکویی می‌توان داشت. (نهج البلاغه: ۳۶۰)

۲-۵- دوری از حسد

یکی دیگر از محرّمات که از انگیزه‌های غیبت به شمار می‌رود، حسد است. شخص حسود به مقتضای حسادتی که دارد، همواره در صدد عیب‌جویی و

تحقیر محسود است و از این راه حس خودخواهی خویش را اشباع می‌کند. (مهدوی کنی، ۱۳۷۸: ۲۹۴)

۲-۵-۱- موجبات حسد

خبثت نفس و بخل ذاتی به بندگان خدا بدون سابقه عداوت یا منشأ حسدی، بلکه به علت خبثت و بخل ذاتی که دارد، زوال نعمت غیر را می‌خواهد و از گرفتاری آن‌ها و از متعم شدنشان رنج می‌برد.

عداوت و دشمنی، این بزرگ‌ترین اسباب حسد است؛ زیرا هر کسی به جز افراد نادری از اهل تسلیم و رضا، به گرفتاری و ابتلای دشمن خود شاد می‌شود.

حب شهرت و آوازه، کسی که طالب شهرت است، نسبت به نظیر خود حسد می‌ورزد. (همان: ۴۵۷)

تکبر، شخص حسود می‌خواهد بر دیگران تکبر کند و اگر آن‌ها متعم باشند، زمینه‌ای برای کبر او باقی نمی‌ماند.

عزت نفس (خود عزیز داشتن)، به این معنی که می‌داند آن شخص به خاطر نعمتش بر او تکبر می‌کند و او به خاطر عزت نفس که دارد نمی‌تواند تکبر و تفاخر او را تحمل کند.

تعجب، این سبب در مواردی است که فرد حسود کسی را که صاحب نعمتی بزرگ شده، مستحق آن نعمت نداند و از اینکه آن شخص صاحب چنین نعمتی شده تعجب کند.

ترس از نرسیدن به مقصود، وقتی که انسان می‌ترسد دیگری مانع منافع او شده؛ مثل تاجری که می‌ترسد تاجر دیگری رقیب او شود. (همان: ۴۵۸)

به هر حال حسد یکی از امراض روحی خطرناک است که باید ریشه‌یابی شود و علل و انگیزه‌های آن بررسی گردد (که کدامیک از مواردی که بیان شد می‌تواند باشد) و پس از پی بردن به آن عوامل به فکر درمان باشد. (همان: ۳۰۳)

۲-۵-۲- راه‌های درمان حسد

مهمترین راه‌های درمان حسد عبارتند از:

توجه به عواقب سوء حسد و سرانجام بدی کسانی که دچار حسد بوده‌اند، چه ابلیس و چه برخی انسان‌ها در گذشته و حال.

توجه به افراد محروم‌تر از خود تا قدر داشته‌ها را بدانند و نسبت به برخوردارتر از خود حسد نورزد.

توجه به عذاب اخروی صاحبان این صفت و کیفر گناهانی که از رهگذر

همین رذیله اخلاقی دامن‌گیر حسود خواهد شد.

نیکی نسبت به محسود و ابراز محبت و دوستی به او تا کینه‌ها و بدخواهی‌های درونی از بین برود و حسد ضعیف شود.

توجه به اینکه زیان حسد بیش از آنکه به محسود برسد، به خود حسود می‌رسد. امام صادق علیه السلام در حدیثی فرموده‌اند: حسود پیش از آنکه به محسود ضرر بزند، به خودش ضرر می‌زند؛ مثل ابلیس که به خاطر حسدش برای خود لعنت را بر جا نهاد و برای آدم علیه السلام برگزیدگی را.

از بین بردن زمینه‌ها و موجبات حسد با استفاده از ضد آن؛ زیرا درمان هر بیماری دارویی است که از ضد آن تشکیل یافته است. امام علی علیه السلام می‌فرمایند: مومن حسد خود را به کار نمی‌گیرد. (محدثی، ۱۳۹۲: ۲۸)

راضی به رضای حق بودن و تسلیم در برابر اراده او شدن و قانع به زندگی خویش. امام علی علیه السلام در حدیثی فرموده‌اند: کسی که به آنچه دارد راضی باشد، حسد دامان او را نمی‌گیرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۵۰) اگر عقده‌ها و کمبودها به همراه تنبلی و کسالت از اسباب عمده حسادت است، بکوشد با سعی و تلاش کمبودها را جبران کند و عقده‌ها را از دل بزدايد و ضمنا بداند که در زندگی، برای هر کسی سهمی و نصیبی مقدر است که با سعی و کوشش به آن خواهد رسید؛ (مهدوی کنی، ۱۳۷۸: ۳۰۳) چنان که فرمود: «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم/ ۳۹) و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست.

کسی که با این انگیزه (حسد) غیبت می‌کند، گرفتار سه عذاب می‌شود: عذاب روحی در اثر حسادت، عذابی به خاطر گناه حسادت و عذابی دیگر از جهت گناه غیبت. (همان: ۲۹۴)

۲-۶- دوری از مباهات و خودستایی

برخی مردم به خاطر فخرفروشی مبتلا به غیبت می‌شوند؛ (همان: ۲۹۴) این گونه که معایب و نواقص دیگران را ذکر می‌کنند تا برتری خود را اثبات کنند؛ مثل اینکه می‌گویند فلانی نادان و نفهم است و منظورشان این است که خودشان دانا و فهمیده هستند. (شبر، ۱۳۸۶: ۳۸)

شایسته است انسان بداند موقعی که می‌خواهد خود را برتر از دیگران جلوه دهد، در حقیقت ارزش خود را نزد خدا و حتی مردم پایین می‌آورد؛ زیرا وقتی مردم ببینند به آن‌ها به دیده حقارت نگریسته می‌شود، عقیده‌شان نسبت به آن فردی که مباهات می‌کند، تغییر می‌کند و در واقع شخص متکبر آنچه را که نزد خدا یقینی است، به آنچه گمان دارد نزد مردم باشد،

فروخته است و اگر مردم به آن فرد خوش اعتقاد هم باشند، هرگز آن‌ها را از خدا بی‌نیاز نخواهد کرد. (گروه آموزش اداره کل امور تربیتی، ۱۳۶۳: ۱۴) خدا دستور می‌دهد که خودستایی نکنید و از پاک بودن خود سخن نگوئید؛ چرا که او پرهیزکاران را از همه بهتر می‌شناسد. از آنجا که خودستایی بیانگر اعتقاد انسان به کمال خویشتن است، مایه عقب‌ماندگی اوست؛ زیرا رمز تکامل (اعتراف به تقصیر) و قبول وجود نقص‌ها و ضعف‌هاست. به همین دلیل، اولیای خدا همیشه متعرف به تقصیر خود در برابر وظایف الهی بودند و مردم را از خودستایی و بزرگ شمردن اعمال خویش نهی می‌کردند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۲۲: ۵۵)

۲-۷- ترک استهزاء دیگران

استهزاء دیگران همان طور که در حضور شخص ممکن است، در غیاب او هم ممکن است و غیبت محسوب می‌شود. (شبر، ۱۳۸۶: ۲۳۶)

صاحب محجه البیضاء در کیفیت درمان مسخره کردن می‌فرماید: مسخره‌کننده باید بداند که با استهزاء دیگران خود را نزد خداوند و فرشتگان و پیامبران ذلیل و خوار می‌کند، درباره حسرت روز قیامت و جنایت‌هایی که در دنیا انجام داده و به سرافکندگی و شرمساری روز محشر بیندیشد و رسوایی آن روز را در نظر بیاورد که باید گناه کسانی را که مسخره کرده، بر دوش کشیده و وارد جهنم شود، آن‌گاه بی‌تردید از مسخره کردن فاصله می‌گیرد. مسخره‌کننده اگر دقت کند خواهد فهمید که خودش سزاوارتر از دیگران است که مسخره شود و اگر در دنیا مسلمانی را نزد دیگران مسخره می‌کند، روز قیامت در انظار همه مردم مسخره خواهد شد. اینجاست که اگر انسان به باطن اعمال خود توجه کند، بسیاری از گناهان را ترک می‌کند و از کارهای زشت و ناپسند دست برمی‌دارد. (مهدوی کنی، ۱۳۷۸: ۱۹۵)

خداوند می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردمان شما گروه دیگر را استهزاء کنند، شاید آن‌ها که در مورد سخریه قرار گرفته‌اند، از این‌ها بهتر باشند؛ (حجرات/ ۱۱) زیرا معیار ارزش در پیشگاه خداوند تقوا است که بستگی به قلب پاک دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۲۲: ۱۸۸)

۲-۸- مشارطه، مراقبه و محاسبه

با مشارطه، انسان با خود عهد و پیمان می‌بندد که در انجام تکالیف و ادای وظایف و ایفای مسئولیت‌ها به هیچ وجه کوتاهی نکرده و از دستورهای شرع تجاوز ننماید یا متعهد می‌شود که در کارهای خیر کوشا و از کارهای ناپسند خودداری ورزد. این عهد و پیمان در صورتی مؤثر است که هر روز تجدید شود

تا به صورت ملکه در روح انسان رسوخ یابد. بهترین ساعات برای مشارطه صبحگاهان پس از ادای فریضه صبح است که دل آدمی باصفا تر و حق پذیرتر است. (مهدوی کنی، ۱۳۷۸: ۳۴۵)

مرحله دوم مراقبت است؛ یعنی انسان پس از آنکه با خود عهد و پیمان بست که غیبت نکند و در همه حال مطیع فرمان خدا باشد، باید در تمام اوضاع و احوال مراقب و نگران خویش باشد و خود را در محضر خدا حس کند و این احساس بودن در محضر خدا او را از بدی‌ها باز دارد که مبادا در اثر غفلت و سهل‌انگاری، عهدی را که بسته است (که غیبت نکند) بشکند؛ (همان: ۳۵۱) چنان که خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ؛ (مومنون/ ۸) و آن‌ها که امانت‌ها و عهد خود را رعایت می‌کنند.»

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «اجْعَلْ مِنْ نَفْسِكَ عَلَى نَفْسِكَ رَقِيْبًا؛ (آمدی تمیمی، ۱۳۶۰: ۲۴۲۹) از خودت بر خودت مراقبی قرار بده.»
و نیز می‌فرمایند: «رَجِمَ اللهُ عَبْدًا رَاقِبًا ذَنْبَهُ وَ خَافَ رَبَّهُ؛ (همان: ۵۲۰۵) خداوند رحمت کند بنده‌ای را که مراقب گناه خود باشد و از پروردگارش بترسد.»

انسان باید با محاسبه به حساب اعمال خودش برسد و خوب و بد آن را ارزیابی کند و از خودش حساب بکشد که چه کارهایی کرده و چرا کرده است. (محدثی، ۱۳۹۲: ۵۵)

محاسبه سبب می‌شود که انسان عیوب و خطاهای خود را بشناسد و دچار غرور و خودبینی نشود و در صدد اصلاح عیوب و توبه از گناهان برآید.
محاسبه یک برنامه تربیتی و خودسازی است و پیشوایان دین و بزرگان اخلاق به آن توصیه کرده‌اند. (همان: ۵۶)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند: «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا؛ (کاشانی، ۱۴۱۷، ج ۸: ۱۶۵) پیش از آنکه مورد حساب قرار گیرید، از خودتان حساب بکشید.»

امیر مؤمنان علیه السلام در کیفیت محاسبه می‌فرمایند: وقتی کسی روز خود را به شام می‌رساند، به خویش برگردد و خطاب به نفس بگوید: ای نفس! امروزت گذشت و دیگر بر نمی‌گردد و خدا از تو خواهد پرسید که در چه راهی صرف کردی؟ و در این روز چه کردی؟ آیا خدا را یاد کردی و سپاس گفتی؟ آیا حق برادری را ادا کردی؟ و مشکل او را برطرف ساختی؟ در نبودش به وضع خانواده و فرزندانش رسیدگی کردی؟ آیا جلوی غیبت دیگران را درباره برادر مؤمن گرفتی؟ آیا مسلمانی را یاری کردی؟ امروز چه کردی؟ و... پس کارهای آن روز

خود را یاد کند، اگر کارهایش نیک بود، بر این توفیق خدا را شکر کند و اگر گناه یا کوتاهی کرده، استغفار کند و تصمیم بگیرد که تکرار نکند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۸، ۲۶۷)

۳- راهکارهای اجتماعی درمان غیبت از دیدگاه آیات و روایات

راهکارهای اجتماعی درمان غیبت از دیدگاه آیات و روایات عبارتند از:

۳-۱- نظارت اجتماعی

به نظر می‌رسد بهترین عامل محدودکننده غیبت، نظارت غیررسمی است. در این نوع نظارت، نهادها و تأسیسات رسمی مثل دادگاه و پلیس نقشی ندارند، بلکه خاستگاه نظارت آن معطوف به نظارت جمعی همه افراد جامعه نسبت به رفتارهای یکدیگر است. کامل‌ترین مصداق این نظارت، همان است که قرآن کریم معرفی می‌کند: (حاجی حسینی، ۱۳۸۲: ۱۷۲-۱۵۱) «وَتَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَاصُوا بِالصَّبْرِ» (عصر/ ۳) مومنان یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه می‌کنند!

یکی از ابزارهای مهم نظارت اجتماعی، «امر به معروف و نهی از منکر» است که در قرآن کریم به آن اشاره شده است: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه/ ۷۱) مردان و زنان باایمان، یار و یاور و اولیای یکدیگرند، به معروف (خوبی‌ها) فرمان می‌دهند و از منکرات (بدی‌ها) نهی می‌کنند. «امر به معروف و نهی از منکر که وظیفه و عملکرد دائمی مؤمنان است به معنای عینیت بخشیدن به ارزش‌های اسلامی و از بین بردن ضد ارزش‌های اسلامی است. هدف اصلی آن برپایی واجباتی است که موجب سعادت جامعه و فرد می‌گردد. در جامعه اسلامی امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت.

امر به معروف و نهی از منکر دارای سه مرحله می‌باشد؛ قلبی، زبانی و یدی که مرحله سوم وظیفه حکومت اسلامی است اما دو مرحله دیگر به تکتک اعضای جامعه واگذار شده است؛ به این صورت که فرد به هنگام دیدن نابهنجاری و تخریب ارزش‌ها، در ابتدا از درون ناراحت شود که ضد ارزش‌ها تبدیل به ارزش شدند و در مرحله بعدی به شخص متهاجر به گناه به صورت شفاهی و لسانی تذکر دهد. امر به معروف نقش مهمی در تلطیف فضای معنوی جامعه ایفا می‌نماید. (حاجی حسینی، ۱۳۸۲: ۱۷۲-۱۵۱)

امام علی علیه السلام در مورد امر به معروف و نهی از منکر در احادیثی می‌فرماید: «قِوَامُ الشَّرِيعَةِ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ إِقَامَةُ الْحُدُودِ» (پور یزدی،

۱۳۹۸: ۲۲) قوام شریعت به امر به معروف و نهی از منکر و بر پاداشتن حدود الهی] است.

«فِي وَصِيَّتِهِ لِمُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ - وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ تُكُنُّ مِنْ أَهْلِهِ؛ فَإِنَّ اسْتِثْمَامَ الْأُمُورِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ (صدوق، ۱۳۶۸: ۳۸۷) در سفارشی به محمد بن حنفیه فرمود: به خوبی فرمان ده تا اهل آن باشی؛ زیرا تمامیت و کمال کارها نزد خداوند تبارک و تعالی امر به معروف و نهی از منکر است.

«و ما أعمال البرِّ كلها و الجهادُ في سبيل الله عند الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر، إلا كنفثه في بحر لحيّ؛ (نهج البلاغه: ۳۷۳) همه کارهای خوب و جهاد در راه خدا، در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر نیست مگر همچون آب دهانی که در دریایی ژرف انداخته شود.»

۳-۲- تذکر

یکی از روش‌ها و ابزارهای بسیار مناسب که قرآن معرفی می‌کند و در جلوگیری از انحرافات بسیار مؤثر است، تذکر می‌باشد. یکی از ابزار غیبت، غفلت است. نقش اصلی تذکر، غفلت‌زدایی است. تذکر یک روش پسندیده الهی است. خداوند قرآن کریم را به‌عنوان «ذکر» و خود را نازل‌کننده و حافظ آن معرفی می‌کند: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛ (حجر/ ۹) این ماییم که این ذکر (قرآن) را نازل کرده‌ایم و ما آن را به‌طور قطع حفظ خواهیم کرد.» در آیه دیگری آن را به‌عنوان «تذکره» معرفی می‌کند: «إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا؛ (انسان/ ۲۹) این یک تذکر و یادآوری است و هر کس بخواهد (با استفاده از آن) راهی به‌سوی پروردگارش برمی‌گزیند.» خداوند خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ؛ (غاشیه/ ۲۱) تو فقط تذکردهنده‌ای.»

تفاوت این راهکار با قبلی آنجاست که در راهکار قبلی جرم یا ناهنجاری اتفاق می‌افتد، آنگاه تحت نظارت و نهی از منکر واقع می‌شود اما کارکرد این روش قبل از وقوع جرم و بروز ناهنجاری است و خاصیت پیشگیری را دارد؛ به‌عنوان نمونه، بر اساس روش تذکار قرآنی لازم است در رسانه‌ها، در نمازهای جماعت و... هر روز یا هر هفته یک روایت در مورد قبح غیبت خوانده شود تا زشتی این عمل بیشتر از پیش آشکار گردد. (حاجی حسینی، ۱۳۸۲: ۱۵۱-۱۷۲)

قرآن در این باره می‌فرماید: «... وَذَكَرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعَدَّلَ كُلٌّ لَعَدْلٌ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا؛ (انعام/ ۷) ... و با این (قرآن) به آن‌ها یادآوری نما تا گرفتار (عواقب شوم) اعمال خود نشوند! (و در قیامت) جز خدا، نه یاورى دارند و نه شفاعت‌کننده‌ای! و (چنین

کسی) هر گونه عوضی بپردازد، از او پذیرفته نخواهد شد. آن‌ها کسانی هستند که گرفتار اعمالی شده‌اند که خود انجام داده‌اند.»

۳-۳- تشویق و تنبیه

تشویق به معنای آرزومند کردن، به شوق افکندن و راغب ساختن و هر عاملی است که بتواند منشاء ایجاد ذوق و شوق، تحرک و امید و علاقه در انسان شود. تشویق، نوعی ارضای نیازهای روانی و فیزیکی انسان است. تنبیه در لغت به معنای، بیدار گردانیدن است. تشویق و تنبیه خاستگاه قرآنی دارد. در تربیت الهی، بهره‌مندی از راهکار تشویق صالحان و تنبیه غافلان، مورد توجه قرار گرفته است. نقش تشویق و تنبیه در تنظیم روابط اجتماعی بر کسی پوشیده نیست. کسانی که پایبند ارزش‌ها هستند و رفتار آن‌ها مطابق قاعده و قانون است، باید مورد تشویق همه افراد جامعه، به ویژه هنجارسازان جامعه قرار گیرند و در طرف مقابل هنجارشکنان مورد تنبیه قرار گیرند. بهترین تنبیه هنجارشکنان، تحریم اجتماعی است. کسانی که غیبت می‌کنند، هرزه‌گو و سخن‌چین هستند، آن‌ها نمی‌بایست در شبکه روابط اجتماعی جایگاهی داشته باشند. نهادهای اجتماعی، نسبت به افرادی که با غیبت کردن نظم اجتماعی را به هم می‌زنند، به گونه‌ای برخورد کنند که جایگاه خود را از دست بدهند. قطع ارتباط با آن‌ها و ترتیب اثر ندادن به نتایج حرف‌هایشان بهترین طریقه تنبیه می‌باشد. (حاجی حسینی، ۱۳۸۲: ۱۵۱-۱۷۲)

۳-۴- رعایت حقوق دیگران

باید توجه داشت که غیبت کردن، حقی برای دیگران ایجاد می‌کند؛ بدین معنی که شخص غیبت‌کننده موظف است حقوق شخص غیبت‌شده را که ضایع کرده است، جبران نماید و به گونه‌ای شخصیت اجتماعی او را که با غیبت خدشه‌دار شده است، احیا و جبران نماید، همچنین شنونده غیبت موظف است از حقوق فرد غیبت‌شده دفاع کند و او را تنها رها نکند؛ زیرا وی نیز مسئول حفظ حقوق دیگران است و نباید بگذارد در پیش روی خودش، این حق ضایع گردد. (همان)

همه این راهکارهای عملی (اجتماعی)، در جهت فرهنگ‌پذیر کردن زشتی غیبت است و زمانی این راهکارها بیشترین نتیجه را خواهند داد که از نهاد خانواده شروع شود؛ زیرا اعتقادات و باورهای هر فردی به وسیله تماس اجتماعی شکل می‌گیرد که بیشترین این تماس از سوی خانواده است، بنابراین خانواده در این فرهنگ‌پذیر کردن نقش مستقیمی دارد و سپس بر حسب اولویت تماس‌های اجتماعی، این امر مهم بر عهده مدرسه، رسانه، نهادهای فرهنگی و

به‌طور کلی همه متولیان فرهنگی است که آن‌ها می‌توانند در ابتدا از طریق اصلاح خویش و سپس با به‌کارگیری راهکارهای مؤثر، گامی مهم در دفع این پدیده نامطلوب بردارند. (همان)

قرآن مجید می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات/ ۱۰) مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید!»

با این آیه، یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌های اجتماعی مسلمانان در برابر یکدیگر در اجرای عدالت اجتماعی، با تمام ابعادش روشن می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۲۲: ۱۷۸)

۳-۵- نهادهای سازی اخلاق اسلامی در جامعه

قرآن برای نهادینه کردن اخلاق در جامعه بر تشویق قبل از تنبیه تکیه دارد، هرچند هر دو مکمل یکدیگرند و علاوه بر غفلت‌زدایی، به کمال نفس کمک می‌کند. معرفی اسوه‌ها در قرآن برای نجات انسان از گمراهی است و الگوی کامل از جمله ویژگی‌های اسلام است. آیات قرآن، پیامبران را با دیده الگو و اسوه می‌نگرند و به‌عنوان سرمشق در صفات برجسته خود معرفی می‌کند. در قرآن برترین الگو پیامبر ﷺ است. (شریفی، ۱۳۹۴: ۵۹)

راهکار عملی برای نهادینه کردن نظام اخلاقی این است که باید نسبت به تک‌تک موضوعات اخلاقی که برای حفظ کرامت، حکمت و عزت انسان است، توجه ویژه صورت گیرد و همه افراد جامعه، با آموزش‌های مستمر راهکارهای تحقق فضایل اخلاقی، همه موضوعات اخلاقی را به‌شکل یک فرهنگ در آورند و با تمرین و عادت و ملکه نمودن آن صفات در محیط و فضای سالم جامعه، در نهادینه کردن آن مشارکت نمایند. (fa.wikipasokh.com)

علاوه بر موارد بالا، بکارگیری نیروی انسانی مقید به رعایت اخلاقیات و قانون در سازمان‌ها، آموزش عملی اخلاق توسط کارکنان مقید و پای‌بند به رعایت اخلاقیات و قانون و در نهایت، تدوین منشور اخلاقی برای سازمان‌ها، از جمله راهکارهای نهادینه کردن اخلاق حرفه‌ای در سازمان‌ها می‌باشد. (حسینی، ۱۳۹۱: ۱۵۱)

بنابراین دو گروه در جامعه نقش کلیدی دارند؛ به‌نحوی که فساد و اصلاح آن‌ها سبب فساد و اصلاح مردم است. رسول گرامی اسلام حضرت محمد ﷺ فرمودند: اصلاح جامعه وابسته به اصلاح دو گروه است: الف) علما و دانشمندان جامعه؛ ب) زمامداران و کارگزاران نظام حاکم. چنانچه هر دو گروه صالح و باتقوا

باشند، سوق‌دهنده جامعه به صلح و بندگی خدا خواهد بود و اگر زمامداران فاسد باشند، اشاعه فساد در جامعه حتمی است. (امین‌زاده، ۱۳۷۶: ۲۷۳-۲۷۵) تاریخ گواه روشن این مطلب است که مردم در اصلاح و فساد، تابع زمامداران و کارگزاران جامعه خویش بوده‌اند.

رسول گرامی اسلام ﷺ آن زمان که زمام امور مردم را برعهده گرفت، چنان دنیا را در نظرها کوچک و آخرت را بزرگ جلوه داد که کارگزاران آن حضرت و مردم نیز اندیشه‌ای جز آخرت و کسب معنویت برای آن سرا در نفس خویش نمی‌پروراندند. (همان)

نتیجه

برآیند بررسی راهکارهای درمان غیبت نشان می‌دهد که غیبت آسیب فردی و اجتماعی است. اکثر افراد خواسته یا ناخواسته گرفتار این آفت اجتماعی می‌باشند. تعبیرات تکان‌دهنده‌ای که در آیات و روایات معصومین علیهم‌السلام در مورد مذمت غیبت بکار رفته است، از یک سو، دلیلی بر اهمیت حفظ حیثیت اجتماعی و آبروی مؤمنان از دیدگاه اسلام است و از سوی دیگر، بیانگر تأثیر ویرانگر غیبت است که وحدت و اعتماد متقابل اعضای جامعه را از بین می‌برد؛ چرا که غیبت عاملی برای دامن زدن به آتش کینه و عداوت و نفاق و اشاعه فحشاء در سطح اجتماع است. وقتی که عیوب پنهانی افراد توسط غیبت آشکار شود، اهمیت و عظمت گناه از میان می‌رود و آلودگی به آن آسان می‌شود. غیبت به‌خاطر آثار زیانبار فردی و اجتماعی که دارد، از گناهان کبیره شمرده شده است.

انسان یک موجود اجتماعی است و برای تأمین احتیاجات خود به امنیت اجتماعی و ایجاد روابط سالم و پایدار نیازمند است. فلسفه تشریح اسلام، نزول قرآن کریم، بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامت ائمه علیهم‌السلام، هدایت انسان به سمت کمال نهایی (رسیدن به خدا) تأمین صلح و امنیت اجتماعی و مبارزه با عوامل مخل امنیت است. غیبت یکی از چالش‌های جدی امنیت و نظم اجتماعی است. در منابع دینی راهکارهایی برای درمان غیبت پیشبینی شده است. آیات و روایات، ضمن شمارش برخی از عوامل موجب غیبت؛ مانند «فروشناندن خشم و غضب، قبول خبری بدون تحقیق، مساعدت و یاری مردم (تعصب گروهی)، تهمت و افتراء، بدگمانی و سوءظن، حسد، استهزاء، اظهار تعجب، ابراز ناراحتی و خویشتن‌آرایی»، راهکارهای درمان فردی و اجتماعی این بیماری خطرناک را بیان می‌کند. ایمان و اعتقاد به خداوند، توجه به انگیزه‌های غیبت و پیامدهای زیانبار آن، ترویج حسن ظن و مبارزه با سوء ظن، حسد

درمانی، پرهیز از خودستایی و مباحثات، ترک استهزاء دیگران، مشارطه، مراقبه و محاسبه از جمله راهکارهای فردی درمان غیبت هستند. نظارت اجتماعی، تذکر و یادآوری، تشویق نیکوکاران و تنبیه بدکاران، رعایت حقوق دیگران و نهادینه‌سازی فضایل اخلاقی در جامعه از مهمترین راهکارهای اجتماعی درمان غیبت به شمار می‌روند. به امید روزی که در پرتو راهکارهای دینی (آیات و روایات) بساط غیبت از جامعه جمع گردد و یا به حداقل برسد.

منابع

- * قرآن کریم
- * نهج البلاغه
- ۱. امین‌زاده، محمدرضا، ۱۳۷۶، فرهنگ تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مؤسسه در راه حق.
- ۲. آمدی تمیمی، عبدالواحد، ۱۳۶۰، غررالحکم و دررالکلم، شرح جمال الدین محمد خوانساری، تهران، دانشگاه تهران.
- ۳. پوریزدی، رحمت، ۱۳۹۸، چهل حدیث درباره امر به معروف و نهی از منکر، ترجمه حمید امامی‌فر، قم، انتشارات قدس.
- ۴. حاجی حسینی، حسن، ۱۳۸۲، آسیب‌شناسی اجتماعی غیبت، مجله راهبردی زنان (ICC)، شماره ۲۲-۲۰.
- ۵. حسینی، نجمه و عفت عباسی، ۱۳۹۱، راهکارهای نهادینه کردن اخلاق حرفه‌ای در سازمان‌ها از دیدگاه آموزه‌های دینی، اسلام و پژوهش‌های مدیریتی (ICC)، شماره ۲۶۵.
- ۶. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، لغت نامه، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۷. شبر، عبدالله، ۱۳۸۶، اخلاق، ترجمه محمدرضا جباران، قم، انتشارات هجرت.
- ۸. شریفی، عنایت‌الله و سیدحسین جعفری‌نسب، ۱۳۹۴، پژوهش‌نامه علمی-ترویجی معارف قرآنی، شماره ۲۳.
- ۹. صدوق، ابن بابویه، ۱۳۶۸، من لا یحضره الفقیه، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق.
- ۱۰. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۶۷، تفسیر المیزان، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی؛ تهران، رجاء.
- ۱۱. عاملی جُبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی بن احمد، ۱۳۸۸، غیبت و احکام آن، ترجمه کتاب کشف الریبه عن احکام الغیبه، مترجم رضا رجب‌زاده، مشهد، انتشارات رستگار.

۱۲. عمید، حسن، ۱۳۸۹، فرهنگ لغت عمید، تهران، اشجع.
۱۳. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۴۱۷ق.، محجه البیضاء، قم، مؤسسه النشر.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۲، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، [بیجا]، مؤسسه الوفا.
۱۵. گروه آموزش اداره کل امور تربیتی، ۱۳۶۳، اخلاق اسلامی ۲ (ویژه آموزش مربیان تربیتی سراسر کشور)، [بی جا]، اداره کل امور تربیتی.
۱۶. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق.، بحار الأنوار، [بی جا]، مؤسسه الوفا.
۱۷. محدثی، جواد، ۱۳۹۰، درس نامه اخلاق، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه وآله.
۱۸. محدثی، جواد، ۱۳۹۲، اخلاق. متن آموزش اخلاق فردی و اجتماعی، قم، نور السجاد.
۱۹. مدرّسی طباطبایی یزدی، محمدرضا، ۱۳۹۱، بررسی گسترده فقهی غیبت، تحقیق و ویرایش روح الله غروری و عبدالله امیرخانی، گروه فقه مؤسسه پرتو ثقلین، قم، انتشارات کریمه اهل بیت علیهم السلام.
۲۰. معین، محمد، ۱۳۸۴، فرهنگ فارسی، تهران، راه رشد.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر با همکاری جمعی از فضلا، ۱۳۸۸، اخلاق در قرآن، قم، انتشارات امام علی بن ابی طالب.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۸۴، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه تهران.
۲۳. موسوی خوئی، ابوالقاسم، ۱۳۹۳، مصباح الفقایه فی المعاملات، قم، انتشارات فقاها.
۲۴. مهدوی کنی، محمدرضا، ۱۳۷۸، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۵. نراقی، ملا احمد، ۱۳۸۹، معراج السعاده، قم، انتشارات بهار دلها.
۲۶. واحد تدوین کتب درسی، ۱۳۸۶، آداب اسلامی (۱)، قم، سازمان حوزه ها و مدارس علمیه خارج از کشور.

ضرورت عقلی وحی در قرآن از دیدگاه فریقین

آزاده ابراهیمی فخاری*

طلبه سطح ۴ تفسیر تطبیقی - مدرس گروه علوم قرآن. مدرسه عالی بنت‌المصطفی

چکیده

یکی از مباحث مهم در باب وحی، ضرورت عقلی آن است. علمای شیعه اعتقاد دارند که انسان همواره به احکام و معارف وحیانی نیازمند است. عده‌ای از اهل سنت، از جمله اشاعره بر این باورند که وحی عقلاً ضرورت ندارد؛ چون حُسن و قبح عقلی را قبول ندارند و برای وحی ضرورت عقلی قائل نیستند، البته این به معنی انکار امکان و وقوع وحی از سوی آنان نیست. بررسی تطبیقی این مبحث باعث یافتن نقاط اشتراک و افتراق و تبیین دقیق‌تر مسئله می‌گردد. در این مقاله به بررسی تطبیقی ضرورت عقلی وحی پرداخته شده است. شیعه و سنی در این امر اشتراک نظر دارند که بعد از آمدن رسول، حجت بر مردم تمام می‌شود و کسی نمی‌تواند برای عصیان خویش عذری در پیشگاه خداوند بیاورد اما برخی از علما بر ضرورت عقلی وحی تأکید داشته و معتقدند که بشر برای رفع هیچ یک از نیازهای خود نمی‌تواند به عقل خویش اکتفا کند، هرچند عقل همواره به‌عنوان منبع و ابزار، نقش موثری در هدایت انسان و رسیدن به کمال دارد.

کلیدواژه: عقل، وحی، ضرورت عقلی، فریقین

پیشینه

در موضوع وحی و ارتباط آن با عقل از دیدگاه‌های مختلف، کتب و مقالاتی به رشته تحریر در آمده است. کتاب «عقل و وحی» نوشته حسن یوسفیان و احمد حسین شریعتی و همچنین «وحی در قرآن کریم» نوشته محمود عبداللهی و مقاله «ضرورت وحی» نوشته مصطفی دستجردی و «دفاع مجدد از دلیل عقلی ضرورت وحی بر اساس حکمت متعالیه» نوشته حمید کریمی، تا حدودی به این مسئله پرداخته‌اند. اما تاکنون کتاب یا مقاله‌ای تحت عنوان ضرورت عقلی وحی از دیدگاه قرآن نوشته نشده است. تدوین کتابی در زمینه استخراج

آیات مربوط به اثبات ضرورت عقلی وحی و بررسی تطبیقی این آیات در تفاسیر فریقین ضروری به نظر می‌رسد.

در بررسی به عمل آمده، دو آیه در اثبات ضرورت عقلی وحی و ارسال رسل از جانب خداوند در قرآن کریم وجود دارد که در این تحقیق به بررسی این دو آیه شریفه از منظر فریقین می‌پردازیم.

۱- آیه ۹۱ سوره مبارکه انعام

«مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْنَا مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ لِيَجْزِيَوهُ قَرَابِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَ عَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَ لَا أَبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» (انعام/ ۹۱)

۱-۱- مفهوم شناسی

قدر: قدر از ریشه (القاف و الدال و الراء) بر اندازه و کنه و نهایت شیء دلالت می‌کند. خداوند مقدر کرده است اشیاء را به اندازه‌هایی که برای آن‌ها مقدر فرموده است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۶۲)

این کلمه در قرآن به معنای قدرت و توانایی آمده است؛ «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ» (نحل/ ۷۵). همچنین قدر به معنی تنگ گرفتن است؛ «قَدَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ الرِّزْقَ: ضَيَّقَهُ» این معنی از لفظ «بسط» که در آیات قرآن در مقابل قدر آمده به خوبی روشن می‌شود؛ «اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ» (رعد/ ۲۶) و همچنین به معنای تقدیر و اندازه‌گیری و نیز به معنی اندازه استعمال شده است؛ «قَدْرَ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (طلاق/ ۳)؛ «وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ» (قمر/ ۱۲) (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۲۴۷)

قدیر: درباره فاعلی استعمال می‌شود که آنچه را می‌خواهد به اقتضای حکمت انجام می‌دهد و انجام آن فعل یا اعمال آن قدرت نه باعث اضافه شدن بر قدرت اوست و نه کم‌کننده از قدرت او، لذا صحیح نیست که غیر از خدای متعال دیگری با واژه قدیر توصیف شود؛ «يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (نور/ ۴۵). «مُقْتَدِرٌ» هم در معنی نزدیک به واژه «قدیر» است؛ مانند آیه «عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ» (قمر/ ۵۵).

ولی با واژه «مقتدر» بشر هم توصیف شده است؛ هرگاه درباره خدای تعالی بکار رود، به معنی «قدیر» است و وقتی درباره بشر بکار رود، معنی آن بدست‌آورنده و متکلف قدرت است؛ می‌گویند: «لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا» (بقره/ ۲۶۴) و در آیه «أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَ قَدَّرَ فِي السَّرْدِ» (سبا/ ۱۱)

به معنی استواری و استحکام آمده است. همچنین در قرآن کریم قَدْر به معنای دیگ استعمال شده است که اسمی است برای چیزی که در آن گوشت پخته می شود؛ «وَقَدُورٌ رَاسِيَاتٍ» (سبأ/ ۱۳) (راغب، ۱۴۱۲ق. : ۶۶۰-۶۵۷)

مشقات واژه قدر در روایات استعمال فراوانی دارد؛ از آن جمله حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: «قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ» (نَهج البلاغه، ح ۴۷) و همچنین در حدیثی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدَّرَ التَّقَادِيرَ وَ دَبَّرَ التَّدَابِيرَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِالْفُئِيِّ عَامٍ» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۴۵۱)

در زبان عربی «قادر» به عنوان اسم فاعل استعمال می شود، همچنین «قدیر» و «مقتدر» به عنوان صیغه مبالغه آمده و «قدر» به معنای قضای موفق است. هنگامی که دو شیء با یکدیگر هم اندازه و هم سطح باشند، می گویند: «جاءه قَدْرُهُ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۵: ۷۶) همچنین «قدر» به معنای قضا و حکم و مقدار شیء آمده است. (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق.، ج ۲: ۱۹۸)

أَنْزَلَ: از ریشه (ن ز ل) به معنای هبوط شیء و قرار گرفتن آن است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق.، ج ۵: ۴۱۷)

راغب می گوید: نزول در اصل فرو افتادن از بلندی است، «نَزَلَ عَنِ دَابْتِه» بدین معناست که از اسبش فرو آمد یا افتاد یا از جایی فرود افتاد و یا در جایی رحل اقامت افکند. (راغب، ۱۴۱۲ق. : ۳۱۴)

«أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ؛ (واقعه/ ۶۹) آیا شما آن را از ابر فرود آورده اید یا ما فرود آورندگانیم؟» * «رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ؛ (مائده/ ۱۱۴) خدایا برای ما از آسمان مائده ای فرود آور.» * «... وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ...؛ (حدید/ ۲۵) ... و آهن (و دیگر فلزات) را که در آن هم سختی (جنگ و کارزار) و هم منافع بسیار بر مردم است (نیز برای حفظ عدالت) آفریدیم...» * «... وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ...؛ (زمر/ ۶) ... برای استفاده شما هشت قسم از چهارپایان ایجاد کرد...» * «... يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوْآتِكُمْ...؛ (اعراف/ ۲۶) ما لباسی که ستر عورات شما کند و جامه هایی که به آن تن را بپارایید برای شما فرستادیم...» * «... قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا. رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ...؛ (طلاق/ ۱۱-۱۰) ... که خدا برای (هدایت) شما ذکر (یعنی قرآن) نازل کرد (و نیز فرستاد) رسول بزرگواری را که برای شما آیات خدا را تلاوت می کند...»

می دانیم که آهن در سنگهاست، انعام ثمانیه در زمین اند، لباس از زمین تهیه میشود و رسول در عالم ما است، پس علت آمدن «انزال» در اینها چیست؟ به نظر می آید که پاسخ همه اینها در این آیه باشد که می فرماید:

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ؛ (حجر / ۲۱) و هیچ چیز در عالم نیست جز آنکه منبع و خزانه آن نزد ماست ولی ما از آن بر عالم خلق الا به قدر معین (که مصلحت است) فرو نمی فرستیم.»؛ در این آیه به هر چیز انزال اطلاق شده و چون تدبیر همه از جانب خداوند است، اطلاق انزال بر همه صحیح می باشد. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۴۵)

مشقتات واژه انزال در روایات بسیار استعمال شده است. به عنوان مثال حضرت رسول ﷺ می فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ أَرْبَعَ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ أَنْزَلَ الْحَدِيدَ وَالْمَاءَ وَالنَّارَ وَالْمَلْحَ» همچنین می فرمایند: «اغْرِفُوا مَنَازِلَ الرَّجَالِ عَلَى قَدْرِ رَوَايَاتِهِمْ عَنَّا» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۴۸۲)

قَرَاطِيسٌ: از ریشه (ق ر ط س) جمع قرطاس، چیزی که در آن می نویسند، از هر جنسی که باشد. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۳۰۷؛ راغب، ۱۴۱۲ق: ۱۷۰)

واژه قرطاس که به صورت مفرد و جمع در قرآن آمده، معرب شده از یونانی است که برای اعراب ناشناخته نبوده و «طرفه» شاعر قبل از اسلام در شعرش آن را به کار برده و معادلش در عربی «ورقه یا صحیفه» و در فارسی «کاغذ» است. بعد از اسلام این اصطلاح به همان معنای یونانی اش بکار رفته است. در زبان عربی «قرطاس» به معنی چرم تیراندازی نیز هست. (راغب، ۱۴۱۲ق: ۱۷۰)

خَوْضٌ: داخل شدن در آب، با دست آب نوشیدن و در آب در آمدن و عبور کردن در آب معنی شده و در کارهای دیگر به طور استعاره بکار رفته است. اکثر موارد کاربرد آن در قرآن به معنای محلی است که ورود در آن مذموم است. (راغب، ۱۴۱۲ق: ۶۴۵)

«الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ؛ (طور / ۱۲) آنان که به بازیچه دنیا فرو شدند.» طبرسی در ذیل این آیه می گوید: «خوض» وارد شدن در آب است با قدم، دخول در قول به آن تشبیه شده است. یعنی آن روز وای بر میکذبین؛ آنان که در حدیث باطل بازی میکنند و سخن باطل میگویند. «قَالَ اللَّهُ تَمَّ دَرَهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ؛ (انعام / ۹۱) بگو خدا، سپس بگذار در باطلشان که وارد شده اند سرگرم باشند.»

«...فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ...؛ (نساء / ۱۴۰) پس با آن گروه (منافق) مجالست مکنید تا در حدیثی دیگر داخل شوند...» * «وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ؛ (مدثر / ۴۵) با آنان که به باطل وارد شده بودند، به باطل وارد می شدیم.» * «...وَوَضَّعْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا...؛ (توبه / ۶۹) ... (در شهوات دنیا) به مانند آنها فرو رفتید...»

«الَّذِي» صفت خوض است که از «خَضَّعْتُمْ» استفاده می شود؛ یعنی وارد

شدید مثل ورود آنان که به باطل وارد شدند. طبرسی این مطلب را از یونس و اخفش نقل کرده است. ناگفته نماند این کلمه در قرآن کریم در معنی ورود به آب اصلا بکار نرفته و همه جا به معنای خوض در باطل است. حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه در وصف حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرموده‌اند: «خَاصَّ إِلَيَّ رِضْوَانِ اللَّهِ كُلِّ عَمْرَةٍ وَ تَجَرَّعَ فِيهِ كُلِّ شِدَّةٍ» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۱۲)

۱-۲- بیان آیات

پس از اثبات وجود خدا و جهان آخرت و مواجهه با وجود انسان، پرسشی اساسی رخ می‌نماید و آن اینکه آیا عقل می‌تواند مستقلاً نسبت به لزوم هدایت الهی دآوری کند؟ قرآن کریم در دو آیه شریفه بر ضرورت عقلی وحی استدلال می‌فرماید. یکی از آن آیات آیه ۹۱ سوره مبارکه انعام است. این آیه شریفه انکار وحی بر بشر را نتیجه نشناختن قدر خداوند می‌داند. در اینکه معنای دقیق این فراز از آیه چیست، بین مفسران اختلاف است.

«وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ»؛ بهطور کلی چهار معنا برای این قسمت از آیه شریفه بیان شده است؛ ۱- مردم نمی‌توانند خدا را آنطور که لایق ساحت اوست تعظیم کنند؛ چون عقل و وهم ایشان و هیچ حسی از حواسشان نمی‌تواند به ذات خدای تعالی احاطه پیدا کند. ۲- مردم نمی‌توانند خدا را آنطور که لایق و شایسته است وصف کنند. ۳- مردم نمی‌توانند خدا را آنطور که هست بشناسند. ۴- قدرت خدا بر هر چیز را نشناختند.

«إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشْرٍ مِنْ شَيْءٍ»؛ که گفتند خداوند بر بشر هیچ چیزی انزال نفرموده است. درباره اینکه قائل این قول چه کسی یا چه گروهی هستند نیز اختلاف است. عده‌ای این سخن قول مشرکین قریش و عده‌ای قول یهود دانسته‌اند.

«قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ بِهٖ مُوسَىٰ»؛ خداوند در این فراز برای کسانی که انزال هرگونه وحی را بر افراد بشر نفی می‌کنند، با یک مثال عینی استدلال می‌آورد و بیان می‌کند که اگر تاکنون بر بشر وحی صورت نگرفته، پس کتابی را که موسی (علیه السلام) آورده، چه کسی بر او نازل کرده بود؟ «تَجْعَلُونَهُ قُرْآنًا مِمَّا يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ بِهٖ مُوسَىٰ»؛ اما یهودیان کتاب را بر روی کاغذها نوشتند و بیشتر آن را از مردم مخفی نمودند و مقدار کمی از آن را در دسترس مردم قرار دادند.

«عَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَ لَا أَبَاؤُكُمْ»؛ احتجاج دیگر خداوند این است که چه کسی توسط انبیاء به شما چیزهایی را آموخت که قبل از این نه شما می‌دانستید نه پدرانتان می‌دانستند؟

«قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ»؛ در آخر خداوند خود پاسخ را بیان می‌فرماید؛ چرا که این استفهام از همان آغاز نیز استفهامی برای اقرار گرفتن بود و مخاطبین پاسخی غیر از این نمی‌توانستند ارائه بدهند. به آن‌ها بگو، خداوند وحی را بر حضرت موسی (علیه السلام) نازل کرد و بعد از این اتمام حجت، آن‌ها را به حال خود واگذار تا در غفلت و انکار خود فرو روند.

۱-۳- اشتراکات فریقین

در تفاسیر فریقین ذیل آیه شریفه ۹۱ سوره نساء یک مورد اشتراکی وجود دارد که در ذیل به آن می‌پردازیم.

۱-۳-۱- قرائت «يجعلونه» به صیغه غایب

ابن کثیر و ابو عمر «تجعلونه» را با صیغه غایب قرائت کرده‌اند.

هر دو گروه مفسرین قرائت «يجعلونه» را نیز قابل توجیه می‌دانند ولی دلیل آن‌ها بر این توجیه متفاوت است. عده‌ای این قرائت را با قاعده بلاغی «التفات» قابل پذیرش می‌دانند؛ یعنی معتقدند که در این قسمت از آیه، خطاب تغییر پیدا کرده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۷: ۲۷۲) وجه این التفات را توبیخ یهود در سوء حمل و جزء جزء کردن تورات گفته‌اند. گویا به دلیل شدت شنیع بودن این عمل، شایسته خطاب خداوند نیستند. (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۳۹۱) ولی فخررازی قرائت «يجعلونه» را صحیح‌تر دانسته و قرائت «تجعلونه» را مستلزم در تقدیر گرفتن «قل لهم» می‌داند. (فخررازی، ۱۴۲۰ق.، ج ۱۳: ۶۳)

۱-۴- افتراقات فریقین

در تفسیر این آیه شریفه، افتراقاتی در تفاسیر شیعه و سنی به چشم می‌خورد که در ذیل به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

۱-۴-۱- معنای مناسب در «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ»

علامه طباطبائی علی‌رغم اینکه معنای آیه شریفه را قطع نظر از سیاق، بر تمامی معانی یاد شده منطبق می‌داند ولی معنای اول را با توجه به سیاق آیات قبل مناسب‌تر تلقی می‌نماید؛ زیرا این آیه به دنبال آیاتی قرار گرفته که در آن خداوند هدایت انبیاء را وصف می‌کند و حکم کتاب و نبوت ایشان را بیان می‌نماید. با توجه به اینکه آیات قبل در پی بیان عنایت کامل خدا نسبت به حفظ حق و هدایت در بین مردم است، معنای مناسب برای این فراز از آیه شریفه را چنین بیان می‌کند که انکار مسأله وحی، پی نبردن به عظمت خدا و خارج کردن او از مقام ربوبیت در جمیع شؤون بندگان و هدایت

ایشان به سوی سعادت است. سپس آیاتی را به عنوان مؤید ذکر می‌کنند؛ «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ؛ (الزمر / ۶۷) و (آنان که غیر خدا را طلبیدند) خدا را چنان که شاید به عظمت نشناختند و اوست که روز قیامت زمین در قبضه قدرت او و آسمان‌ها در پیچیده به دست سلطنت اوست. آن ذات پاک یکتا منزّه و متعالی از شرک مشرکان (بلکه از فکر موحدان) است.» و قوله تعالی: «...إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ، مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ؛ (الحج / ۷۴) ... آن بت‌های جماد که به جای خدا (معبود خود) می‌خوانید هرگز بر خلقت مگسی هر چند همه اجتماع کنند قادر نیستند و اگر مگس (ناتوان) چیزی از آن‌ها بگیرد، قدرت بر بازگرفتن آن ندارند، (بدانید که) طالب و مطلوب (یعنی بت و بت پرست یا عابد و معبود یا مگس و بتان) هر دو ناچیز و ناتوانند. (این مشرکان) مقام خدا را آن گونه که شایسته اوست نشناختند، (و گرنه جماد ناتوانی را خدا نمی‌خواندند) خدا ذاتی است بی‌نهایت توانا و بی‌همتای شکست ناپذیر.»

یعنی اقتضای قوت و عزت خداوند این است که هیچ کس به عظمت او راه نیابد و موجودات دیگری که به عنوان الهه مورد پرستش قرار می‌گیرند، با او برابری نکنند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۷: ۲۶۹)

فخررازی آیه را در تمامی معانی مذکور صحیح می‌داند و توجهی به سیاق ندارد. (فخررازی، ۱۴۲۰ق.، ج ۱۳: ۵۹) در حالی که برخی از این معانی مناسبتی با آیات قبل و حتی با معنای فراز بعدی ندارد؛ «إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْ شَيْءٍ» آلوسی معنای سوم را برای این مقام مناسب‌تر می‌داند؛ زیرا کسی که خدا را به درستی نشناخته است منکر ارسال رسل از جانب پروردگار است. (آلوسی، ۱۴۱۵ق.، ج ۴: ۴۰۷)

۱-۵- وجه استدلال در آیه

در آیه شریفه علت انکار وحی از جانب خدا، ندانستن کنه قدر الهی بیان شده است. با توجه به معانی چهارگانه که بیان شد، وجه استدلال در این آیه بین مفسران فریقین مورد اختلاف است. علامه در بیان وجه استدلال می‌گوید، اگر انسان به عظمت خداوند به عنوان رب و الهه پی ببرد، درمی‌یابد که از لوازم الوهیت و ربوبیت این است که به منظور هدایت مردم به راه راست و رستگار شدن آن‌ها به سعادت دنیا و آخرت، ارسال رسل و وحی نماید. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۷: ۲۶۹)

فخررازی سه وجه بر استدلال بیان می‌کند؛

وجه اول: یکی از وجوه استدلال، از طریق وجوب تکلیف است؛ به این بیان که، منکر بعثت و رسالت یا قائل است به اینکه خداوند خلایق را به تکالیفی مکلف کرده است یا اینکه به وجود هیچ تکلیفی از جانب پروردگار معتقد نیست. صورت دوم که مسلماً باطل است؛ زیرا مقتضی این مطلب است که تمام منکرات و افعال قبیح؛ مانند وصف خداوند به آنچه شایسته نیست، توهین به پیامبران، عدم شکر نعمت و بدی در مقابل خوبی، مباح باشد. معلوم است که همه این اعمال از نظر خداوند ناپسند می‌باشد. بنابراین صورت اول ثابت می‌شود که خداوند انسان‌ها را به اوامر و نواهی مکلف ساخته است. پس چاره‌ای نیست الا اینکه مبلغ و تشریح‌کننده و بیان‌کننده‌ای برای این تکالیف ارسال کند و این به جز رسولان کس دیگری نمی‌تواند باشد. (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳: ۵۹)

در اینجا سوالی مطرح می‌شود و آن این است که آیا عقل در تعیین واجبات و نواهی کفایت نمی‌کند؟ آیا عقل به‌تنهایی برای هدایت انسان و جامعه بشری به‌سمت سعادت کافی نیست؟

پاسخ فخررازی و علامه طباطبایی به این سوال بسیار متفاوت است. فخررازی کفایت عقل را در تعیین واجبات و منهیات و هدایت به‌سمت آن‌ها می‌پذیرد و مؤلفه‌های شرعی را تنها از باب تأکید لازم می‌داند. در حالی که علامه عقل بشری را در رسیدن به سعادت و کمال به هیچ عنوان کافی نمی‌داند. استدلال ایشان با استفاده از تفسیری که ذیل این آیه شریفه و همچنین آیه ۲۱۳ سوره مبارکه بقره بیان داشته‌اند، به این صورت است که اولاً دستگاه آفرینش به‌گونه‌ای است که هر موجودی از جمله انسان، بالضروره به‌سوی کمال نوعی خویش هدایت می‌شود.

از طرف دیگر، انسان به‌طور طبیعی دارای حبّ ذات است و همه چیز را برای خود استخدام می‌کند، حتی دامنه استخدام وی، هم‌نوعانش را نیز فرا می‌گیرد. بنابراین انسان به‌دلیل استخدام‌گر بودن، بالاضطرار اجتماعی است. مسلماً حبّ ذات، برتری‌جویی و استخدام‌گری انسان، موجب بروز اختلاف و ستیز در جامعه می‌شود. نظام آفرینش اقتضا می‌کند که برای رسیدن به کمال، این اختلاف برطرف شود اما قوای ادراکی بشر، به‌تنهایی عاجز از کشف یا وضع قوانینی است که اختلاف‌ها را رفع کند. راه دیگر درک و شعور قوانین لازم، فقط وحی است که به پیامبران اختصاص دارد؛ در نتیجه برای اینکه از جوامع بشری رفع اختلاف شود و زمینه کمال انسان‌ها فراهم آید، فرو فرستادن وحی از سوی خداوند ضروری می‌باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۱۱۱)

وجه دوم: عده‌ای بعثت انبیاء را به دلیل امتناع اظهار معجزه برای اثبات صدق ادعای پیامبران انکار می‌کنند. قائلین بر این قول دو گروه هستند؛ گروهی خرق عادت و ایجاد چیزی برخلاف جریان عادی طبیعت را ممکن نمی‌دانند. گروهی امکان خرق عادت را می‌پذیرند ولی دلالت آن را بر صدق ادعای رسول نمی‌پذیرند. هر دو وجه موجب انکار کمال قدرت خداوند است. در پاسخ به گروه اول باید این قاعده فلسفی را متذکر شد که هر حکمی برای شیء وجود دارد، برای مثل آن هم وجود دارد، از طرف دیگر هم ثابت شده که اجسام متمائل هستند، بنابراین جرم خورشید و ماه قابل تغییر و دو نیم شدن است. اگر بگوییم خداوند بر این امر قادر نیست، قدرت خداوند را به نقصان و عجز وصف کرده‌ایم. پاسخ گروه دوم نیز در علم اصول بحث شده است که افعال خارق‌العاده مدعی نبوت، دلالت بر صدق ادعای او دارد.

وجه سوم: در جای خود ثابت شده است که عالم حادث است. حادث بودن آن دلالت می‌کند بر این امر که اله عالم، قادر و عالم و حکیم است و همه خلایق بنده او هستند و او مالک علی الاطلاق همه موجودات است. مالک مطاع لزوماً امر و نهی و تکلیف بر عبادش دارد و بر اطاعت‌کنندگان وعده پاداش و وعده جزا برای معصیت‌کنندگان خواهد داشت. این امر کامل نمی‌شود مگر با ارسال رسولان و نزول کتاب. هر کس منکر این مسأله شود، در مفهوم ملک مطاع بودن خداوند خدشه ایجاد کرده است و «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۶۰)

۱-۶- مخاطب در آیه شریفه

در اینکه گوینده قول «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشْرٍ مِّنْ شَيْءٍ» چه کسی است، دو قول وجود دارد؛ یکی اینکه مخاطب فقط یهود است، دوم اینکه مخاطب می‌تواند یهود و مشرکان باشند.

علامه طباطبایی با توجه به خصوصیتی که در جواب وجود دارد، مخاطب آن را بدون تردید یهودیان می‌داند و قهراً گوینده این قول را هم را یهود تلقی می‌کند و این احتمال را که مخاطب این قول مشرکین باشند، کاملاً مردود می‌داند؛ زیرا ۱- خداوند در جواب، کتاب حضرت موسی (علیه السلام) را مثال می‌زند و معلوم است که این کتاب متعلق به یهودیان است و مشرکین عرب، این کتاب را آسمانی نمی‌دانستند. ۲- علاوه بر اینکه خداوند در مذمت مخاطبین، اظهار برخی از کتاب و کتمان بیشتر آن را مطرح می‌کند و این خصیصه مسلماً با توجه به آیات دیگر قرآن جز بر یهود تطبیق نمی‌کند. ۳- همچنین جمله «عَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَ لَا أَبَاؤُكُمْ» بر اینکه مخاطب آن مشرکین یا

مسلمانان باشند، تطبیق نمی‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷: ۲۷۱)

اشکال کرده‌اند که مگر یهود به نبوت انبیاء و علی‌الخصوص نبوت حضرت موسی (علیه السلام) مؤمن نبودند، پس چطور ممکن است یک یهودی چنین سخنی بگوید؟ علامه در پاسخ به این اشکال بیان می‌کنند که مخالفت این حرف با اصول عقاید یهودیان دلیل بر این نمی‌شود که حتی یک نفر آن‌ها هم چنین حرفی به خاطر تعصب علیه اسلام و برای تهییج مشرکین علیه مسلمانان نزده باشد. چنین رفتاری در یهود بیسابقه نیست. قرآن کریم در موارد دیگر هم بیانگر اینگونه سخنان از قول ایشان است؛ به‌عنوان مثال می‌فرماید که آن‌ان شرک را بر توحید -با اینکه اساس دین خودشان است- ترجیح دادند؛ «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا» (النساء/ ۵۱) برای چنین کسانی بسیار آسان است که باطلی را با علم به اینکه باطل است، به دیگران تلقین کنند تا بدین وسیله به منظورهای شوم و پلید خود نائل آیند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷: ۲۷۱)

علاوه بر اینکه روایتی که در شأن نزول این آیه آمده است، بیانگر این مطلب است که آن فرد در حالت عصبانیت چنین سخنی را گفته است؛ مردی یهودی به‌نام مالک بن ضیف با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) خصومتی داشت. پیامبر فرمود: تو را به خدایی که تورات را بر موسی نازل کرده است، سوگند می‌دهم. آیا در تورات نخوانده‌ای که خداوند ملای چاق را دشمن می‌دارد؟! او که مردی چاق بود، خشمگین شده، گفت: خداوند وحی خود را بر بشری نازل نکرده است! یهودیان به او گفتند: وای بر تو! حتی بر موسی هم نازل نکرده است! سعید بن جبیر گوید: این آیه به همین مناسبت نازل شد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۱۷۹؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۳: ۴۳۱؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳: ۶۰)

البته پاسخ دیگری هم به این اشکال داده شده است. در تفسیر نمونه آمده است که اگر کتب عهد جدید (اناجیل) و عهد قدیم (تورات و کتاب‌های وابسته به آن) را به دقت بررسی کنیم، خواهیم دید که این کتاب‌ها هیچکدام لحن آسمانی ندارد و جنبه خطاب خداوند به بشر در آن‌ها نیست، بلکه به‌خوبی از آن‌ها استفاده می‌شود که این‌ها از زبان شاگردان و غیر شاگردان از پیروان آئین موسی و مسیح (علیه السلام) به‌شکل تاریخ و شرح زندگی نوشته شده است و ظاهراً یهود و مسیحیان کنونی نیز این مطلب را انکار نمی‌کنند، زیرا داستان مرگ موسی و عیسی (علیه السلام) و حوادث زیادی مربوط به زمان‌های بعد از آن در این کتاب‌ها آمده است، نه به‌عنوان پیش‌بینی، بلکه به‌عنوان خبری از گذشته، آیا چنین کتابی امکان دارد بر موسی و عیسی (علیه السلام) نازل شده باشد؟ مسیحیان و

یهودیان عقیده دارند که این کتاب‌ها چون به دست انسان‌هایی نوشته شده که از وحی آسمانی با خبر بودند، کتاب مقدس و قابل اعتماد و خالی از اشتباه محسوب می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۳۴۰)

اشکال دیگری که مطرح می‌شود این است که چگونه خطاب را متوجه یهودیان می‌دانید، در حالی که این سوره در مکه نازل شده و رسول الله ﷺ در مکه با مشرکین مواجه بودند نه با یهود؟ علامه در پاسخ می‌گویند که ابتلای رسول خدا باعث نمی‌شود که دعوتش نیز مخصوص مشرکین باشد، در حالی که قرآن برای همه عالم نازل شده است. علاوه بر اینکه یهودیان و اهل مکه با یکدیگر مجاور و در تماس بودند و در سوره مکی دیگر نیز چنین خطابات انکارناپذیری به اهل کتاب وجود دارد؛ به‌عنوان مثال «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ؛ (العنکبوت/ ۴۶) و شما مسلمانان با اهل کتاب (یهود و نصاری و مجوس) جز به نیکوترین طریق بحث و مجادله نکنید مگر با ستمکاران از آن‌ها...» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷: ۲۷۲) البته عده‌ای از قائلین به شأن نزول فوق‌الذکر معتقدند که سوره یکجا و در مکه نازل شده، مگر این یک آیه که در مدینه نازل شده است. (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳: ۶۲)

عده‌ای با این که مخاطب جمله مذکور را بنا بر مشهور یهود می‌دانند ولی مخاطب بودن مشرکین را هم به طور کلی نفی نمی‌کنند. در پاسخ به این سوال که اگر مخاطب مشرکین باشند، به رخ کشیدن نزول تورات در محاجه خداوند با ایشان چه وجهی می‌تواند داشته باشد، می‌گویند که کفار قریش با یهودیان مختلط بودند و ظهور معجزات موسی ﷺ را به تواتر دریافت کرده بودند و حتی چنین معجزاتی را از پیامبر اسلام ﷺ طلب می‌کردند، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ایشان به نبوت موسی ﷺ معترف بودند. (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳: ۶؛ اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۴: ۵۷۹)

علامه این پاسخ را قانع‌کننده نمی‌داند؛ چرا که صرف اعتراف و علم مشرکین به اینکه تورات کتاب موسی ﷺ است، مصحح این نیست که علیه آنان به تورات احتجاج کند، چه برسد به اینکه تورات را نور و هدایت مردم معرفی نماید. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷: ۲۷۲)

اشکال دیگری که در صورت پذیرش مخاطب قرار گرفتن مشرکین به‌وسیله این آیه شریفه به وجود می‌آید، عیدم وحدت خطاب، در صدر و ذیل آیه است؛ زیرا حتی اگر بپذیریم «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ» قول مشرکین باشد ولی «تَجْعَلُونَهُ قَرَائِيسَ يُبَدُّونَهَا وَ تَخْفُونَ كَثِيرًا» به هیچ‌عنوان بر مشرکین صدق نمی‌کند. پاسخ فخررازی به این اشکال این است که از آنجا که کفار

قریش و اهل کتاب هر دو در انکار نبوت محمد ﷺ مشترک هستند، این امر بیعدی نیست که در یک کلام واحد قسمتی خطاب به مشرکین و قسمتی خطاب به اهل کتاب باشد. (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳: ۶۲)

۲- آیه ۱۶۵ سوره مبارکه نساء

«رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا؛ (نساء/۱۶۵) رسولانی را فرستاد که (نیکان را) بشارت دهند و (بدان را) بترسانند تا آنکه پس از فرستادن رسولان، مردم را بر خدا حجتی نباشد، و خدا همیشه مقتدر و کارش بر وفق حکمت است.»

۱-۲- مفهوم شناسی

رُسُلًا: جمع رسول، از ریشه (ر س ل) در اصل به معنی برخاستن با تأنی است و رسول به معنی برخاسته است. رسول گاهی به پیام اطلاق میشود و گاهی به شخص پیام آور. رسول در اصل مصدر و در اطلاق قرآن به معنی فرستاده و پیام آور آمده است. «وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رُسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ» (آل عمران/۱۴۴) (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۳۹۲؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۹۰)

حُجَّةٌ: حجت دلیلی است که مقصود را روشن می کند. محاجه به معنی حجت آوردن، یعنی هر یک بخواهد با حجت خود دیگری را از دلیل خود منصرف کند. (راغب، ۱۴۱۲ق: ۴۵۰)

۲-۲- بیان آیه

در آیه پیش، عده ای از پیامبران عظیم الشان را نام برده؛ «وَ رُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا؛ (نساء/۱۶۴) و رسولانی هم که شرح حال آنها را از پیش بر تو حکایت کردیم و آنها را که حکایت نمودیم (به همه خدا وحی فرستاد) و خدا با موسی (در طور) آشکار و روشن سخن گفت.» اکنون نیز به طور اجمال به وصف آنها پرداخته و می فرماید:

رُسُلًا مُبَشِّرِينَ: همان پیامبرانی که مردم مؤمن و مطیع را به بهشت و پاداش بشارت می دادند.

وَ مُنذِرِينَ: و کافران و عاصیان را به دوزخ و کیفر تهدید می کردند.

لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ: تا مردم را پس از آمدن پیامبران، بر خدا عذر و بهانه ای نباشد و بگویند: خدایا، پیامبری بر ما نفرستادی. اگر می فرستادی به تو ایمان می آوردیم. چنان که در آیه دیگر، از آنها خبر داده، می گوید: «لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا...؛ (طه/۱۳۴) گویند پروردگارا

چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی؟...» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۱۵۵)

وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيمًا: حال که عزت مطلقه و حکمت مطلقه و بدون قید و شرط از آن خدای تعالی است، دیگر محال است که کسی بر او غلبه کند و حجت و دلیل خود را بر حجت خدا غلبه دهد، بلکه حجت بالغه تنها برای خدا است؛ همچنان که خودش فرمود. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۱۴۱)

۲-۳- اشتراکات فریقین

در تفاسیر شیعه و سنی به این امر اشاره شده است که بعد از آمدن رسول، حجت بر مردم تمام می‌شود و کسی نمی‌تواند برای عصیان خویش عذری در پیشگاه خداوند بیاورد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۱۴۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۲۱۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۱۹۴)

۲-۴- افتراقات فریقین

در نحوه استدلال مفسران شیعه و سنی در استنباط ضرورت عقلی وحی از این آیه شریفه اختلافاتی به چشم می‌خورد.

قرطبی با استدلال به این آیه شریفه عقل را به‌طور کلی معزول دانسته و این آیه شریفه را دلیل واضحی بر این امر می‌داند که هیچ چیزی به‌واسطه عقل بر انسان واجب نمی‌شود و همه اوامر و نواهی باید از ناحیه شرع به ما منتقل شود. (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۹: ۱۹)

به عقیده فخررازی این آیه در جواب یهود است که هدف از ارسال انبیاء را تنها بشارت و اندازار نسبت به عبودیت خداوند می‌دانند. این آیه شریفه در پاسخ به آن‌ها می‌فرماید که هدف از بعثت انبیاء تنها اندازار و تبشیر نیست، بلکه اتمام حجت بر مردم نیز هدف مهمی است که رسولان الهی آن را دنبال می‌کنند.

وی می‌گوید برخی از اصحاب ما با استناد به این آیه شریفه احتجاج می‌کنند به این مطلب که وجوب معرفت خدا جز از طریق وحی اثبات نمی‌شود. (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱: ۲۶۸)

طبرسی در پاسخ به این استدلال می‌گوید اگر ما عقل را در این زمینه حجت ندانیم، به دو اشکال برمی‌خوریم.

۱- تنها راه وصول به صدق رسول، اثبات توحید و عدل الهی است.

۲- اگر تنها پیامبران وسیله اتمام حجت باشند و عقل به این امر راهی نداشته باشد، برای اثبات صدق هر پیامبری باید پیامبری دیگری مبعوث شود و این به تسلسل می‌انجامد و تسلسل نیز محال است.

بنابراین عقل و حجیت آن مطلبی است که نمی‌شود از آن چشم‌پوشی

کرد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۱۵۵)

علامه طباطبایی در بحث مبسوطی که ذیل آیه ۲۱۳ سوره بقره عنوان کرده‌اند، رسولان را اتمام حجتی در حل مسائل و اختلافات اجتماعی بشر می‌دانند.

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفُوا فِيهِ وَمَا اختلف فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أوتوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اختلفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ مردم یک گروه بودند، خدا رسولان را فرستاد که (نیکوکاران را) بشارت دهند و (بدان را) بترسانند، و با آن‌ها کتاب به‌راستی فرستاد تا در موارد نزاع مردم تنها دین خدا به عدالت حکمفرما باشد؛ و در کتاب حق، اختلاف و شبهه نیفکندند مگر همان گروه که بر آنان کتاب آسمانی آمد، برای تعدی به حقوق یکدیگر، پس خداوند به لطف خود اهل ایمان را از آن ظلمت شبهات و اختلافات به نور حق هدایت فرمود و خدا هر که را خواهد راه راست بنماید.»

ایشان به این صورت استدلال می‌کنند که از آنجایی که مقتضای طبع و فطرت بشر بهره‌کشی است و این طبع انسان را به زندگی اجتماعی سوق می‌دهد؛ در نتیجه در برآوردن نیازهایش دچار اختلاف می‌شود و تجربه نشان داده است که خود نمی‌تواند قوانینی وضع کند که برطرف‌کننده این اختلافات باشد. هر اجتماعی نیاز به پیامبری دارد که به وسیله قوانین الهی، آنان را از شر اختلاف رهایی بخشد. ایشان رفع این اختلافات در زندگی اجتماعی را منشأ ارسال رسل و انزال وحی می‌دانند، تا جایی که حتی عبادات را تکمیلی بر قوانین اجتماعی و در راستای تهذیب نفس برای عمل به قوانین و رفع اختلافات اجتماعی بیان می‌کنند:

«آنگاه همان فطرت انسان وادارش کرد تا برای اختصاص دادن منافع به خود با یکدیگر اختلاف کنند، از اینجا احتیاج به وضع قوانین که اختلافات پدید آمده را برطرف سازد پیدا شد و این قوانین لباس دین به خود گرفت و مستلزم بشارت و انذار و ثواب و عقاب گردید و برای اصلاح و تکمیلش لازم شد عباداتی در آن تشریح شود تا مردم از آن راه تهذیب گردند و به‌منظور این کار پیامبرانی مبعوث شدند.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۱۱۳)

آیت‌الله جوادی آملی نیز بر همین اعتقاد هستند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸،

ج ۱۰: ۳۸۱-۳۸۰)

۲-۵- نقد و بررسی

- در اولین آیه مورد بحث، یعنی آیه ۹۱ سوره مبارکه انعام، مورد اشتراک در تفاسیر شیعه و اهل سنت، پذیرش دو قرائت بر فعل «تجعلونه» است. تنها اختلاف در نحوه توجیه قرائت «يجعلونه» است که علامه به صنعت بلاغی التفات اشاره دارند ولی فخررازی برای توجیه این قرائت به در تقدیر گرفتن محذوف متمسک می‌شود که توجیه علامه با توجه به وجهی که آلوسی به آن اشاره دارد، وجهی‌تر به نظر می‌رسد، تا اینکه در تکلف تقدیر محذوف قرار گیریم.

- با وجود اینکه هر چهار معنای یاد شده فارق از سیاقی که این آیه شریفه را در برمی‌گیرد، صحیح است اما دقت و تأمل علامه در اتخاذ معنای مناسب و توجه به قرینه سیاق قابل اغماض نیست.

- در وجه استدلال آیه بر ضرورت عقلی وحی می‌توان گفت سه وجهی را که فخررازی عنوان می‌کند، در وجه استدلال علامه مبنی بر لازمه ربوبیت الهی مستتر است. می‌توان سه وجه استدلال فخررازی را از شقوق وجه استدلال علامه دانست.

- اختلاف فریقین در اینکه مخاطب در آیه شریفه تنها یهود است یا اینکه مشرکین هم می‌توانند مورد خطاب این آیه شریفه باشند، با استدلال علامه قابل رفع است. دلایل فخررازی در توجیه قابل تطبیق بودن مخاطب بر مشرکین قابل پذیرش نیست؛ زیرا همانطور که علامه بیان می‌کنند، صرف اعتراف و علم مشرکین به اینکه تورات کتاب موسی (علیه السلام) است، مصحح این نیست که علیه آنان به تورات احتجاج کند؛ چه برسد به اینکه تورات را نور و هدایت مردم معرفی نماید. همچنین پاسخ فخررازی به اشکال عدم وحدت خطاب در صدر و ذیل آیه قابل پذیرش نیست؛ چرا که تفاوت انکار نبوت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) از طرف مشرکین و یهود قابل چشم‌پوشی نیست و قیاس این دو انکار، قیاس مع الفارق است.

در آیه شریفه ۱۶۵ سوره نساء، صحت وجه اشتراک بین فریقین واضح و بینباز از بیان است اما در وجوه اختلاف باید گفت:

- استدلال قرطبی و فخررازی به این آیه شریفه، مبنی بر عزل کامل عقل و عدم حجیت آن به‌طور مطلق واضح‌البطلان است. وجه ابطال آن نیز در بیان مرحوم طبرسی گذشت. در صورت پذیرش این برداشت از آیه شریفه، ضرورت عقلی وحی با استناد به این آیه قرآن کریم و حتی هیچ یک از آیات دیگر قابل اثبات نیست؛ چرا که عقل کاملاً منعزل است.

- وجه استدلال علامه مبنی بر اینکه دلیل عقلی ارسال رسل و انزال کتب همان رفع اختلافات اجتماعی نوع بشر است نیز قابل پذیرش نیست؛ چرا که؛
اولاً: آیه مطلق است و هیچ قرینه‌ای وجود ندارد که این اتمام حجت را به حل منازعات اجتماعی اختصاص بدهد.

ثانیاً: لازمه پذیرش این سخن آن است که در شرایط کنونی نیز اگر انسان در جزیره متروکه‌ای واقع شود که با هیچ انسان دیگری در ارتباط نباشد، به هیچ قانونی ولو قوانین و عبادات فردی نیازمند نیست، درحالی که خطباتی چون «اقیموا الصلاه» یا «کتب علیکم الصیام» مطلق است و در هر شرایط و زمان و مکانی بر انسان واجب و فریضه است.

ثالثاً: اینکه آیه شریفه بعثت انبیاء را در راستای حل اختلافات اجتماعی بیان می‌کند، دلیل بر آن نیست که علت ارسال رسل تنها منحصر در این امر باشد، بلکه می‌تواند درصدد بیان یکی از وجوه نیاز بشر به انبیاء باشد. بنابراین نمی‌توان گفت حتی عبادات به جهت اکمال انسان در رفع نزاعات اجتماعی وجوب پیدا کرده است. آنچه صحیح به نظر می‌رسد این است که اتمام حجت بودن وحی در همه امور فردی-اجتماعی است و بشر برای رفع هیچ یک از نیازهای خود نمی‌تواند به عقل خویش اکتفا کند، هرچند عقل همواره به‌عنوان منبع و ابزار، نقش موثری در هدایت انسان و رسیدن به کمال دارد.

نتیجه

شیعه و سنی در این امر اشتراک دارند که بعد از آمدن رسول حجت بر مردم تمام می‌شود و کسی نمی‌تواند برای عصیان خویش عذری در پیشگاه خداوند بیاورد.

علمای شیعه معتقدند اگر ما عقل را در این زمینه حجت ندانیم، به دو اشکال بر می‌خوریم؛

۱- تنها راه وصول به صدق رسول، اثبات توحید و عدل الهی است.

۲- اگر تنها پیامبران وسیله اتمام حجت باشند و عقل به این امر راهی نداشته باشد، برای اثبات صدق هر پیامبری باید پیامبری دیگری مبعوث شود و این به تسلسل می‌انجامد و تسلسل نیز محال است.

بنابراین عقل و حجیت آن مطلبی است که نمی‌شود از آن چشم‌پوشی کرد.

آنچه صحیح به نظر می‌رسد این است که اتمام حجت بودن وحی در همه امور فردی-اجتماعی است و بشر برای رفع هیچ یک از نیازهای خود

نمی‌تواند به عقل خویش اکتفا کند، هرچند عقل همواره به‌عنوان منبع و ابزار، نقش موثری در هدایت انسان و رسیدن به کمال دارد.

منابع

- * قرآن کریم
- * نهج البلاغه
- ۱. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق.، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب اعلام الاسلامی.
- ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق.، لسان العرب، بیروت، دار الصادر.
- ۳. اندلسی، ابوحيان محمد بن يوسف، ۱۴۲۰ق.، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت، دارالفکر.
- ۴. آلوسی، محمود، ۱۴۱۵ق.، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ۵. جوادی آملی، عبد الله، ۱۳۸۸، تفسیر تسنیم، قم، اسراء.
- ۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق.، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالعلم الدار الشامیه.
- ۷. طباطبایی، محمد حسین، ۱۴۱۷، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ۸. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- ۹. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی.
- ۱۰. فخررازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۱۱. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۵ق.، القاموس المحيط، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۱۲. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱، قاموس القرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- ۱۳. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، الجامع لاحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- ۱۴. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، ۱۳۶۸، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- ۱۵. کاشانی، ملا فتح الله، ۱۳۳۶، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمد حسن علی.
- ۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

بازتاب گفتمان انقلاب اسلامی

بر سبک زندگی بلتستان

کنیز فاطمه باقری*

دانشجوی کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن. مدرسه عالی بنت المصطفی

احترام رستمی**

دکترای معارف اسلامی گرایش قرآن و متون اسلامی. دانشگاه معارف اسلامی

چکیده

مردم بلتستان در ابتدا بودایی بودند و از دین اسلام هیچ خبری نداشتند. هنگامی که مبلغین دین از مناطق مختلف وارد این منطقه شدند و مردم را به دین اسلام دعوت نمودند، همه مردم با علما بیعت کرده و برای رشد مادی و معنوی خویش با آنها هم‌قدم شدند، با دین اسلام آشنا شده و توسط مبلغین کم‌کم بیدار گشتند اما با این وجود، هنوز هم در بلتستان فرقه‌های گوناگونی زندگی می‌کنند؛ مانند نوربخشیه که توسط سید محمد نوربخش به وجود آمدند. مردم این منطقه قبل از انقلاب اسلامی، فرهنگ و رسومات و سبک زندگی دینی داشتند و اکنون نیز به فضل خدا و با همت مبلغین، این سبک زندگی و فرهنگ دینی را در خودشان حفظ کرده‌اند و طبق آن عمل می‌کنند. مردم این منطقه عاشق امام خمینی رحمته‌الله و انقلاب اسلامی بودند و اکنون هم عاشق مقام معظم رهبری دام‌ظله هستند و ان‌شاءالله خواهند بود. گفتمان انقلاب اسلامی عامل گسترش سبک زندگی اسلامی در این منطقه گردید. بلتستان یکی از مناطق مهم پاکستان می‌باشد که شیعیان متدینی را در خود جای داده است. درباره این منطقه کتاب، مقاله و پایان‌نامه با موضوعات مختلف نوشته شده است اما در مورد تأثیر گفتمان انقلاب اسلامی در آن منطقه مطلبی یافت نشد.

کلیدواژه: گفتمان، انقلاب، سبک زندگی، بلتستان

در آمد

منطقه بلتستان یکی از زیباترین مناطق پاکستان به شمار می‌آید. بزرگ‌ترین

بخچال‌های طبیعی در این منطقه وجود دارد و بلندترین قله‌های جهان (کی تو) در این منطقه است. بلتستان در دامنه کوه همالیا و قراقرام قرار گرفته و در اصل راه ارتباطی بین پاکستان و چین است. به دلیل وجود جاذبه‌های گردشگری در فصول مختلف سال، صدها نفر برای گردش به این منطقه سرازیر می‌شوند.

در اواخر قرن چهاردهم میلادی، دین اسلام توسط علماء وارد بلتستان شد. اگرچه اولین نفری که به‌عنوان یک مسلمان در این منطقه قدم گذاشت و سلسله حکومت «مقپونیان» را تشکیل داد، یعنی «ابراهیم شاه مقپون»، هیچ‌گونه اثری در تبلیغ دین نداشت ولی همه مردم به کمک مبلغین دین، مسلمان شدند و کم‌کم دین اسلام در آنجا گسترش یافت. علمای دین مشکلات زیادی را در این راه تحمل کردند تا مردم این منطقه را از بت‌پرستی نجات دادند، بت‌ها و بتکده‌های زیادی را تخریب کردند و به جای بتکده‌ها برای مراسم دینی، مساجد و خانقاه ساختند، لذا مردم از گوهر ناب محمدی بهره‌مند شده و از جهالت دین و ظلمت تاریکی به‌طرف نور آمدند و با پرستش خدای یکتا و معرفت اهل بیت علیهم‌السلام دل‌های آن‌ها منور شد.

مردم بلتستان قبل از انقلاب اسلامی نیز فرهنگ دین اسلام و سبک زندگی دینی داشتند. این مردم عاشق امام خمینی رحمته‌الله و انقلاب اسلام بودند، اکنون نیز عاشق رهبر معظم ام‌ظله هستند.

در این مقاله در پی بررسی این مطلب هستیم که گفتمان انقلاب اسلامی چه تاثیری بر سبک زندگی مردم بلتستان گذاشته است؟ مردم این منطقه که این چنین عاشق امام رحمته‌الله هستند، آیا از انقلاب درسی گرفته‌اند؟

پیشینه

در مورد بلتستان چه در زبان اردو چه در زبان فارسی، مکتوبات کمی وجود دارد، فقط چند کتاب در موضوعات مختلف نوشته شده است؛ مانند «تاریخ بلتستان» تألیف غلام‌حسن کهیوی‌هامی که یکی از مهم‌ترین کتاب‌های تاریخی کشمیر است. در این کتاب نویسنده سعی کرده اوضاع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بلتستان، همچنین وضعیت مبلغین دین در این منطقه را بیان کند.

کتاب دیگری نیز با نام «تاریخ بلتستان» نوشته محمدحسین یوسف‌آبادی به چاپ رسیده که یکی از جامع‌ترین کتاب‌ها در مورد بلتستان است. در این کتاب به‌طور مفصل درباره اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بحث کرده و به موضوع ورود تشیع در بلتستان هم اشاره نموده است.

کتاب دیگر «تاریخ بلتستان» نوشته غلام‌حسین سه‌رودی است، در این

کتاب نویسنده که خود «نوربخشیه» مسلک بوده، معروفترین اشخاص نوربخشیه را ذکر نموده است.

«بلتستان ثقافت و تهذیب» نوشته حسن حسرت، کتاب دیگری در مورد این منطقه است. «مطالعه بلتستان» نیز کتابی از محمد نذیر می‌باشد که در این کتاب جغرافیای بلتستان، تحولات تاریخی و بخش جنگ‌های آزادی را مطرح نموده است.

پایان‌نامه‌ای در مورد تاریخ تشیع و عوامل گسترش آن در گلگت و بلتستان به فرمان علی سعیدی شگری و به زبان فارسی نوشته شده که در آن نحوه ورود تشیع در گلگت و بلتستان و نقش سادات و علما و شعرا را مطرح نموده و درباره فرهنگ و عقائد بحث کرده است.

پایان‌نامه دیگری به نام «تاریخ اجتماعی گلگت و بلتستان» در صد سال اخیر توسط منظور حسین به زبان فارسی نوشته شده است. سید قمر عباس حسینی نیز مقاله‌ای به نام «تاریخ جغرافیای بلتستان» نوشته است و در این مقاله جغرافیای بلتستان را به‌طور مختصر بیان نموده است.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- گفتمان

گفتمان واژه جدیدی است که در بیشتر مواقع برای همایش‌ها و نشست‌های رسمی به کار می‌رود. از نظر جانستون، گفتمان به معنای روش‌های خاص سخن گفتن است که منعکس‌کننده طرز فکرهای خاص می‌باشد. این روش‌های به‌هم‌پیوسته، طرز تفکر، سخن گفتن و ایدئولوژی‌ها را می‌سازند و کارشان این است که قدرت را در جامعه به جریان درآورند. (قربانخانی؛ محسنی، ۱۳۹۹: ۲۰۸)

سبک زندگی در لغت به معنای راه، روش، طرز، اسلوب (انوری، ۱۳۸۶: ۶۶۷) و در اصطلاح همان روش و سلیقه‌ها است که هر کس در یک جامعه برای خودش برگزیده و طبق آن رفتار و کردار خود را شکل می‌دهد. (مطهر کلور، ۱۳۹۶: ۵۲-۶۴)

۲-۱- پاکستان

پاکستان به معنی سرزمین پاک است که از دو کلمه فارسی مشتق شده است؛ پاک یعنی پاکیزه و ستان پسوند مکان است. (فلدمن، ۱۳۴۹: ۱۱)

پاکستان در سال ۱۹۴۷ به‌عنوان یک کشور مستقل شناخته شد. بر اساس موافقتنامه استقلال، گروه‌های زیادی از هندوها و مسلمانان به‌طرف مرزها جابجا

شدند. مرزهای دو کشور چندان مشخص نبود و برای کشوری چون پاکستان، نه تنها مرزهای نامشخص با هند مشکل ساز شده بود، بلکه با افغانستان نیز اختلافات مرزی پیچیده‌ای داشت. در سال‌های بعد، دولت پاکستان با افزایش نارضایتی مردم پاکستان شرقی و بنگال‌ها مواجه شد. بخشی از نارضایتی آن‌ها را مسئله‌های زبانی تشکیل می‌داد؛ زیرا مردم این ناحیه که ۵۵ درصد جمعیت کل پاکستان را تشکیل می‌داد، به زبان بنگالی تکلم می‌کردند، دولت وقت پاکستان زبان اردو را به‌عنوان زبان ملی اعلام کرد و همین مسئله باعث تظاهرات شدید علیه این دولت گردید و دو کشور تازه تأسیس شده را با نابسامانی هرچه بیشتر روبرو کرد. در سال ۱۹۵۶ سیستم فرمانداری کل تبدیل به سیستم جمهوری شد. (اکبرپور، ۱۳۷۶: ۹۲)

پاکستان در جنوب آسیا و در شبه قاره هند واقع شده است. از نظر موقعیت طبیعی و انسانی، پاکستان را هم می‌توان جزء شبه قاره هند و جزء خاورمیانه محسوب نمود. پس از هند دومین کشور بزرگ و پرجمعیت منطقه است. (محمدی، ۱۳۶۸: ۳۲)

۱-۳-۱- بلتستان

بلتستان در دامنه رشته کوه «قراقرم» و «همالیه» واقع شده است. این ناحیه با مساحت ۲۰۵۲۶ کیلومتر مربع، مطابق سرشماری سال ۲۰۱۵م. حدود ۳۲۲۰۰۰ نفر جمعیت دارد. (حسین‌آبادی، ۲۰۰۹م.: ۴) از نظر انتظامی و اداری، بلتستان به چهار ناحیه به‌نام «شگر»، «سکردو»، «گنگچهی» و «کهرمنگ» تقسیم شده است. سکردو مرکز تجاری و نیز پل ارتباطی با دیگر مناطق بلتستان به حساب می‌آید. در جنوب بلتستان دره کشمیر، در شرق آن لداخ و پُوریک «گارگل» و در غرب آن منطقه گلگت و دیامر واقع شده است. در شمال بلتستان کوه پوشیده از برف «قراقرم»، «بلتستان» را از ایالت «سنکیانگ» چین جدا می‌کند. (حسرت، ۱۹۹۵م.: ۲۴)

۱-۳-۱- زبان بلتستان

زبان رسمی کشور زبان اردو است و مردم بلتستان زبان اردو را خیلی خوب بلدند ولی از زبان بلتی و شنا نیز استفاده می‌کنند. اکثریت مردم بلتستان، بلتی زبان هستند و زبان شنا کم استفاده می‌شود.

۱-۳-۲- ادیان و فرقه‌ها در بلتستان

مردم این منطقه تقریباً تا سال هشتم هجری از نعمت‌های گوناگون دین اسلام محروم بودند اما وقتی علما و مبلغان دینی از ایران و مناطق دیگر وارد بلتستان شدند، مردم توسط آن‌ها از نعمت‌های گوهر ناب اسلام بهره‌مند

گشتند. (حسین‌آبادی، ۲۰۰۹م: ۶۴؛ ۶۷) قبل از آن مردم بلتستان بودایی بودند، مبلغان دین از ایران آمدند و با زبان فصیح و گویا و با رفتار و گفتار نیک مردم را به سوی دین اسلام دعوت کردند، مردم هم مشتاقانه و گروه‌گروه با مبلغین دین بیعت کرده و در راه دین اسلام با علما هم‌قدم شدند. (عارفی، ۱۳۸۵: ۲۹۹)

امامیه اثنا عشری در بلتستان: اصطلاح امامیه به‌طور عام به تمام فرقه‌هایی گفته می‌شود که به امامت علی‌بن‌ابیطالب (علیه‌السلام) معتقد هستند اما به‌طور خاص تنها بر شیعه اثنی عشری اطلاق می‌شود. (مشکور، ۱۳۸۵: ۱۴۷) شیعه اثنا عشری به کسانی گفته می‌شود که به امامت دوازده امام قائل هستند و از مجتهد جامع‌الشرائط و زنده تقلید می‌کنند. (سعیدی شگری، ۱۴۰۰: ۵۱) نوربخشیه: نوربخشیه به کسانی می‌گویند که از مبانی علمی، اعتقادی و فقهی سید محمد نوربخش پیروی می‌کنند و روش اجتهادی او را قبول دارند. از نظر اعتقادی و کلامی مانند شیعه دوازده امامی هستند، با این تفاوت که در مبانی فقهی پیرو سید علی نوربخش هستند و آراء و نظرات او را در تقلید کافی می‌دانند. عبادت و ریاضت این‌ها در خانقاه‌ها انجام می‌شود، لذا به محل عبادت و مراسم معنوی آنان خانقاه گفته می‌شود. (منظور، ۱۳۹۷: ۷۳) تفاوت بین شیعه و نوربخشیه: از لحاظ فقهی بین شیعه و نوربخشیه تفاوت کمی وجود دارد. شیعیان برای استنباط حکم شرعی از کتاب، سنت، عقل و اجماع استفاده می‌کنند اما نوربخشیه علاوه بر این منابع، کشف و شهود را هم یکی از منابع استنباط حکم شرعی می‌دانند و قائل هستند که از طریق کشف و شهود نیز می‌توان حکم شرعی را به دست آورد. (جوهری، ۱۳۸۷: ۴۸) در اصول دین و اعتقادات هیچ تفاوتی بین شیعه و نوربخشیه نیست، بلکه در تقلید از مجتهد بین آن‌ها تفاوت وجود دارد؛ زیرا شیعه قائل به این است که باید از مجتهد اعلم و زنده تقلید کند اما نوربخشیه به کتاب احوط سید محمد نوربخش اکتفا می‌کند. (سکندر، ۱۹۸۵: ۵۵-۴۹)

اهل حدیث: سلطان حلی، شاگرد ملا پشاوروی بوده که بعد مذهب حنفی را پذیرفته بود. ایشان برای تحصیل علم به هندوستان رفت و در آنجا تحت تأثیر مذهب اهل حدیث قرار گرفت، به همین دلیل آراء و نظرات اهل حدیث را پذیرفت. او بعد از فارغ‌التحصیلی برای ترویج تفکر اهل حدیث به بلتستان برگشت. اهل حدیث نسبت به اهل سنت، بیشتر نوربخشی‌ها را به‌طرف خودشان جلب کردند، لذا تعداد قابل توجهی پیرو تفکرات اهل حدیث شدند. (سهروردی، ۱۹۹۲م: ۱۵۳)

وهابیت: در سال‌های اخیر گروهی به‌عنوان وهابیت وارد بلتستان شدند. هدف اصلی آن‌ها تبلیغ افکار و آثار ابن تیمیه و محمدبن عبدالوهاب بود. آن‌ها در حال حاضر فعالیت‌های خود را افزایش داده‌اند. گرچه در بلتستان اهل حدیث بیش از ۵ درصد نیستند ولی از لحاظ فعالیت دینی و فرهنگی بسیار قوی هستند. (همان)

۱-۳-۳- وضعیت فرهنگی آداب و رسوم بلتستان

لباس و پوشش: مردم بلتستان شلوار و قمیص می‌پوشند اما علاوه بر شلوار و قمیص، کلاه سفید برای مردان لباس رسمی محسوب می‌شود و در زمستان مردان کت و بالاپوش و چادر محکمی می‌پوشند. لباس زنان هم مناسب است، آن‌ها معمولاً از چادر بزرگ استفاده می‌کنند.

آداب معاشرت: در منطقه بلتستان روابط افراد با خانواده‌ها، به‌ویژه در روستاها بسیار صمیمی است. در هر کاری به یکدیگر کمک می‌کنند؛ یعنی بیشتر کارها را با هم انجام می‌دهند و نیازهای یکدیگر را برطرف می‌کنند. اگر کسی در روستای ما مریض شود، همه به عیادت او می‌روند و به او دلداری می‌دهند و اگر از لحاظ مالی مشکل داشته باشد، به او از لحاظ مالی هم کمک می‌کنند. مردم بلتستان خیلی مهمان‌نواز و ساده‌زیست هستند. **رسومات مذهبی:** مردم بلتستان به برگزاری رسومات مذهبی اهتمام ویژه‌ای دارند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود؛

الف- عیدالفطر: روز عید فطر مردم بلتستان بعد از اقامه نماز به همسایه‌ها سر می‌زنند و از آن‌ها با شیرینی پذیرایی می‌کنند و به بچه‌ها عیدی می‌دهند و بعضی از مردم لباس نو می‌پوشند.

ب- عید غدیر: یکی از اعیاد بزرگ شیعیان است و مردم بلتستان به این عید اهمیت زیادی می‌دهند. همه بعد از خواندن نماز عید جشن می‌گیرند، به خانه یکدیگر می‌روند و به هم تبریک می‌گویند. روز عید غدیر همه مردم از کوچک و بزرگ لباس نو می‌پوشند، حتی اگر کسی استطاعت مالی کمی هم داشته باشد ولی روز عید غدیر بر خود لازم می‌داند برای خانواده لباس نو بخرد. روز عید غدیر با غذاهای گوناگون از مردم پذیرایی می‌کنند. عیدی دادن و گرفتن به سیدها منحصر نمی‌شود، بلکه همه از دل خوشی به یکدیگر عیدی می‌دهند.

ج- عید قربان: در روز عید قربان فقط نماز عید می‌خوانند و قربانی انجام می‌دهند و کار خاصی مانند جشن و غذای خاص در این روز انجام نمی‌شود.

د- عید نوروز: در این روز مردم بلتستان تخم‌مرغ آب‌پز درست می‌کنند و

آن را به‌عنوان هدیه به خانه یکدیگر می‌برند، مادر عروس برای داماد ۲ تا ۳ کیلو تخم‌مرغ می‌برد و داماد به مادر زن یک غذای مشهور بلتستان، آذوقه و یک لباس هدیه می‌کند.

ج- جشن استقلال پاکستان: ۱۴ اگوست ۱۹۴۷ پاکستان از هند جدا شد. در این روز مردم جشن می‌گیرند؛ چون در این روز یک کشور برای مسلمانان در نقشه جهان به وجود آمد و این روز در سراسر پاکستان تعطیل رسمی است.

ح- عاشورا: شیعیان منطقه بلتستان در محرم‌الحرام با یادآوری گرمای غیرقابل توصیف در رویداد تاریخی قیام عاشورا و تشنگی حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) و اصحاب با وفای ایشان در صحرای سوزان کربلا، عزاداری می‌کنند تا عزاداران شدت عطش و گرمای سوزان دشت کربلا را با دل و جان خود درک کنند. بر همین اساس، هزاران نفر از شیعیان در کل بلتستان این عزاداری را زنده نگه داشته‌اند.

مساجد و حسینیه‌ها: مساجد به‌عنوان پایگاه‌های دینی و مردمی به حساب می‌آیند. علاوه بر برگزاری مراسم عبادی، مسائل مختلف دینی، سیاسی و مذهبی در آنجا مطرح می‌شود. مردم بلتستان با پیروی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) به ساختن مساجد و حسینیه‌ها برای اقامه نماز و برگزاری مراسم عزاداری بسیار اهتمام می‌ورزند و این مسئله تا امروز هم ادامه دارد. اولین مسجدی که در بلتستان ساخته شد، مسجد «چقچن» در منطقه «خپلو» است که سید میرعلی همدانی پس از ورود به بلتستان، این مسجد را بنا نمود. همچنین سید ناصر طوسی در منطقه «تهگس» یک مسجد کوچکی را بنا کرد. سید میرعلی همدانی در دوران تبلیغ خودش در منطقه شگر، مسجد هامبورک را تأسیس کرد. مبلغان دین، علاوه بر کارهای تبلیغی و فرهنگی به ساختن مساجد و حسینیه‌ها و مدارس پرداخته‌اند. مردم مسائل سیاسی، دینی و مذهبی را در مساجد فرا می‌گیرند. در حسینیه‌ها و مساجد عاشقان مکتب عصمت (علیها السلام) برای مراسم ولادت و شهادت دور هم جمع می‌شوند. هر جا شیعیان زندگی می‌کنند، حسینیه‌ها نیز یافت می‌شود. (حسرت، مصاحبه، ۲۹ جولای ۲۰۲۲)

علماء و حوزه: اسلام به علم و علم‌آموزی توجه ویژه دارد و آیات و روایات در تشویق به علم و تبیین مقام علماء، بسیار است. از آن جمله خداوند در قرآن می‌فرماید: «انما یخشى الله من عباده العلماء» (فاطر/ ۲۸) همچنین در روایات داریم: «العلماء ورثة الانبیاء» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۴) و «العلماء باقون ما بقی الدهر» (نهج البلاغه، ح ۱۴۷)

پیش از انقلاب اسلامی مردم پاکستان برای تحصیل علوم دینی به نجف

می‌رفتند ولی بعد از انقلاب اسلامی، برای تحصیل علم به قم می‌آیند و پس از فارغ‌التحصیلی به کشور خود برمی‌گردند و به فعالیت‌های مذهبی می‌پردازند.

۱-۳-۴- علمای معروف

شیخ محسن علی نجفی: ایشان در منطقه «منتهوکها» به دنیا آمدند. منتهوکها از سکر دو تقریباً ۳ یا ۴ ساعت فاصله دارد. شیخ محسن تعلیم ابتدایی را نزد پدر بزرگوارشان یاد گرفتند سپس به خاطر شیفتگی به علوم آل محمد علیهم‌السلام به طرف نجف حرکت کردند. بعد از اتمام درس به کشور برگشتند و فعالیت‌های دینی و تبلیغی زیادی انجام دادند. ایشان صاحب تفسیر «الکوثر» هستند. در اسلام‌آباد (پایتخت پاکستان) یک حوزه بزرگ به نام الکوثر برای برادران راه‌اندازی کردند. در خود بلتستان حوزه و مدارس زیادی را تأسیس کردند، یکی از آن‌ها مدرسه بنت الهدی هست که در آن برای دختران حفظ قرآن و علوم دینی و دنیوی تدریس می‌شود.

آغا علی موسوی: ایشان در حسین‌آباد به دنیا آمدند. تعلیم ابتدایی را نزد پدرشان فرا گرفتند و برای پیمودن سطوح بالای علمی، عازم نجف شدند. بعد از فارغ‌التحصیلی فعالیت‌های زیادی را در راه تبلیغ دین به‌ویژه برای نوجوانان انجام دادند.

۱-۳-۵- پیشرفت علمی در بلتستان

در گذشته مردم بلتستان از لحاظ علمی خیلی پایین بودند، دختران اصلاً درس نمی‌خواندند و مدرسه و حوزه هم نداشتند که در آنجا درس بخوانند اما امروزه به لطف خدا و با همراهی مبلغان دین اسلام، مردم بلتستان از لحاظ علمی خیلی پیشرفت کرده‌اند. در حال حاضر در منطقه بلتستان مدارس و دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی وجود دارد و دختران و پسران در آن‌ها تحصیل می‌کنند. در منطقه سکر دو مدارس مختلفی مانند دگری کالج، اسوه پبلک سکول، کامرس کالج، پبلک سکول ایند کالج، نماینده دانشگاه مجازی، علامه اقبال اوپن یونیورسیتی، شفقت پبلک سکول و... به وجود آمده است. امروزه بین مردم بلتستان صدها نفر مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد دارند و صدها نفر دکترا را پشت سر گذاشته‌اند. از طرف دیگر، دانشجویان این منطقه برای کسب علوم دنیوی در رشته‌های گوناگون در مراکز آموزشی و دانشگاهی داخل و خارج از کشور مشغول تحصیل هستند.

۲- بررسی تحلیلی گفتمان

۱-۲- دیدگاه لاکه و موکوفه

لاکلا و موفه گفتمان را مجموعه‌ای معنی‌دار از علایم و نوشته‌های زبان‌شناختی و فرازبان‌شناختی تعریف می‌کنند. در نظر آنان گفتمان فقط ترکیبی از گفتار و نوشتار نیست، بلکه این دو اجزای درونی گفتمان هستند و گفتمان هم دربرگیرنده بُعد مادی هم بُعد نظری است. (تاجیک، ۱۳۸۳: ۱۷۱-۱۴۰)

۲-۲- گفتمان لیبرال دموکراسی

گفتمان از نظر فوکو عبارت است از تفاوت‌های میان آنچه می‌توان در دوره‌ای معین (مطابق قواعد دستوری و منطقی) به صورت درست گفت و آنچه در واقع گفته می‌شود. یکی از ویژگی‌های تفکر فوکو، این است که گفتمان‌ها را بر اساس کاربردشان می‌سنجد و دیگر آن‌ها را در پیوندشان با قدرت تعریف می‌کند، (رضایی جعفری، ۱۳۹۵: ۹۲) نیز تایید می‌کند که هیچ تعریف جامعی از لیبرال دموکراسی وجود ندارد. لیبرال دموکراسی نه دموکراسی است نه لیبرالیسم، بلکه ترکیبی از برخی از ویژگی‌های دموکراسی و لیبرالیسم را به‌تنهایی در خود دارد. (شیرودی، ۱۳۸۳: ۱۳۸)

۲-۳- گفتمان اسلام سلفی

بنیادگرایان اعتقاد دارند که باید اساس دین بر قرآن و مفاهیم ظاهری احادیث صحیح پیامبر ﷺ و اصحاب او نهاده شود و در پی آنند که این آیات و روایات بدون هیچ تغییر و تأویل مورد استناد و عمل قرار گیرد. (جنتی، ۱۳۹۰: ۱۲۵) مهمترین شعار بنیادگرایان زدودن خرافه‌ها و بدعت‌ها از دین و بازگشت به اسلام، قرآن و سنت پیامبر ﷺ است، به همین دلیل آن‌ها را جریان سلفیگری هم می‌نامند. ریشه سلفیگری به ابن تیمیه می‌رسد، به همین خاطر بازگشت به سنت پیامبر ﷺ و عمل سلف، یعنی صحابه و تابعین از عوامل جلوگیری از بدعت است. (موثقی، ۱۳۸۰: ۵۶)

۲-۴- گفتمان انقلاب اسلامی ایران

گفتمان انقلاب اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی با پشتوانه امام خمینی رحمته‌الله و روحانیت به‌عنوان یکی از قدرتمندترین گفتمان‌ها مطرح شد. این گفتمان کم‌کم نشانه‌ها و مفاهیم خود را در یک مناظره سخت گفتمانی و در رویارویی با گفتمان‌های دیگر تثبیت کرد. مفاهیمی چون مردم‌سالاری دینی، حقوق بشر اسلامی، فقه، اجتهاد، امت‌گرایی در برابر ملیگرایی و دفاع از محرومان و مستضعفان، کم‌کم در این گفتمان برجسته شد و نمودهای گفتمانی آن را شکل دادند. اصول انقلاب اسلامی ایران عبارتند از: اصل خدامحوری، اصل حق تعیین سرنوشت انسان‌ها، اصل دیانت و سیاست در زندگی، اصل ظلم‌ستیزی، اصل عدالت‌خواهی، اصل معنویت‌خواهی، اصل عقل‌گرایی، اصل

عام بودن مخاطبان. (شفازاده، ۱۳۹۲: ۱۱۶)

۳- مولفه‌های گفتمان انقلاب

۱-۳- بیداری اسلامی ملل منطقه

یکی از ویژگی‌های تأثیرگذار و حیرت‌آور انقلاب اسلامی برای کل جهان، احیای افکار و اندیشه‌های اسلامی بود. انقلاب به همه مسلمانان اثبات کرد که بازگشت به اسلام فقط یک خواب و خیال نیست، بلکه می‌تواند در جامعه واقعیت پیدا کند و به همین دلیل بیداری جهان اسلام با پیروزی انقلاب، یک معنا و مفهوم دیگری یافت و از مرحله نظریه به منصفه ظهور رسید. (محمدی، ۱۳۸۵: ۵۱۸)

۲-۳- آشکار کردن هویت فاسد حاکمان منطقه

انقلاب اسلامی ظلم خفته و ناپیدای حکومت‌ها را بر مردم آشکار کرد. حکومت در حالی که ظاهراً با لباس اسلام و با چهره دوستی و مهربانی در مقابل مردم ظاهر می‌شدند اما در درون با سازش‌های دشمن هم‌قدم بودند. انقلاب اسلامی این چهره منافق را برای مردم آشکار کرد. (حشمت‌زاده، ۱۳۸۵: ۷۴-۷۳)

۳-۳- اجرای قوانین الهی

یکی از مؤلفه‌های انقلاب اسلامی، اجرای قوانین الهی در جامعه است. قبل از انقلاب به‌خاطر حکمرانان غیرمسلمان، هیچ کدام از این قوانین در جامعه اجرا نمی‌شد، در حالی که این قوانین باید در جامعه اجراء شود تا حق هیچ کس ضایع نشود. (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۹۲)

۴-۳- نجات مظلومان

هدف انقلاب این است که مظلومان را از شر ظالمان نجات بدهد. پیامبر ﷺ فرمودند: «هیچ جامعه‌ای به مقام قداست نمی‌رسد، مگر اینکه ضعیف حقش را بدون لکنت کلمه بگیرد، وقتی قوی در مقابل قوی می‌ایستد، لکنتی در بیانش نداشته باشد. (همان)

۵-۳- تعلیم و تربیت زنان

زن مبدأ همه خیرات و پرورش‌دهنده زنان و مردان ارجمند است. متأسفانه در تاریخ اسلام زن در دو مرحله مورد ظلم واقع شده؛ یکی در زمان جاهلیت که زن را مثل حیوانات بلکه کمتر از او می‌شمردند اما با آمدن اسلام، زنان از این ظلم و تاریکی بیرون کشیده شدند. مرحله دوم در زمان سلطنت رضاخان بود که باز هم به زنان ظلم شد و آن‌ها را از آن مقام و منزلتی که داشتند، پایین آوردند و از مقام معنویت دور کردند و به نام «آزادی» و به اسم «تمدن» زن‌ها

را به طرف فحشاء کشیدند، مگر ظلمی بزرگ‌تر از این هست؟

۳-۶- خروج ملت از ظلمت به سوی نور

خداوند در قرآن فرمودند: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره/ ۲۵۷) مردم در ظلمت و تاریکی غرق شده بودند و از این ظلمت خسته شده بودند و با جان و دل می‌خواستند به سوی نور حرکت کنند. عنایت الهی این‌ها را جلب کرد؛ خداوند این‌ها را مشاهده می‌فرماید که یک ملت از کوچک و بزرگ می‌گویند که ما اسلام را می‌خواهیم. این یکی از عنایات الهی است که چنین جوانانی برای دین اسلام و برای وطن اسلامی خودشان قیام کردند. (خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۳، ۲۹۱)

۴- گفتمان انقلاب اسلامی در بلتستان

انقلاب اسلامی مختص به ایران نیست، بلکه یک الگو برای کل دنیاست. امام خمینی رحمته الله علیه آن زمانی انقلاب آوردند که مردم تشنه و بی‌تاب حریت شده بودند. خداوند در فطرت انسان حب آزادی را گذاشته است. خداوند برای منظم کردن زندگی انسان، یک آیین صادر کرده بود ولی وقتی ظالمان و جاهلان بر سر حکومت آمدند، همه را از بین بردند و به مردم خیلی ظلم و ستم کردند. از طرف غرب نیز یک آیینی را صادر کرده بودند که کاملاً ضد آیین دین اسلام و ضد سرشت انسان بود. در آن هنگام امام خمینی رحمته الله علیه انقلاب را هدایت کردند و آیین دین اسلام را دوباره زنده کردند. این آیین مختص به ایران نبود، بلکه برای کل مسلمانان در هر جایی که زندگی می‌کردند، یک الگو بود. مردم و علمای بلتستان هم بعد از انقلاب، تحت تأثیر انقلاب قرار گرفتند.

۴-۱- حمایت از انقلاب اسلامی در بلتستان

علمای بلتستان در معرفی تاریخ انقلاب اسلامی و امام خمینی رحمته الله علیه خیلی مؤثر بودند. مبلغین و مردم بلتستان با تمام وجود خودشان از انقلاب اسلامی حمایت کرده و حفظ این انقلاب بزرگ را لازم می‌دانند. وقتی رهبر معظم رحمته الله علیه در دی ماه سال ۱۳۶۴ به پاکستان تشریف آوردند و در شهر لاهور سخنرانی کردند، یکی از علمای بلتستان به نام آقا سید علی موسوی، سخنان ایشان را به زبان اردو ترجمه کردند. (بشوی، ۱۳۷۹: ۱۷۲)

۴-۲- برگزاری نماز جمعه و دعا در مساجد

برگزاری نماز جماعت قبلاً هم وجود داشت ولی خیلی کم‌رنگ بود اما بعد از انقلاب خیلی گسترش یافت. در منطقه سکردو یک جامع مسجد ساختند و آنجا نماز جمعه اقامه شد. علاوه بر این در منطقه کهرمنگ، منطقه شگر و

در منطقه خپلو مسجد جامع ساختند و نماز جمعه برگزار شد. شرکت در نماز جماعت هم گسترش یافت. سپس برگزاری مراسم دعای کمیل، توسل و زیارت عاشورا هم در مساجد شروع شد. این همه از برکات و فیوضات انقلاب الهی هست. (حسین آبادی، ۲۰۰۹م: ۳۰۵)

۳-۴- یوم القدس

مردم بلتستان هم در روز قدس با زبان روزه از کوچک تا بزرگ برای دفاع و حمایت مستضعفین دنیا به‌ویژه برای فلسطین و آزادی قبله بیت‌المقدس و اعلام تنفر از ظالم و مستکبر راهپیمایی می‌کنند، شعار می‌دهند و تظاهرات می‌کنند.

۴-۴- مشارکت مردم در دفاع مقدس

وقتی صدام به ایران حمله کرد، شیعیان بلتستان هم مانند شیعیان دیگر به کمک ایران و امام خمینی علیه السلام شتافتند. مردم این منطقه در حد توان، به‌صورت نقدی و غیرنقدی به مردم ایران کمک کردند. حتی زنان این منطقه زیورآلات خودشان را فروختند و به مردم کمک کردند. صدها نفر در جنگ تحمیلی شرکت کردند و به شهادت رسیدند. یکی از آن شهدا حاج آقا رسولی هستند که در دفاع مقدس شهید شدند. (حیدری، مصاحبه، ۱۰ مرداد ۱۴۰۱)

۵-۴- حمایت ولایت فقیه

مبلغین بلتستان بدون طلب هیچ پول و شهرتی از ولایت فقیه حمایت می‌کنند، آن‌ها تبلیغ ولایت فقیه را یک وظیفه سنگین بر دوش خودشان می‌دانند. مردم هم از ولایت فقیه بسیار حمایت می‌کنند و از کوچک و بزرگ حاضرند برای رهبر معظم علیه السلام جان خودشان را فدا کنند و هیچ وقت و در هیچ حالی از این وظیفه دست بر نمی‌دارند. (بشوی، ۱۳۷۹: ۱۷۱)

۶-۴- اتحاد بین المسلمین

یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی، اتحاد بین مسلمین بود؛ امام خمینی، بین تمام مسلمانان، اتحاد ایجاد کردند. بعد از انقلاب اسلامی علمای بلتستان یکی از اهداف انقلاب را اجرا کردند، در بلتستان با وجود اینکه فرقه‌های مختلفی با هم زندگی می‌کنند ولی کاملاً امنیت حکمفرماست، به یکدیگر احترام می‌گذارند و بین خودشان اخوت و برادری قائم کرده‌اند.

۷-۴- رعایت نظافت در بلتستان

بعد از انقلاب اسلامی تحولات و تغییراتی ایجاد شده و در سبک زندگی مردم هم تأثیر زیادی گذاشته است. یکی از آن‌ها رعایت نظافت است که قبلاً

هم بود ولی بعد از انقلاب اسلامی، طلاب برای تحصیل علوم دینی به ایران کوچ می‌کردند و زائرانی هم برای زیارت شاه خراسان مولا امام رضا علیه السلام و حضرت معصومه علیها السلام می‌آمدند و نظافتی شهرها و خیابان‌های ایران را مشاهده می‌کردند و بعد از برگشتن به بلتستان اجرا می‌کردند.

۴-۸- حجاب زنان

در بلتستان به لطف الهی و ثمرات تلاش و کوشش علما، زنان حجاب را بسته به شأن و منزلت خودشان رعایت می‌کردند اما بعد از انقلاب ایران، زنان بلتستانی نسبت به قبل، حجاب را خیلی بیشتر رعایت می‌کنند، حتی چادر می‌پوشند. زنان ایرانی بر زنان بلتستان خیلی تأثیر گذاشتند.

۴-۹- پرهیز از زنجیرزنی و قمه زدن

بعد از انقلاب اسلامی امام خمینی رحمته الله علیه و مقام معظم رهبری دامت برکاته مردم را از زنجیرزنی و قمه زدن در مجالس عزای مولا «ابا عبدالله الحسین علیه السلام» منع کردند و در کل جهان مردم و جوانان بلتستان در این امر سبقت گرفتند و با جان و دل حرف‌های این بزرگواران را قبول کردند و از زنجیرزنی پرهیز کردند. در دوران حاضر هم جوانان بلتستان، قمه نمی‌زنند.

۴-۱۰- هجرت طلاب برای تحصیل علم به ایران

یکی از مصادیق گفتمان انقلاب اسلامی در بلتستان این است که تعداد زیادی از برادران و خواهران طلبه برای تحصیل علوم دینی به حوزه علمیه قم و مشهد مقدس کوچ می‌کنند و با تمام وجود به کسب علم می‌پردازند و تا زمانی که در ایران هستند، از وقت خود به‌خوبی استفاده می‌کنند. طلبه‌های زیادی هم از ایران فارغ‌التحصیل شده و برگشته‌اند و در حال حاضر هم وظیفه خودشان را به نحو احسن انجام می‌دهند. (مطهری، مصاحبه، ۲۲ آگوست ۲۰۲۲)

۴-۱۱- عشق امام خمینی رحمته الله علیه و مقام معظم رهبر دامت برکاته

یکی دیگر از آثار گفتمان انقلاب اسلامی در بلتستان این است که جوانان و مردم بلتستان روی هر در و دیواری بیانات امام خمینی رحمته الله علیه و مقام معظم رهبری دامت برکاته را می‌نویسند و عکس و بنر این دو بزرگوار را بر دیوارها نصب می‌کنند یا در خانه‌هایشان می‌گذارند.

۴-۱۲- لزوم حضور روحانیون در صحنه سیاست

در گذشته حضور علما در سیاست را نامناسب می‌دانستند و فکر می‌کردند که علما باید در مساجد، حسینیه‌ها و حوزه‌ها محدود باشند، خود روحانیون نیز تمایل نداشتند وارد صحنه سیاست شوند اما بعد از اینکه امام خمینی رحمته الله علیه وارد

صحنه سیاست شده و انقلاب کردند، علمای بلتستان هم قدم در میدان سیاست گذاشتند و در مسائل سیاسی مشارکت کردند. (مطهری، مصاحبه، ۲۲ آگوست ۲۰۲۲)

۴-۱۳- تعلیم و تربیت زنان

قبل از انقلاب اسلامی زنان و دختران بلتستان از حضور در میدان علمی محروم بودند و اجازه نداشتند که تحصیل علم کرده و در صحنه‌های اجتماعی و علمی مشارکت داشته باشند اما با عنایت خداوند منان بعد از انقلاب، تعلیم و تربیت هم گسترش یافت. در زمان حاضر زنان هم شغل دولتی و هم غیردولتی دارند و خانواده‌ها اجازه می‌دهند که دختران برای تحصیل علم به کشورهای مختلف بروند. اکنون امکان تحصیل علم از هر سو به روی آن‌ها گشوده شده است و فرصت آشکار کردن استعدادهای درخشان خود را پیدا کرده‌اند و گام‌های بلند و استواری در راه تحصیل علم و تربیت علمی و اسلامی در رشته‌های مختلف برمی‌دارند تا شایستگی خود را نشان دهند و در نتیجه خط بطلان بر همه افکار جاهلی که دید تحقیرآمیز نسبت به آن‌ها داشتند بکشند.

نتیجه

مردم بلتستان قبل از اسلام همه بودایی بودند اما به کمک علمایی که وارد آنجا شدند، همه اسلام آوردند، البته ریشه شیعه‌گری در مردم بلتستان وجود داشته است، مانند نوربخشیه که عقاید آنان با شیعه کمی تفاوت دارد. علاوه بر این فرقه، مذاهب دیگری هم در آنجا زندگی می‌کنند اما هیچ اختلافی بین آن‌ها دیده نشده است. قبل از انقلاب مردم این منطقه متدین بودند و فرهنگ، آداب و رسومات دین اسلام را حفظ کرده بودند ولی بعد از انقلاب، فرهنگ اسلامی بین آن‌ها گسترش یافت و تأثیرات مختلفی بر این منطقه گذاشت؛ مانند اینکه مردم این منطقه عاشق امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری دامت برکاته بودند و هستند و ان‌شاءالله خواهند بود.

مردم در دفاع مقدس شرکت کردند، حتی خانم‌ها که نمی‌توانستند به جبهه بروند، زیورآلات خودشان را برای کمک به مردم ایران اهدا نمودند. حضور علما بزرگوار در میدان سیاست هم یکی از ثمرات انقلاب اسلامی است؛ زیرا قبل از انقلاب اسلامی، فعالیت علما تنها به مساجد و حسینیه‌ها محدود شده بود و ورود به سیاست را نامناسب می‌شمردند. از لحاظ علمی هم خیلی پیشرفت کردند، قبلاً به زنان اصلاً اجازه نمی‌دادند که درس بخوانند ولی الان به لطف خداوند دختران و پسران برای کسب علم به کشورهای مختلف هجرت می‌کنند که یکی از مصادیقش هجرت به ایران است که هم دختران

و هم پسران برای کسب معارف اهل بیت (علیهم السلام) به ایران کوچ می‌کنند. مردم با یکدیگر متحد هستند، نظافت را در حد توان خودشان رعایت می‌کنند و زنان هم حجاب را متناسب با شأن خودشان رعایت می‌کنند. تظاهرات، شعارها و راهپیمایی هم بعد از انقلاب گسترش یافت و از ولایت فقیه با جان و دل خودشان حمایت می‌کنند. همچنین گسترش نماز جمعه و نماز جماعت هم از ثمرات و برکات انقلاب اسلامی است.

منابع

- * قرآن الکریم
- * نهج البلاغه
- ۱. اکبرپور، رضاعلی، ۱۳۷۶، نقش فرقه‌گرایی مذهبی (وهابیت) در روابط جمهوری اسلامی ایران و پاکستان، حقوق و علوم سیاسی. دانشگاه تهران، سایت پایگاه تخصصی وهابیت‌پژوهی و جریان سلفی.
- ۲. انوری، حسن، ۱۳۸۶، فرهنگ روز سخن، تهران، چاپخانه مهارت.
- ۳. بشوی، محمد یعقوب، ۱۳۷۹، عالمی سطح پردینی ثقافت که پهیلو مین پاکستانی بلتستانی علماء کا کردار، فصلنامه علمی تخصصی زبان و فرهنگ ملل، شماره ۱.
- ۴. تاجیک، محمدرضا و فرهاد درویشی، ۱۳۸۳، آرمان‌های انقلاب اسلامی در عصر جهانی شدن، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۳.
- ۵. جنتی، علی، ۱۳۹۰، پیشینه تاریخی و تحولات مکتب سلفی، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۶. جوهری، غلام حسین، ۱۳۸۷، تاریخ نوربخشیه در کشمیر و بلتستان. آغاز تا پایان قرن بیستم، پایان‌نامه جامعه‌المصطفی‌العالمیه، مجتمع آموزش عالی فقه. حسرت، روح‌الله. ساکن منطقه خیلو، مصاحبه، ۲۹ جولای ۲۰۲۲م.
- ۸. حسرت، محمد حسن، ۱۹۹۵م، بلتستان تهذیب و ثقافت، بلتستان، بک دپو ایند پبلی کیشنز نیا بازار سکر دو.
- ۹. حسین، منظور، ۱۳۹۷، تاریخ اجتماعی مسلمانان گلگت و بلتستان در صد سال اخیر، تهران، دانشگاه تهران. دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- ۱۰. حسین آبادی، محمدیوسف، ۲۰۰۹م، تاریخ بلتستان، بلتستان، بک دپو. سکر دو.
- ۱۱. حشمت‌زاده، محمدباقر، ۱۳۸۵، تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۲. حیدری، سلمی. طلبة کارشناسی. جامعه‌المصطفی‌العالمیه، مصاحبه، ۱۰ مرداد ۱۴۰۰.
- ۱۳. خمینی، روح‌الله، ۱۳۸۵، صحیفه امام، ج ۱۳، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۴. رضایی جعفری، محسن؛ علیرضا آقاحسینی و علی حسینی، ۱۳۹۵، گفتمان انقلاب اسلامی ایران و الزامات اشاعه ارزش‌های آن در عصر جهانی شدن بر اساس نظریه گفتمان لاکلا موفه، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، شماره ۲۰.
۱۵. سعیدی شگری، فرمان علی، ۱۴۰۰، تاریخ تشیع و عوامل گسترش آن در بلتستان، قم، دارالتهدیب.
۱۶. سکندر، خان سکندر، ۱۹۸۵م، قدیم لداخ. تاریخ تمدن، لداخ، کاپو پبلیشرز.
۱۷. سه‌رودی، غلام حسن، ۱۹۹۲م، تاریخ بلتستان، آزاد کشمیر، ویری ناگ پبلیشرز میرپور.
۱۸. شفازاده، احمد، ۱۳۹۲، انقلاب اسلامی و جهانی شدن، نشریه علمی پژوهشی راهبرد، شماره ۶۷.
۱۹. شیروودی، مرتضی، ۱۳۸۳، لیبرال دموکراسی در بوته نقد، فصلنامه حصون، شماره ۲.
۲۰. عارفی، محمد اکرم، ۱۳۸۵، شیعیان پاکستان، قم، موسسه شیعه‌شناسی.
۲۱. فلدمن، هربرت، ۱۳۴۹، سرزمین و مردم پاکستان، تهران، بنگاه ترجمه و نشر.
۲۲. قربانخانی، سمیرا و طاهره محسنی، ۱۳۹۹، تحلیل گفتمان قرآنی در تبیین شاخصه‌های اصلی ارتباط موثر، مطالعات قرآن‌شناختی قرآن کریم، شماره اول.
۲۳. کلینی، محمد یعقوب، ۱۴۰۷ق، اصول کافی، تهران، دارالکتب اسلامی.
۲۴. محمدی، حسین، ۱۴۰۰، نقش عالمان در گسترش معارف اهل بیت علیهم‌السلام در ایالت گلگت بلتستان، فصلنامه سخن، شماره ۳۶.
۲۵. محمدی، محمد کاظم، ۱۳۶۸، سیمای پاکستان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۶. محمدی، منوچهر، ۱۳۸۵، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۷. مشکور، محمد جواد، ۱۳۸۵، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلامی، تهران، چاب خانه گنج.
۲۸. مطهر کلور، محمد طاهر، ۱۳۹۶، بررسی تاثیر و نقش فضای مجازی در سبک زندگی اسلامی، فصلنامه ره‌آورد نور، شماره ۵۹.
۲۹. مطهری، اقا فدا. استاد جامعه‌الکوتر. اسلام آباد، مصاحبه، ۲۲ اگوست ۲۰۲۲م.
۳۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۵، بیداری اسلامی، تهران، بینش مطهر.
۳۱. موثقی، احمد، ۱۳۸۰، جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران، نور علم.

نقش مستکبران و استعمارگران در سقوط تمدن اسلامی و راهکارهای مقابله با آن

مریم حق شناس*

دانشجوی کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن. مدرسه عالی بنت‌المصطفی

چکیده

انبیاء بعد از بعثت و ظهور خود دو هدف را دنبال می‌کنند؛ اول انسان‌سازی و پیراستن او از بدی‌ها و آراستنش به فضایل و نیکی‌های اخلاقی و در ادامه، فراهم کردن بستری مناسب جهت پیاده‌سازی هدف اول، اقدام به تشکیل جامعه یا تمدن اسلامی تا انسان به رشد و شکوفایی برسد. این تمدن در سایه آموزه‌های فطری و جامع اسلامی همراه با عقلانیت و مدیریت صحیح حاکمان به شکوفایی می‌رسد. اگر مردم با جهل و نادانی خود از رهبران الهی و واقعی خود پیروی نکنند، دچار اختلافات زیادی خواهند شد. این جامعه از خارج نیز دشمنانی دارد که چشم طمع به او بسته‌اند و نمی‌توانند ببینند که دین توانایی اداره حکومت را دارد و چون می‌بینند منافعشان به خطر می‌افتد، از طرق مختلفی مانند ایجاد اختلاف بین مردم، تحمیل فرهنگ خود بر آنها، سست کردن اعتقادات جوانان و به ابتذال کشیدن آنها به انواع فسادها، سعی در منحط کردن آنها دارند. مدیران و حاکمان دینی وظیفه دارند با بصیرت کافی دشمنان را بشناسند و با زبانی لین و نرم، مضامین عالی دین اسلام را به مردم ارائه داده و با تمهیدات کافی و لازم، اعتقادات فرهنگی و دینی جامعه را اعتلا بخشند و با تربیت نیروهای انسانی متعهد، متخصص و خلاق، به رشد و توسعه علمی کشورشان کمک کنند. در این مقاله به بررسی معنای لغوی و اصطلاحی تمدن و عوامل شکوفایی و افول تمدن اسلامی می‌پردازیم و ماهیت استعمار و استکبار و شیوه‌های مؤثرشان بر سقوط تمدن اسلامی و چگونگی مقابله با آنها را بررسی می‌کنیم.

کلیدواژه: تمدن اسلامی، رشد و شکوفایی، استعمار سیاسی، استعمار فرهنگی

مقدمه

تشکیل تمدنی که بتوان به‌درستی آموزه‌های دین را در آن پیاده کرد، آرزوی

Hajj.khanum35@gmail.com *

تمام انبیاء گذشته بوده است و برای رسیدن به این هدف تلاش‌های زیادی کرده‌اند. پیامبر اسلام ﷺ موفق به ایجاد یک جامعه اسلامی شدند که با پیاده کردن آیات قرآن و احکام اسلامی در آن و تربیت افرادی متدین همانند حضرت علی علیه السلام، یاسر و... به آن اعتلاء بخشیدند، در حالی که منافقان، کفار و مشرکین با کارهای مختلفی سعی در برهم زدن این جامعه نوپا داشتند. در زمان کنونی نیز استعمارگران و مستبدانی مانند امریکا، اسرائیل، اروپاییان و در کل غرب زده‌هایی وجود دارند که تلاش می‌کنند با انقلاب اسلامی ایران که تحت هدایت رهبری الهی با عنوان ولایت فقیه است، دشمنی ورزیده و آن را ساقط کنند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای عنه السلام در بیانیه گام دوم به تقابل دوگانه جدید اسلام و استکبار اشاره می‌فرمایند: «پس آنگاه انقلاب ملت ایران، جهان دو قطبی آن روز را به جهان سه قطبی تبدیل کرد و سپس با سقوط و حذف شوروی و قمارش و پدید آمدن قطب‌های جدید قدرت، تقابل دوگانه جدید اسلام و استکبار، پدیده برجسته جهان معاصر و کانون توجه جهانیان شد. از سویی نگاه امیدوارانه ملت‌های زیر ستم و جریان‌های آزادی‌خواه جهان و برخی دولت‌های مایل به استقلال و از سویی نگاه کینه‌ورزانه و بدخواهانه رژیم‌های زورگو و قدرت‌های باج‌طلب عالم، بدان دوخته شد. بدین‌گونه مسیر جهان تغییر یافت و زلزله انقلاب، فرعون‌های در بستر راحت آرمیده را بیدار کرد؛ دشمنی‌ها با همه شدت آغاز شد و اگر نبود قدرت عظیم ایمان و انگیزه این ملت و رهبری آسمانی و تأیید شده امام عظیم‌الشأن ما، تاب آوردن در برابر آن همه خصومت و شقاوت و توطئه و خبائثت، امکان‌پذیر نمی‌شد.»

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای عنه السلام در قسمتی دیگر از این بیانیه راجع به نقشه دشمن می‌فرمایند: «برای برداشتن گام‌های استوار در آینده، باید گذشته را شناخت و از تجربه‌ها درس گرفت. اگر از این راهبرد غفلت شود، دروغ‌ها جای حقیقت خواهند نشست و آینده مورد تهدیدهای ناشناخته قرار خواهد گرفت. دشمنان انقلاب با انگیزه‌ای قوی، تحریف و دروغ‌پردازی درباره گذشته و حتی زمان حال را دنبال می‌کنند و از پول و همه ابزارها برای آن بهره می‌گیرند. رهنمایان فکر و عقیده و آگاهی بسیاری؛ حقیقت را از دشمن و پیاده نظامش نمی‌توان شنید.»

پیشینه تحقیق

مقاله حاضر به نقش مستکبران و استعمارگران در سقوط تمدن اسلامی پرداخته است. در این رابطه کتاب‌های زیادی تألیف شده است؛ از جمله «نقش جوانان

در مبارزه با فساد و تهاجم فرهنگی در زمان غیبت» از مهدی بزرگی، «تهاجم فرهنگی» از مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، «شناخت استعمار» از مصطفی اسکندری، «اندیشه‌های دفاعی امام خامنه‌ای در حوزه جنگ نرم» از ابراهیم متقی، «دفاع هوشمند از اندیشه امام خامنه‌ای» از رحمان لطفی، «مجموعه مقالات همایش ملی تمدن نوین اسلامی» در دانشگاه شاهد و «مجموعه مقالات دومین همایش تبیین اندیشه‌های دفاعی امام خامنه‌ای» از رضا حسنوی.

همچنین مقالات زیادی در این باره به رشته تحریر درآمده است؛ مانند «تبیین عوامل ایجاد تمدن اسلامی از نگاه مقام معظم رهبری» نوشته محمد باقر فرزانه، «علل افول علمی تمدن اسلامی» نوشته حبیب الله سعیدی‌نیا، «موانع و آفات درونی در تحقق تمدن نوین اسلامی» نوشته کلثوم رستمی، «آسیب‌شناسی، موانع و چالش‌ها در تحقق تمدن نوین اسلامی» نوشته اسدالله زنگویی، «تمدن نوین اسلامی، بایدها و نبایدها» نوشته احمد علی قانع، «تمدن اسلامی و غرب» نوشته اسمر جعفری، «سنت‌های الهی و سقوط و صعود تمدن‌ها» نوشته حسن حسینی، «تهدیدات هویت اسلامی و ملی (سطوح: کلان، خرد و میانی) اندیشه‌های مقام معظم رهبری» نوشته ابراهیم متقی و «واکاوی شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری» نوشته مرتضی اکبری. این مقاله با روش توصیفی - کتابخان‌های این موضوع را مورد بررسی قرار داده است.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- مفهوم لغوی تمدن

واژه civilization معادل تمدن یا حضاره است این واژه در انگلیسی از لغت لاتینی civil به معنی شهروند یا شهرنشین گرفته شده و برای دلالت بر ویژگی‌هایی مانند لطف، کیاست و لیاقت مورد استفاده قرار گرفته است که دستاورد شهرنشینی است یا برای پیشرفت و ترقی افراد و جمعیت‌هایی که در شهرها زندگی می‌کنند. (سپهری، ۱۳۸۵: ۳۵) یونانیان با استفاده از واژه Civ- ilization شهر را مجموعه‌ای از نهادها و روابط اجتماعی می‌دانستند. (فوزی، ۱۳۹۱: ۹) به تعبیر دیگر، تمدن در عربی از «حضاره» أخذ شده که معنای آن اقامت کردن است و امروزه در زبان انگلیسی، واژه civilization را به این مفهوم اطلاق می‌کنند که آن نیز به معنای استقرار یافتن است و در تعریف اجتماعی، همان شهرنشینی است. (اکبری، ۱۳۹۴: ۸۷)

۱-۲- مفهوم اصطلاحی تمدن

این عبارت اصطلاحی است که در کلام و اندیشه رهبر انقلاب اسلامی ظهور و بروز

یافته است و آن به معنای پیشرفت همه جانبه‌ای است که ضمن پاسخگویی به نیازهای طبیعی و مادی انسان‌ها، بعد معنوی و روحی آنان را به سمت کمال و سعادت راهنمایی می‌کند؛ زیرا تمدنی است که در بستر فرهنگ اسلامی رشد می‌کند و نظام و نهادهای گوناگون آن، ریشه در باورهای بنیادین قرآن دارد و موجد توسعه و پیشرفت در عرصه‌های مادی و معنوی زندگی امت اسلام و مبتنی بر مقتضیات زمان و مکان است. (خامنه‌ای، ۱۳۹۱: دی)

انبیاء دو هدف دارند، دو هدف مهم؛ یکی هدف اساسی است و آن ساختن انسان، پیراستن انسان از بدی‌ها، آراستن انسان به نیکی‌ها، فضیلت‌ها و خوبی‌ها و به‌طور خلاصه انسان را انسان کردن است. این هدف بالاست اما هدف دیگری که انبیاء دارند که در نیمه راه این هدف قرار دارد، این است؛ تشکیل جامعه توحیدی، تشکیل نظام الهی، تشکیل حکومت خدا، برپایی تشکیلاتی که با قوانین و مقررات الهی اداره بشود، این هدف همه انبیاء است. اگر کسی خیال کند که انبیای بزرگ الهی این هدف را نداشتند، بایستی بیشتر در قرآن، حدیث و تاریخ مطالعه کند. (خامنه‌ای، ۱۳۹۵: ۳۸۶) بن‌مایه فرهنگ و تمدن اسلام بر تعالیم قرآن و سیره و سنت شخصیتی استوار است که در پایان قرن ششم میلادی قدم به عرصه خاکی گذاشت. تمدن و فرهنگی که عالی‌ترین، پایدارترین و مؤثرترین ادوار تمدن بشری را از آن خود کرد و از تاریک‌ترین مراکز انسانی برخاست. (جعفری، ۱۳۹۰: ۱۶)

«اگرچه پیش از آن تمدن و فرهنگ یونانی، رومی، هندی، ایرانی و چینی، هر کدام به سهم خود رسالت خویش را در برهه‌ای از زمان انجام داده‌اند و انسانیت را وامدار خویش ساخته‌اند اما هنگام ظهور اسلام همه آن فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در حال زوال و نابودی بودند و خورشید اقبال و عظمتشان بنا به دلایل فراوان می‌رفت که غروب کند.» (قربانی، ۱۳۸۵: ۱۱) «در همین دورانی که جهانی در تاریکی فرو رفته است و مردم در گمراهی آشکار بودند، اسلام با برنامه‌های انقلابی و فرهنگی شالوده یک فرهنگ و تمدن (الهی-انسانی) را ریخت که نصف بیشتر کره معمور آن روز را شامل گردید که طی کردن طول و عرض کشور پهناور اسلامی نیازمند به هشت ماه راهپیمایی بود.»

دین اسلام از آغاز ظهور در مسیر تمدن‌سازی قرار داشت و در کنار دولت‌های ساختارمندی مانند ایران و روم، ساختارهای تمدنی و سبک زندگی مبتنی بر نظر خداوند برپا ساخت. در مدت زمان کوتاهی شاخصه‌های پیشرفت جامعه را تحقق بخشید و برای جامعه ساختارهای حقوقی، آموزشی، کشاورزی، اقتصادی، مدیریتی و مانند آن را بنیان نهاد. این ساختارها و برنامه‌ها موجب تحول و پدید آمدن تمدنی در جامعه جاهلی و بادیه‌نشین اعراب گردید و آنان را به

بزرگ‌ترین و اثرگذارترین تمدن تبدیل نمود. اعتقاد اسلام به‌عنوان سیستم جامعی که برای تمام ابعاد وجود انسان و جهان در تمامی زمینه‌ها برنامه دارد، از مبانی و پیش فرض‌های امت واحده و تمدن نوین اسلامی است. (یوسف‌وند، ۱۳۹۸: ۷)

۲- عوامل پیدایش و شکوفایی تمدن اسلامی

در پیدایش، شکوفایی و اعتلای تمدن اسلامی، علل و عواملی نقش دارند که به‌طور خلاصه بدان اشاره می‌شود:

۱-۲- فطری بودن

سازگاری با طبیعت و ساختار آفرینش انسان و برآوردن نیازهای طبیعی و فطری او، شرط اصلی اثرگذاری و نفوذ یک دین در وی است؛ زیرا در غیر این صورت، آموزه‌های آن دین عملی نخواهد شد و نقش و جایگاه خود را در رساندن انسان به سعادت و خوشبختی از دست خواهد داد. آموزه‌های وحیانی اسلام با فطرت و سرشت الهی انسان هماهنگ است. از این رو هر ملتی با هر نژاد، فرهنگ و فرقه‌ای آن را با ویژگی‌های فطری خود سازگار می‌یابد و به‌راحتی آن را می‌پذیرد. بر همین اساس، اسلام توانست در مدت بسیار کوتاهی از محدوده جزیره العرب فراتر رود و گلبانگ توحید را در سراسر جهان طنین افکن سازد.

۲-۲- جامع بودن

آموزه‌های وحیانی اسلام، پاسخگوی همه نیازها و خواسته‌های بشر است و به همه جنبه‌های گوناگون وجود او توجه دارد. این آموزه‌ها با یکدیگر همخوانی و هماهنگی استواری دارند و هدف اصلی آن‌ها رساندن انسان به سعادت دنیوی و اخروی است.

۳-۲- سهولت و سماحت

آموزه‌های الهی اسلام، چه در زمینه مبادی عقیدتی و مبانی فکری و چه در زمینه اخلاق عملی که شیوه و راه و رسم زندگی است، متین، ساده و دور از ابهام است. حاکمیت تسامح بر شریعت و نفی حرج، بیانگر تساهل در اجرای احکام سیاسی، عبادی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. این ویژگی موجب گسترش بسیار وسیع اسلام در صدر اسلام و پیشرفت روزافزون این دین الهی در طول تاریخ، به‌ویژه در عصر حاضر است. (صمیمی، ۱۳۸۷: ۲۱)

۴-۲- تأکید بر خردورزی و تعقل

با نگاهی به تاریخ اسلامی و آموزه‌های اسلامی در می‌یابیم اسلام هیچ‌گاه و در هیچ شرایطی نظر خویش را به انسان‌ها تحمیل نمی‌کند، بلکه خداوند

در قرآن کریم به صراحت، پیامبر را به بهره‌گیری از حکم و موعظه حسنه و استفاده از جدال احسن در ادای رسالت الهی دستور می‌دهد. اصول دین و ایمان، از درون جان انسان سرچشمه می‌گیرد نه از برون و با زور و تهدید. از این رو، در اسلام، عقل به‌عنوان «رسول باطنی» شأن و ارزش ویژه‌ای دارد؛ به‌گونه‌ای که اصول دین جز با تحقیق عقلانی پذیرفته نیست.

۲-۵- تأکید بر برنامه‌ریزی و مدیریت صحیح

مدیریت صحیح و همه‌جانبه، از آغاز رسالت رسول خدا ﷺ در همه کارها و تصمیم‌های آن حضرت دیده می‌شود. بررسی مراحل دعوت، برنامه‌های حکومتی و رفتارهای سیاسی و نظامی آن بزرگوار نشان می‌دهد رهبر باید خدا ترس، متعهد به ارزش‌ها، بیدار و باتدبیر، قاطع، به دور از هر تردید و دودلی، شجاع در بیان حق و سرکوب کردن عناصر فاسد، دانا و دوراندیش باشد. رهبر باید افراد جامعه را بشناسد و در حد توانایی‌شان به آن‌ها اختیار و مسئولیت بدهد. (همان)

۳- عوامل سقوط و افول تمدن اسلامی

در سقوط و انحلال هر تمدن و اجتماع انسانی عواملی چند دخالت می‌کند که در برخی تمدن‌ها نسبت به تمدن‌های دیگر وضوح بیشتری دارند. اهم این عوامل عبارت‌اند از:

۳-۱- عدم اطاعت و فرمانبرداری از رهبران واقعی و الهی جامعه

بررسی در احوال بسیاری از اقوام نشان می‌دهد، آنگاه که خداوند رهبران الهی خویش را می‌فرستاد، مردم قدر و منزلت آن‌ها را نمی‌شناختند و به راه باطل خویش ادامه می‌دادند و گویا در این مسئله کمتر استثنایی وجود ندارد، در حالی که خداوند می‌فرماید: «وای به حال این بندگان که هیچ رسولی برای هدایت آن‌ها نیامد، جز آن که او را به تمسخر و استهزا گرفتند.» (یس / ۳۰)

۳-۲- جهل

جهل در لغت متداول، به‌معنای نادانی است و در مقابل علم و دانش قرار دارد ولی این کلمه در روایات به‌معنای عدم شعور و تعقل به کار رفته و در مقابل عقل قرار دارد. حضرت امام علی علیه السلام در حدیث زیر این معنا را روشن می‌سازند: «به حضرت عرض شد که عاقل را برایمان وصف نمایید، فرمودند: عاقل کسی است که هر چیز را به‌جای خودش قرار دهد، عرض شد: جاهل را برایمان توصیف نمایید، فرمودند: توصیف نمودم.»

خطوط مهم جهل در ارتباط با عقب‌ماندگی جوامع انسانی که در آیات

قرآن قابل پیگیری است عبارت‌اند از:

الف) جهل به تاریخ و سرنوشت گذشتگان؛ به همین خاطر قرآن کریم دعوت به سیر در زمین و عبرت‌پذیری می‌نماید: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» (انعام/ ۱۱) بگو در زمین سیر کنید تا بنگرید که عاقبت حال بدکاران به کجا رسید.»

ب) جهل به زمان و مقتضیات آن و حوادث روزمره؛ در حدیث پیشوای ششم شیعیان امام صادق (علیه السلام) این معنی قابل‌استفاده است: «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس؛ کسی که به حوادث زمان خود آگاهی داشته باشد، دچار هجوم امور اشتباه برانگیز نمی‌شود.»

ج) جهل به فلسفه سختی‌ها و بلاهای الهی و اثر آن‌ها در ساختن انسان؛ لازمه پیروزی انقلاب‌های حقی که در جهان پایه‌ریزی می‌شود، تحمل و صبر یاران آن در مقابل فشارهای دشمنان است و کسی که ارزش حق را نشاسد، تنها به رفاه اقتصادی و خوشی‌های ظاهری می‌اندیشد و هرگز در جهت پیشبرد کلمه حق، فداکاری به خرج نمی‌دهد. (قانع، ۱۳۹۴: ۵۳۰)

۳-۳- اختلاف و عدم انسجام و وحدت بین مسلمانان

وحدت و همبستگی از علایم حیاتی یک اجتماع می‌باشد و جامعه امروز مسلمین به دلیل اختلافات داخلی و نزاع‌های آنان یک جامعه مرده است. چالش بسیار جدی که امروزه اکثر کشورهای اسلامی با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، اختلافات قومی و مذهبی است. این مسئله قرن‌هاست به طرق مختلف ایجاد گردیده و بر آن دامن زده شده است. وحدت میان مسلمانان به معنی نزدیک شدن فرقه‌های اسلامی به یکدیگر، با حفظ کیان و ماهیت آن‌هاست.

۳-۴- دنیادوستی

دنیادوستی و فریفته شدن به آن در هر عصری یکی از عوامل سقوط امت‌ها محسوب می‌شود؛ چرا که این پدیده شوم تمام پلیدی‌ها را در خود دارد. (حسینی، ۱۳۸۶: ۵۸)

۴- استعمار و استکبار

۴-۱- تعریف استعمار

۴-۱-۱- تعریف لغوی استعمار

استعمار واژه‌ای است عربی که از عمارت گرفته شده و در لغت به معنای طلب آبادانی است. معادل انگلیسی این کلمه، کولونیالیسم است که از واژه کولونی

گرفته شده و مقصود از آن، مهاجرت گروهی از مردم یک سرزمین و اقامت آنان در سرزمینی دیگر به منظور آباد کردن آن است. (اسکندری، ۱۳۸۹: ۲۴۷)

۴-۱-۲- تعریف اصطلاحی استعمار

این واژه در اصطلاح ادبیات سیاسی به معنای تسلط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ملتی نیرومند بر ملتی ضعیف و نگه داشتن آنان در وضعیتی وابسته، فرودست و عقب مانده است. علت اطلاق این اصطلاح بر این جریان ویرانگر این است که استعمارگران همواره به بهانه آباد کردن یک سرزمین، وارد شده و به تخریب و غارت آن می پردازند. آدولف برله، جامعه شناس آمریکایی، در توجیه و ستایش از استعمار چنین می گوید: «اگر استعمار نمی بود، ملل آسیا و آفریقا نمی توانستند پا به عرصه وجود بگذارند و نمی توانستند در تمدن قرن بیستم راه یابند.» (همان)

۴-۲- پیشینه استعمار

در زمان حضرت نوح (علیه السلام) فساد در زمین شایع شد و مردم از دین توحید و سنت عدل اجتماعی اعراض کردند و به عبادت بت‌هایی روی آوردند که خداوند آن‌ها را «وَدّ»، «سواع» و «یغوث» نامیده است. به تدریج، طبقات از هم دورتر و دورتر شدند. پس اقویاء با اموال و اولاد، حقوق ضعیفاء را ضایع کردند و جباران، دیگران را به استضعاف می کشیدند و آنچه خود می خواستند درباره ایشان حکم می کردند. (نوح / ۲۳) نکته قابل توجه این که طبقه ملا و برخوردار از رفاه در قوم نوح، یکی از مهم ترین عوامل سقوط معنوی این قوم به شمار می آیند؛ زیرا به مقابله شدید با انبیاء الهی برمی خیزند. قرآن کریم فرعون و کارگزارانش را از استعمارگرانی معرفی می کند که نه تنها قوم بنی اسرائیل را تحت ستم قرار داده و از آن‌ها بیگاری می کشیدند، بلکه افکار و اراده آنان را نیز از آن خود می دانستند. (اعراف / ۱۲۳) (حسینی، ۱۳۸۶: ۴۹ و ۶۲)

استعمار ریشه در قدرت طلبی و برتری جویی بشر دارد و پیشینه آن، همزاد زندگی انسان است اما تاریخ مکتوب استعمار به دوران باستان و زمانی برمی گردد که «فینیقی‌ها» به حوزه مدیترانه و سپس کرانه‌های شمالی آفریقا روی آوردند اما با این وجود، آغاز استعمار را به صورت گسترده آن، باید به قرن پانزدهم میلادی مربوط دانست. اروپاییان در قرون وسطی، درباره آسیای دور اطلاعات اندکی داشتند. تصور آنان درباره هند و چین مبهم و در حد سفر مارکوپولو بود و از آفریقا نیز جز اطلاعات کمی در مورد مصر، چیز زیادی نمی دانستند. از آمریکا هیچ گونه اطلاعاتی در دسترس نبود و از استرالیا نیز، گرچه در قرن شانزدهم سخنی در میان بود ولی این قاره، عملاً پس از

سال ۱۶۰۰ میلادی کشف گردید.

قرن پانزدهم، شاهد تولد دوباره و نوزایش اروپا بود که گذشته از تغییرات فکری و مذهبی بزرگی که در این قاره پدید آمد، موجب تحولی عظیم در زمینه علم و صنعت و کشف سرزمین‌های تازه شد. در اثر وقوع یک انقلاب صنعتی در اروپا، سلاح آتشین در اختیار غربیان قرار گرفت و آشنایی با قطب‌نما و سکان، به‌اضافه این سلاح برتر، راه سفرهای اکتشافی را بر روی اروپاییان گشود. سفرهای اکتشافی، آغاز جریانی است که می‌توان آن را اروپایی کردن جهان نام نهاد؛ امریکای شمالی، مرکزی و جنوبی، ضمیمه فرهنگ اروپایی شد و آسیا و آفریقا بیش از پیش به توابع اقتصادی اروپا تبدیل گردید. بدین ترتیب پیامدهای این رویدادها در ادوار بعدی تاریخ جهان، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. (اسکندری، ۱۳۸۹: ۲۵)

۳-۴- ابعاد و شیوه‌های استعمار

۳-۴-۱- سیاسی

استعمار سیاسی عبارت است از تحمیل سلطه سیاسی کشور و ملتی قوی بر کشور و ملتی ضعیف به‌نحوی که فلسفه سیاسی متناسب با استعمار بر آن کشور تحمیل شود تا خواسته‌های استعمارگران تأمین گردد. (همان، ۹۴)

۳-۴-۱-۱- شیوه‌ها

الف) اختلافات و عدم انسجام و وحدت در بین مسلمانان

وحدت و همبستگی از علایم حیاتی یک اجتماع بوده و جامعه امروز مسلمین به‌دلیل اختلافات داخلی و نزاع‌های آنان یک جامعه مرده است. چالش بسیار جدی که امروز، اکثر کشورهای اسلامی با آن دست و پنجه نرم می‌کنند اختلافات قومی و مذهبی است. این مسئله قرن‌هاست که به طرق مختلف، ایجاد گردیده و بر آن دامن زده شده است. وحدت میان مسلمین به‌معنی نزدیک شدن فرقه‌های اسلامی به یکدیگر، با حفظ کیان و ماهیت آن‌هاست. با توجه به گسترش دنیای اسلام و اینکه جمعیت مسلمانان بیش از یک میلیارد نفر بوده و روز به روز نیز در حال افزایش می‌باشد، طبیعی است که دشمنان اسلام نیز بیشتر شده و بیکار نمی‌نشینند و با نیرنگ‌ها و دسیسه‌ها باعث تفرقه و از بین بردن اتحاد بین مسلمین می‌گردند. (زنگویی، ۱۳۹۴: ۳۲۸)

پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امت اسلامی چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ عقیدتی دچار تفرقه گردید و به گروه‌های مختلف تقسیم شد، در حالی که پیام اسلام وحدت و برادری و امنیت است. امام علی علیه السلام فرمودند: «این انسانی که در مقابل دوست یا برادر دینی دوست یا شریک خلقتی تو

می‌باشد.» دست‌هایی می‌خواهد بین این جامعه عظیم تفرقه ایجاد کند و شیاطین به اختلاف و جنگ دعوت می‌کنند. (رستمی، ۱۳۹۴: ۶۴۲)

ب) تقلید و تبعیت از حاکمیت نفاق در عرصه‌های سیاسی جهانی

امروز بشر از یک تبعیض بزرگ رنج می‌برد، این ظلم را همین قدرتمندها می‌کنند. جامعه‌ای قدرتمند است که مردمش راست بگویند و از مسئولان راست بشنوند و این روشی درست است. بعضی از کشورها مقلدند؛ از سازندگان تمدن مادی یک چیزی را گرفته‌اند، زندگی خود را بر اساس آن شکل داده‌اند اما تمدن‌ساز نیستند، بی‌ریشه و آسیب‌پذیرند. همه منابع آن تمدن را ندارند ولی تمامی آسیب‌های تمدن مادی را دارند.

مقام معظم رهبری «اِنَّهُ» یکی از حدود و ثغور ایجاد تمدن نوین اسلامی را مواجهه با تمدن غرب می‌داند، به‌صورتی که تقلید از آن انجام نگیرد. ایشان می‌فرمایند: «باید از تقلید پرهیز کرد، تقلید از کسانی که سعی دارند روش‌های زندگی و سبک و سلوک زندگی را به ملت‌ها تحمیل کنند. فرهنگ غربی فقط هواپیما و وسایل سرعت و سهولت نیست، این‌ها ظواهر فرهنگ غربی است که تعیین‌کننده نیست. باطن فرهنگ غربی همان سبک زندگی عادی شهوت‌آلود، گناه‌آلود، هویت‌زدا و ضد معنویت و دشمن معنویت است. شرط رسیدن به تمدن نوین اسلامی در درجه اول پرهیز از تقلید غربی‌هاست.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱: مهر) قوانین اسلام در بخش معاشرتی دستور داده که از دشمنان تقلید نکنند؛ چنان‌که آیات ۶ سوره حشر و ۲۶ و ۲۷ سوره ابراهیم می‌خواهد مردم را متوجه سازد تا به‌وسیله پیروی کردن از دشمنان به بدبختی‌های دنیوی و اخروی دچار نشوند. این تقلید از بیگانه که یک رویه نکوهیده و عمل ناصحیحی است، بیشتر در خصوص اخلاقیات و روش زندگانی و معاشرت با مردم است. (رستمی، ۱۳۹۴: ۶۴۳)

ج) جدایی دین از سیاست (سکولاریسم)

از بزرگ‌ترین مظاهر شرک در عصر حاضر، تفکیک دنیا از آخرت و زندگی مادی از عبادت و دین از سیاست است. گویی خدای دنیا - معاذالله - جباران، زورگویان، چپاولگران، ابرقدرت‌ها و جنایت‌کاران‌اند و استضعاف، استعباد، استثمار خلائق، علو و استکبار نسبت به بندگان خدا حق مسلم آن‌هاست و همگان باید پیشانی اطاعت بر آستان تفرعن آن‌ها ساییده و در برابر زورگویی و غارتگری و میل و اراده بی‌مهاری تسلیم باشند و اعتراض نکنند؛ چرا که وعاظ السلاطین و نوادگان «بلعم باعورا» فریاد برخواهند آورد که دخالت در سیاست کردید و اسلام را چه به سیاست. این همان شرکی است امروز مسلمانان باید با اعلام برائت،

دامن خود و اسلام را از آن تطهیر کنند. سیاستمدارانی که دائماً دم از جدایی دین از سیاست می‌زنند و برخی مدعیان دینداری که به کمک آنان شتافته و همین سخن را تکرار می‌کنند، آیا هرگز در آیات قرآن و تاریخ اسلام و احکام شریعت اندیشیده‌اند؟ آیا فکر کرده‌اند که اگر دین از سیاست جداست، پس چرا قرآن همه امور سیاسی؛ یعنی حکومت، قانون، صف‌بندی‌های زندگی، جنگ و صلح، تعیین دوست و دشمن و دیگر مظاهر سیاست را به خدا و دین خدا و اولیای خدا مرتبط می‌کند؟

بدیهی است که نغمه شوم جدایی دین از سیاست، ساخته دشمنان پلیدی است که از اسلام زنده و در صحنه، سیلی خورده و با این ترفند خواسته‌اند صحنه زندگی را از حضور دین فارغ کرده و خود زمام امور دنیای مردم را به دست گیرند و بی‌دغدغه بر سرنوشت انسان‌ها تسلط یابند. اما تلخ و تأسفانگیز اینکه کسانی به نام دین و در کسوت علمای دین، همین سخن را تکرار کنند و در ترویج آن سعی و تلاش کنند. این هم‌صدایی برخی ملت‌سین به لباس دین با دشمنان پلید و خطرناک، در مواردی ناشی از غفلت آنان از اهمیت سیاست و نقش آن در سرنوشت انسان‌ها و در مواردی ناشی از تنبلی و ترس و تن دادن به زندگی آسان است. (خامنه‌ای، ۱۳۶۸: تیر؛ فخریان، ۱۳۹۹: ۸۳)

۴-۱-۳-۲- ابزارها

۴-۱-۳-۱- تبلیغات

استعمارگران برای رسیدن به این هدف خود (تضعیف و در نهایت حذف هویت اسلامی و ایرانی) از ابزارهای مختلفی استفاده می‌کنند. تبلیغات و جنگ روانی یکی از این ابزارهاست و «دشمنان با تبلیغات خود، با تلاش‌های موزیانه گوناگون خود سعی می‌کنند بین صفوف ملت ایران اختلاف بیندازند به بهانه قومیت، به بهانه مذهب و گرایش‌های صنفی، وحدت کلمه ملت را از بین ببرند.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸: فروردین) مقام معظم رهبری علیه‌السلام می‌فرمایند: «دشمنان نظام جمهوری اسلامی، آن‌ها تبلیغ کردند که نظام جمهوری اسلامی، قوم کرد یا مذهب اهل تسنن را نمی‌پسندد یا نمی‌پذیرند.» (خامنه‌ای، ۱۳۸۸: اردیبهشت) برجسته کردن ناسیونالیسم‌های مختلف به نحوی که «هرجا اقلیت وجود داشت، به تقویت ناسیونالیسم افراطی قومی آن اقلیت می‌پرداختند» (خامنه‌ای، ۱۳۷۵: بهمن) و «نفی عامل حقیقی وحدت یعنی دین» در کنار «امنیتی و نظامی کردن مناطق قومی» و «سوءاستفاده حداکثری از اختلافات مذهبی و قومی» از ابزارهای اصلی دشمنان برای ضربه به وحدت ملی محسوب می‌شود. در این بین، روشنفکران وابسته نیز به ایفای نقش پرداخته‌اند. «اختلافات قومی و ملی ناشی از ملی‌گرایی افراطی که بیشتر به دست روشنفکران وابسته دامن

زده می‌شود.» (خامنه‌ای، ۱۳۷۵: اردیبهشت؛ متقی، ۱۳۹۳: ۳۱۷)

۴-۳-۱-۳- راهکارها

۴-۳-۱-۳-۱- ایجاد وحدت میان مسلمانان

در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از اقدامات منافقان برای ایجاد اختلاف در جامعه اسلامی، ساختن مسجد ضرار بود. آنان به بهانه‌های واهی، همچون دور بودن مسجد پیامبر به آنان، تصمیم به ساخت مسجدی گرفتند که عبادت خدا در آن انجام گیرد اما پیامبر از سوی خداوند مأمور شد تا برای جلوگیری از بروز اختلاف در جامعه، آن مسجد را ویران کند. (توبه/ ۱۰۷) این آیات از هدف پلید منافقان از ساخت مسجد پرده برداشته، وظیفه پیامبر را در این زمینه روشن ساخته است. بنابراین منافقان برای ایجاد اختلاف میان مردم، حتی از ساختن مسجد هم کوتاهی نمی‌کردند. هدف منافقین از ساختن مسجد این بود که برخی از مسلمانان در مسجد پیامبر و برخی در مسجد آنان نماز را به جای آوردند و بدین ترتیب، در جامعه دو دستگی ایجاد کنند. درسی که مسئولان کشور می‌توانند از این قضیه بگیرند این است که باید پیش از آنکه اختلافی در جامعه جوانه زند، ریشه آن را بخشکانند، حتی اگر ویران کردن مسجدی را در پی داشته باشد. اسلام عنایت خاصی به یکپارچگی گروه‌های گوناگون در جامعه دارد. در آیات متعددی از قرآن کریم هشدار داده شده که مسلمانان مراقب باشند تا شیاطین داخل و دشمنان کینه‌توز از خارج، نتوانند میان آنان اختلاف ایجاد کنند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۳۱۷)

ملل گوناگون باید در سایه پرستش خداوند یگانه با هم متحد شوند. خداوند در سایه خداپرستی، الفتی را میان مؤمنان پدید آورد و آن را بالاترین نعمت برای خود شمرد. کسانی که از این نعمت بهره‌مند می‌شوند، باید به پاس این نعمت بزرگ خداوند، ارتباط‌های دینی و مذهبی میان خود را تقویت کنند و اجازه ندهند اختلافات دیگر، اعم از اختلافات سلیقه‌ای، گروهی، نژادی و حتی مذهبی مانع از حفظ وحدت اسلامی شود. (همان: ۳۲۷)

۴-۳-۱-۳-۲- جدا نداشتن دین از سیاست

حاکمان دینی و دولت‌مردان منصوب حکومت دینی باید بیش از هر چیز سعی کنند با نرمی و مهربانی به تبلیغ دین پردازند و گفتار آرام داشته باشند و با صمیمیت خاصی زوایای مبهم دین را روشن کنند. حضرت علی علیه السلام به هنگام تبیین وظایف امام امت اسلامی - که در وهله نخست، نمودار وظیفه خود ایشان در نظام حکومتی است - قبل از هر چیز به پند و اندرز اشاره می‌کنند: «لیس علی الإمام إلا ما حمل من أمر ربه: الإبلاغ فی الموعظه و الإجتهد فی النصیحه و الإحیاء للسنه و إقامة الحدود علی مستحقها و إصدار السهمان علی

أهلها؛ بر عهده امام چیزی نیست جز آنچه خداوند بر ذمه وی گذاشته است: کوتاهی کردن در موعظه، کوشش در نصیحت، زنده کردن سنت و اجرای حدود بر مستحقان و رساندن سهم‌های بیت المال به نیازمندان آن» (نهج البلاغه، خ ۱۰۵) به‌راستی چقدر نابه‌جاست که با وجود چنین مفاهیمی، خواهیم بر اساس سخنان افرادی که تصورشان از دین، تنها به حکومت کلیسای مسیحیت و کتاب‌های تحریف‌شده تورات و انجیل محدود است، درباره حکومت دینی چنین تصور کنیم که قصد اجبار مردم به تدین را دارند و می‌خواهند افراد جامعه، دین را با تحمیل بپذیرند، در حالی که از منظر دین، مسئولان حکومتی در عرصه ارائه و تبلیغ، نباید هیچ‌گاه از زبان تحمیل استفاده کنند، بلکه موظف‌اند شرایطی فراهم کنند که مردم به‌شکلی منطقی و خردمندانه و به‌شیوه‌ای مشفقانه و محبت‌آمیز به تدین روی آورند. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۸۲) بی‌شک همه دست‌اندرکاران حکومت دینی باید خود را در خدمت دین احساس کنند و محور همه اعمال نظرها و موضع‌گیری‌های خود را پیشبرد حکومت دین و احکام دینی قرار دهند و نگاه آن‌ها نسبت به دین، نگاه خدمت‌گزار باشد نه نگاه سوداگرانه و ابزاری که بتوان از آن برای مطامع دنیوی و قدرت‌طلبی خود بهره جست و پس از رفع نیازهای خود، سودجویانه آن را به کناری گذاشت. (همان، ۸۸)

۴=۳=۲= استعمار فرهنگی (تهاجم فرهنگی)

«فرهنگ عبارت است از کلی‌ترین بینش و نگرشی که یک جامعه نسبت به جهان دارد، این بینش و نگرش همان معنایی است که آن جامعه برای هستی و انسان قائل است و به‌اندازه‌ای کلی و جهان‌شمول است که همه ارزش‌ها و روش‌های فرد و اجتماع را در بر می‌گیرد.» (حداد عادل، ۱۳۸۹: ۷)

۴-۳-۲-۱- تعریف

تهاجم فرهنگی از جمله مهم‌ترین چالش‌ها در روند استقرار تمدن نوین اسلامی در جامعه است. فرهنگ و تمدن غربی که با تکیه بر ابزارها و امکاناتی که در قرون اخیر بدان دست یافته است، در تلاش است که بتواند سیطره فرهنگی خود را بر تمام جوامع بشری بیفکند. (زنگویی، ۱۳۹۴: ۳۲۸) حضرت آیت‌الله خامنه‌ای عنه‌السلام در تعریف تهاجم فرهنگی می‌فرماید: «این تهاجم فرهنگی به دو صورت یا به دو معنا انجام می‌گیرد؛ یکی از معانی‌اش این است که بعد از آنکه دشمن با ابزارهای نظامی و سیاسی و اقتصادی به جایی نرسید، به ابزارهای فرهنگی یعنی به تبلیغات، هنر، کتاب، مقاله، رمان، فیلم‌های وارداتی و تولید دیگر کالاهای فرهنگی به‌وسیله کسانی که در داخل ایران اسلامی زندگی

می‌کنند اما دلشان برای ایران، برای مردم ایران، برای عقاید و مصالح این ملت نمی‌تپد، بلکه دلشان برای منافع امریکا و برای سرچشمه‌های گل‌آلود و متعفن فساد در کشورهای غربی می‌تپد، پناه آوردند، این یک معنا. اما تعبیر دوم از تهاجم فرهنگی این است که فرهنگ انقلابی حاکم بر ذهنیت جامعه را مورد هجوم قرار دهد.» (مرکز فرهنگی صهبا، ۱۳۹۰: ۱۱۲)

۴-۳-۲- ابزارها

۴-۳-۲-۱- رسانه ملی

رادیو و تلویزیون به دلیل ویژگی‌های خاصی که دارد، پیوندی آسان‌تر و ژرف‌تر با مردم برقرار می‌کند و اثری فزون‌تر و سریع‌تر بر اندیشه‌ها و رفتار و کردار یکایک افراد جامعه می‌گذارد. استکبار از دیر زمان نقش این پدیده‌ها را دریافته و کنترل آن‌ها را به دست گرفته است. بی‌ارزش جلوه دادن فرهنگ، آیین، رفتار و کردار بومی جوامع مورد تهاجم از یک سو و ارائه الگوهای ایمان‌سوز در شیوه اندیشه، پوشش، مصرف و... از سوی دیگر بخشی از برنامه‌هایی است که تبلیغات جهت‌دار استکباری، روزانه به سمت آنتن‌های رادیو تلویزیونی در سراسر جهان می‌فرستد.

امام خمینی علیه السلام در فرازی از سخنان خویش، درباره این پدیده تمدن جدید می‌فرماید: «دستگاه رادیو و تلویزیون، چنان‌که من را کرارا گفته‌ام، یک دستگاهی است که حساس‌ترین دستگاه‌های تبلیغاتی هر کشوری است که هم از طریق بصر و هم از سمع از آن استفاده می‌کنند و آن طوری که مردم به رادیو و تلویزیون توجه می‌کنند، به هیچ دستگاهی آن‌طور توجه نمی‌کنند؛ از دستگاه کوچکی که برای بچه‌ها گذارده می‌شود تا آن برنامه‌هایی که برای دیگران. اگر این دستگاه اصلاح بشود و اگر این دستگاه یک دستگاهی باشد که نظیر همان زمان طاغوت باشد، مردم به همان حال باقی می‌مانند.» (مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، ۱۳۷۸: ۱۰۱)

۴-۳-۲-۲- تبلیغات و فیلم‌های مبتذل

بعضی بر این گمان‌اند که گویی تهاجم فرهنگی بیگانه تنها در تحمیل ابتذال جنسی از طریق ماهواره و ارائه آن به اقصی نقاط عالم است ولی حق این است که تهاجمی که دشمن همیشه داشته و خواهد داشت، بسیار گسترده‌تر از دایره بی‌بند و باری جنسی است. تبلیغ فساد و فحشا و ارائه فیلم‌های مبتذل و بخش تصاویر گمراه‌کننده، گوشه‌ای از تهاجم فرهنگی است. نقشه کلی دشمن در یک کلمه، محور ارزش‌ها و دور کردن ملت از باورهای خود و اعتقادات دینی است؛ زیرا آنان خوب می‌دانند که تنها با سست کردن اعتقاد و ایمان مردم است که می‌توانند ملت‌ها را به بند بکشند و نقشه‌های شوم خود را عملی

سازند. (بزرگی، بی‌تا: ۳)

فرهنگ غربی به جهت ذات ضد قدسی که دارد، حتماً با انقلاب اسلامی درگیر می‌شود و چون وابستگان به فرهنگ غرب در داخل کشور از آشکار کردن درگیری خود با معنویت ابا دارند، درگیری با معنویت را در زیر پوشش درگیری با مواردی مثل روحانیت ظاهر می‌کنند. همان طور که در دوره رنسانس ضعف‌های چند کشیش را بهانه کردند و به دین و خدا پشت نمودند، چیزی که در عمل بعضی از روشنفکران غرب‌زده در کشور ایران می‌توان دید، این است که حقیقتاً آن‌ها رابطه خود را با عالم قدس و معنویت قطع کردند ولی آن را زیر پوشش مخالفت با ولایت فقیه پنهان می‌نمایند. (طاهرزاده، ۱۳۸۸: ۸۵)

۴-۳-۲-۳- نفوذ مستشرقان و روشنفکران

مستشرقان با نگاه خاص و گزینشی به فرهنگ‌های غیر عربی، به جای معرفی صحیح این فرهنگ‌های غنی، سعی کردند به نوعی با این شناخت، زمینه تسلط فرهنگ غربی را فراهم آورند و برتری آن را به اثبات برسانند. ادرواد سعید، پژوهشگر عرب، در این زمینه می‌گوید: «اروپاییان درباره خاورزمین نوشته‌اند که انسان خاورزمینی خردستیز، فاسد، کودک‌منش و متفاوت است و از این رو، انسان اروپایی خردگرا، پاکدامن و طبیعی است. پیام روشن‌تر این‌گونه نوشته‌ها آن است که اصولاً اروپاییان با ویژگی‌هایی پسندیده که در سرشت خویش دارند، از بقیه جهانیان برترند و از همین روست که باید بر جهان چیره شوند و مردم جهان را به بردگی و استثمار کشند.» (امامی، بی‌تا: ۱۷۱)

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «همان روزی که در داخل کشور ما حرکت روشنفکری به وجود آمد و عده‌ای احساس کردند باید به غربیان رو کنند و از آن‌ها یاد بگیرند - متأسفانه با بی‌توجهی به معارف اسلامی - این نقاط مثبت را یاد نگرفتند. از این رو، بنده مکرر عرض کردم که روشنفکری در ایران از اول بیمار متولد شد و هنوز هم گریبان روشنفکران در چنگ همان بیماری است و آثار و تبعاتش همچنان باقی است؛ زیرا آن‌ها به جای اینکه خلیفات مثبت را یاد بگیرند و ترویج کنند، چیزهای ظاهری و کم ارزش یا مضر را آموختند و رواج دادند؛ از جمله آزادی جنسی، اختلاط زن و مرد، بی‌اعتنایی به معنویت، حذف دین، بدگویی به روحانیون و یا مواردی مانند نوع و شکل لباس و میز و صندلی و در کل امور این گونه را که یا خیلی کم اهمیت بودند و یا اصلاً اهمیت نداشتند و یا حتی مضر هم بودند.» (خامنه‌ای، ۱۳۷۴: تیر)

۴-۳-۲-۴- ترویج کالاهای لوکس مصرفی و الگوی تجمل‌گرایی

حکیمان گفته‌اند فساد همیشه همراه با تجمل است. تجمل غنی و فقیر را فاسد می‌کند یکی را از راه داشتن آن و دیگری را از حسرت نداشتن آن. آموزه‌های دینی هم بر پرهیز مؤمنان از راحت‌طلبی و تجمل‌خواهی تأکید می‌کند و به کار و تلاش و ساده‌زیستی فرا می‌خواند. به‌دلیل انحراف در جریان رهبری فکری و سیاسی جامعه اسلامی و عدم هدایت درست آن تمدن نوپا، به‌مانند هر تمدن دیگر به موازات رشد و تکامل و توسعه، از درون گرفتار این عوارض شد. تغییر خلافت به سلطنت و گونه‌برداری از آداب قیصران و کسرایان روم و ایران، نظام را به تشریفات و تجمل‌گرایی گرفتار کرد. جامعه اسلامی که پیامبر ﷺ به وجود آورده بودند، پس از مدت کوتاهی به‌دلیل رویکرد رهبران و دولتمردان و نخبگان جامعه به تنعم و تجمل، به ابتذال گرایید.

امام خمینی رحمته‌الله در این باره می‌فرماید: «توجه به زرق و برق دنیا انسان را از آن احساس انسانی‌اش می‌برد، یک حیوان است که در بین مردم راه می‌رود. کوشش کنید که معنویت را تقویت کنید.» بنابراین زیاده‌طلبی، دور شدن از معنویات، کاستن عواطف انسانی، نابود کردن ارزش‌های اخلاقی، ضایع ساختن قدرت خلاقیت و ابتکار، مصرف‌گرایی جامعه، نابود کردن عزت نفس و کرامت انسانی آثار و نتایج تجمل‌گرایی است که آموزه‌های دینی، مسلمانان را از آن برحذر داشته است. همین تجمل‌گرایی یکی از عوامل انحطاط و سقوط اندلس معرفی شده است. (رستمی، ۱۳۹۴: ۶۴۰)

۴-۳-۲-۴- راهکارها

۴-۳-۲-۱- دشمن‌شناسی

امروزه دشمن‌شناسی از ضروری‌ترین لوازم حیات سیاسی یک کشور است؛ چرا که هر روز دشمنان، روشی را در پیش گرفته و شیوه‌ای را دنبال می‌کنند، گاه از ابزار اقتصادی و سیاسی و گاه از ابزار نظامی یا فرهنگی، هر روز یکی از این ابزارها را به کار می‌گیرند و هر کس یا هر کشور را با سلاح متناسب با خویش شکار می‌کنند. بنابراین شناخت ابعاد و روش‌های دشمنی از ضروریات هر مبارزه و استمرار حیات به شمار می‌رود و هر کشوری که از توجه به این اصل مهم غفلت ورزد، استقلال، آزادی، امنیت و اقتدار خویش را از دست خواهد داد.

مقام معظم رهبری دامت‌برکاته در این باره می‌فرماید: «دشمن کیست؟! هر کس که با حاکمیت نظام مستقل مردمی دینی مخالف است، دشمن است، طمع‌ورزان، غارتگران، سودجویان، زراندوزان، زورگویان، وابستگان، مایلین به فساد و کسانی که از حاکمیت فرهنگ دینی زبان شخصی می‌بینند، دشمن‌اند. البته در رأس این‌ها دشمنان خارجی هستند که بیش از همه ضرر دیده‌اند.

آمریکا بیش از همه از تشکیل حکومت اسلامی خسارت دیده و هنوز هم می‌بیند - آن‌ها جلوتر از همه‌اند - صهیونیست‌ها همین‌طور، کمپانی‌های بزرگ جهانی همین‌طور، بی‌بند و باری‌های گوناگون در بخش‌های مختلف همین‌طور، کیسه دوخته‌های برای ثروت ملی همین‌طور، همه این‌ها دشمن‌اند.» (خامنه‌ای، ۱۳۷۹: دی) ایشان در مناسبتی دیگر با بیان اینکه «یک ملت باید دشمن را بشناسد، نقشه دشمن را بداند و خود را در مقابل آن مجهز کند» بر ضرورت شناخت دشمن و روش‌های دشمنی تأکید کرده‌اند. دشمن در جنگ هوشمند، تمامی تلاش‌های خود را به کار خواهد گرفت تا توان مردم و کشور را برای دفاع و ایستادگی در مقابل زورگویی‌های آنان و همچنین رسیدن به اهداف موردنظر، کمتر از حد واقعی خود نشان دهد، بنابراین خودشناسی و درک واقع‌بینانه از ظرفیت‌ها و اهداف خود می‌تواند نقشه‌های دشمن را نقش بر آب کند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله‌علیه همچنین می‌فرمایند: «اگر چنانچه ما توان خودمان را بیشتر از واقع بدانیم یا کمتر از آنچه که واقعیت است، بدانیم، دچار خطا خواهیم شد؛ توان دشمن را هم اگر بیشتر از آنچه که هست یا کمتر از آنچه که هست، ببینیم، دچار اشتباه محاسبه خواهیم شد. این از آنجایی است که طراحان دشمن وارد میدان می‌شوند. شما ملاحظه کنید، در تبلیغات گسترده رسانه‌های دشمنان ما سعی می‌شود توان داخلی و ملی کشور تحقیر شود و کوچک شمرده شود، متقابلاً توان دشمن بیش از آنچه که هست، معرفی شود. اگر ما از آن مقداری که دشمن باید مورد ملاحظه قرار بگیرد، بیشتر او را محاسبه کردیم و بیشتر از او ترسیدیم، قطعاً دچار خطای در محاسبه خواهیم شد، راه را عوضی خواهیم رفت.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱: مرداد؛ لطفی، ۱۳۹۴: ۲۱۱)

۴-۳-۲- تقویت و پربار کردن فعالیت‌های فرهنگی و هنری

آنچه موضوع جنگ نرم و تهاجم فرهنگی را با اهمیت می‌سازد، گذار نحوه تهاجم استکبار به‌منظور تحت سلطه درآوردن ملت‌ها، از تهاجم نظامی به تهاجم فرهنگی است تا از این طریق بتواند با تخریب بنیان‌های فکری و اعتقادی آن ملت‌ها، هویت ملی و دینی آن‌ها را سلب نماید. شناخت، درک صحیح و داشتن تصویری روشن از ابعاد و همچنین راه‌های مقابله با جنگ نرم، می‌تواند ما را در دفاع از هویت ملی و دینی خود یاری نماید. از دیدگاه مقام معظم رهبری رحمته‌الله‌علیه، نیروهای فرهنگی نقش بسیار حساس و مهمی در باورسازی وجود تهاجم فرهنگی و مقابله با آن را دارند. با توجه به اینکه دستگاه تبلیغی و رسانه‌ای فرهنگی استکبار با ارائه اخبار و اطلاعات شبه‌انگیز و اغلب نادرست در زمینه رهبران و نهادهای جمهوری اسلامی سعی در القای ناکارآمدی جمهوری

اسلامی ایران و ایجاد شک و شبهه در مورد ارزش‌های دینی و هنجارهای مذهبی دارند، وجود تمهیداتی به‌منظور تبادل آرا و اندیشه‌ها برای جریان‌های سیاسی کشور امری بسیار ضروری به نظر می‌رسد.

یکی از مهم‌ترین راهبردهای ارائه شده و مورد تأکید مقام معظم رهبری (عنه‌السلام)، به‌ویژه پیرامون حوادث بعد از انتخابات سال ۸۸ و فتنه پس از آن، برای مقابله با جنگ نرم، «بصیرت» آحاد جامعه به‌خصوص خواص و نخبگان است. (متقی، ۱۳۹۳: ۲۵۶) امام خمینی (رحمته‌الله) نیز در این رابطه می‌فرماید: «یکی از مسائل بسیار مهم در تمام دستگاه‌ها خصوصاً دانشگاه‌ها و دبیرستان، تغییرات بنیادی در برنامه‌ها و خصوصاً برنامه‌های تحصیلی و روش آموزش و پرورش است که دستگاه فرهنگ ما از غرب‌زدگی و از آموزش‌های استعمار نجات یابد. اجانب خصوصاً امریکا در نیم قرن اخیر کوشش داشتند و دارند فرهنگ و برنامه‌های فرهنگی و علمی ما را از محتوای اسلامی- انسانی- ملی خود خالی و به‌جای آن فرهنگ استعماری استبدادی بنشانند. فرهنگ زمان طاغوت، کشور ما را تا لب پرتگاه سقوط کشاند و خداوند تعالی به داد این کشور اسلامی رسید ولی بدون تغییرات صحیح بنیادی و تحول فرهنگی و علمی، امکان تحول فکری و روحی نیست و باید با کوشش همه‌جانبه از طرف دولت و رؤسای دانشگاه‌ها و فرهنگیان و جوانان دانشجو به مقصود نزدیک شویم و ان‌شاءالله از پیوستگی و وابستگی نجات پیدا کنیم و کشور عزیزمان را نجات دهیم.» (خامنه‌ای، ۱۳۵۸: شهریور)

۴-۳-۲-۳-۳- گسترش ارتباطات علمی

در جهت احیای علمی تمدن اسلامی، اقدام مناسبی که می‌توان انجام داد، گسترش ارتباطات علمی مناسب در حوزه تمدن اسلامی جهت توسعه علمی مسلمانان است. در گسترش ارتباطات علمی، یک بحث مهم، ایجاد انجمن‌های علمی میان کشورهای مختلف اسلامی است که تاکنون خوب شکل نگرفته‌اند، به‌ویژه ایجاد و گسترش شبکه ارتباطی میان دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی و علمی و افزایش چاپ نشریات و برگزاری همایش‌های علمی درون تمدنی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. همچنین تربیت نیروی انسانی متعهد، متخصص، خلاق و پژوهشگر با حفظ جایگاه و روا داشتن احترام لازم نسبت به آنان و به‌کارگیری نیروهای علمی در حوزه‌های تمدن اسلامی و جلوگیری از مهاجرت چهره‌های علمی از طریق تجهیز مراکز پژوهشی و دانشگاهی به امکانات مورد نیاز، می‌تواند از عوامل مؤثر در توسعه علمی تمدن اسلامی باشد.

استمرار حرکت‌های علمی، پذیرش واقعیت‌های علمی جهانی، گسترش روحیه کار و تلاش با تقویت خودآگاهی و خودباوری، ارائه دیدگاه‌های کاملاً کارشناسی و علمی در نظام اداری، اقتصادی و سیاسی، استفاده از پتانسیل‌های

موجود در حوزه تمدن اسلامی با نگاه علمی و به دور از گرایش‌های سیاسی و همچنین استفاده از نیروها و امکانات مورد نیاز ممالک اسلام با جایگزینی ایده‌های خودی در زمان مناسب از اهم راهکارهایی است که می‌تواند تهدیدها را به فرصت و ضعف‌ها را به قوت تبدیل کند و بستر توسعه علمی متناسب با شرایط علمی جهانی را فراهم سازد. (سعیدی‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۱۹)

نتیجه

ساختن تمدن اسلامی وظیفه مهم و بزرگ انبیاء الهی می‌باشد تا در سایه آن انسان‌ها به رشد و تکامل برسند و استعدادهایشان شکوفا شود. برای حفظ این جامعه باید به هنر علم و عقل مزین شد و با مدیریت صحیح و مدبرانه حاکمان دینی و مسئولین مربوطه از پیدایش اختلافات قومی، سیاسی و... جلوگیری کرد و با بصیرت همه آحاد ملت از نقشه‌های شوم دشمنان و استعمارگران آگاه شد. جامعه اسلامی باید زمینه‌های علمی، فرهنگی و سیاسی را فراهم کند تا نیروهای انسانی متعهد، خلاق، پژوهشگر و با بصیرت رشد پیدا کنند.

منابع

- * قرآن کریم
- * نهج البلاغه
- ۱. اسکندری، مصطفی، ۱۳۸۹، شناخت استعمار، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- ۲. اکبری، مرتضی، ۱۳۹۴، واکاوی شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی در اندیشه‌های مقام معظم رهبری، فصلنامه الگوی پیشرفت اسلامی و ایرانی، شماره پنجم.
- ۳. امامی، اکرم، [بی‌تا]، تهاجم فرهنگی و شیوه‌های رویایی با آن، ماهنامه علمی - تخصصی صدای جمهوری اسلامی ایران، شماره ۵۶.
- ۴. بزرگی، مهدی، [بی‌تا]، نقش جوانان در مبارزه با فساد و تهاجم فرهنگی در زمان غیبت، [بی‌جا]، [بی‌نا].
- ۵. جعفری، اسمر، ۱۳۹۰، تمدن اسلامی و غرب، آموزش معارف اسلامی، شماره ۴، دوره ۲۳.
- ۶. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، نسبت دین و دنیا؛ بررسی و نقد نظریه سکولاریسم، قم، مرکز نشر اسراء.
- ۷. حدادعادل، غلامعلی، ۱۳۸۹، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، تهران، سروش.
- ۸. حسنوی، رضا، ۱۳۹۸، مجموعه مقالات دومین همایش تبیین اندیشه‌های دفاعی مقام معظم رهبری، تهدیدات هویت اسلامی و ملی (سطوح: کلان،

- خرد و میانی) اندیشه‌های امام خامنه‌ای، سازمان عقیدتی سیاسی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح اداره عقیدتی سیاسی دانشگاه صنعتی مالک اشتر.
۹. حسینی، حسن، ۱۳۸۶، سنت‌های الهی و سقوط و صعود تمدن‌ها، پژوهشنامه تاریخ، شماره هشتم.
۱۰. خامنه‌ای، علی، ۱۳۹۵، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران، انتشارات صهباء.
۱۱. رستمی، کلثوم، ۱۳۹۴، موانع و آفات درونی در تحقق تمدن نوین اسلامی، همایش ملی تمدن نوین اسلامی (۱۶ مهر ۹۶)، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شاهد.
۱۲. زنگویی، اسدالله؛ محمد نبی بابک‌زاده و محمد حسین صالحی، ۱۳۹۴، آسیب‌شناسی، موانع و چالش‌ها در تحقق تمدن نوین اسلامی، همایش ملی تمدن نوین اسلامی (۱۶ مهر ۹۶)، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شاهد.
۱۳. سپهری، محمد، ۱۳۸۵، تاریخ و فرهنگ تمدن اسلامی در عصر امویان، تهران، نورالثقلین.
۱۴. سعیدی‌نیا، حبیب‌الله، ۱۳۹۰، علل افول علمی تمدن اسلامی، فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، شماره دوم.
۱۵. صمیمی، رشید، ۱۳۸۷، اصول و شاخصه‌های تمدن نبوی، قم، مؤسسه فرهنگی طه.
۱۶. طاهرزاده، اصغر، ۱۳۸۸، امام خمینی و خودآگاهی تاریخی، اصفهان، لب المیزان.
۱۷. فخریان، اسماعیل، ۱۳۹۹، ولایت و انسان‌سازی، قم، انتشارات شهید کاظمی.
۱۸. فرزانه، محمدباقر، ۱۳۹۷، تبیین عوامل ایجاد تمدن اسلامی از نگاه مقام معظم رهبری، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، شماره ۱۱۸.
۱۹. فوزی، یحیی و محمدرضا صنم‌زاده، ۱۳۹۱، تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی علیه‌السلام، فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی، شماره ۹.
۲۰. قانع، احمد علی، ۱۳۹۴، تمدن نوین اسلامی، بایدها و نبایدها، همایش ملی تمدن نوین اسلامی (۱۶ مهر ۹۶)، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شاهد.
۲۱. قربانی، زین‌العابدین، ۱۳۸۵، تاریخ و فرهنگ تمدن اسلامی، قم، نشر سایه.
۲۲. لطفی، رحمان، ۱۳۹۴، دفاع هوشمند در اندیشه امام خامنه‌ای، تهران، آوای سبحان.
۲۳. متقی، ابراهیم، ۱۳۹۳، اندیشه‌های دفاعی امام خامنه‌ای در عرصه جنگ نرم، تهران، یاران شاهد.
۲۴. مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، ۱۳۷۸، تهاجم فرهنگی، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۲۵. مرکز صهباء، ۱۳۹۰، دغدغه‌های فرهنگی، تهران، کمیته انتشارات و تبلیغات.

۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۸، انقلاب اسلامی جهشی در تحولات سیاسی تاریخ، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۷. یوسفوند، یونس، ۱۳۹۸، الزامات و آسیب‌های تحقق تمدن نوین اسلامی، پژوهشنامه اندیشه معاصر، شماره ۲.

- farsi.khamenei.ir





Journal of Quranic - Narration Studies

Two educational-specialized quarterly journals

Second Year, No. 2, Summer 2022

2

- * Comprehensiveness of the Quran in raising children
- * Absence treatment solutions from the point of view of verses and traditions
- * The intellectual necessity of revelation in the Qur'an from the perspective of the parties
- * Reflection of the discourse of the Islamic Revolution on the lifestyle of Baltistan
- * The role of the arrogant and colonialists in the fall of Islamic civilization and the solutions to deal with it